

راه زندگي براي تمامي بشريت

سخنان والدين راستين
كانون خانواده براي اتحاد و صلح
جهاني

فهرست مطالب

پیمان خانواده
پیمان خانواده (کره ای با تلفظ فارسی)
والدین راستین و عهد تکمیل شده
برکت ازدواج و زندگی ابدی
راه زندگی برای تمامی بشریت
خانواده راستین و من
تاریخ تقدیر شده رستگاری از دیدگاه اصل
در جستجوی منشاء هستی
خانواده راستین و هستی راستین متمرکز بر عشق راستین

پیمان خانواده

1. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا ایده آل اصیل آفرینش، پادشاهی خدا بر روی زمین و در بهشت، را با بازسازی موطن اصیل تأسیس نماید.
2. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا با ملازمت به خدا و والدین راستین و تشکیل خانواده مرکزی بعنوان نماینده هستی، مقام فرزندان با تقوا در خانواده، میهن پرستان در کشور، مقدسین در دنیا، و دختران و پسران الهی را در هستی تکمیل نماید.
3. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا چهار حوزه با شکوه عشق و سه قلمرو بزرگ پادشاهی و حوزه خانواده ملکوتی را بواقعیت درآورد.
4. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا با تأسیس خانواده باشکوه جهانی بعنوان ایده آل آفرینش خدا، آزادی، صلح، اتحاد، و شادی جهانی را بواقعیت درآورد.
5. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا هر روز برای پیشرفت هر چه بیشتر در جهت اتحاد دنیای (فاعلی) روح و دنیای (مفعولی) جسم تلاش داشته باشد.
6. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا بعنوان جانشین خدا و سازمان دهنده اقبال و هدایای بهشتی، یک خانواده ایده آل برای انتشار برکات الهی بشود.
7. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا برای خاطر زندگی دیگران با پیوند خوردن به نسب خونی اصیل، دنیائی با فرهنگ شیم جانگ (قلب) را بواقعیت درآورد.
8. خانواده ما متمرکز بر عشق راستین پیمان میبندد تا در ورود به عهد تکمیل شده، با اطاعت مطلق، ایمان مطلق، و عشق مطلق به وحدت ایده آل خدا با بشریت نائل شده و بدینوسیله پادشاهی بهشت را بر روی زمین و در بهشت (دنیای روح) بواقعیت درآورد.

كْجانگ مِنگ سِه

ايل - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگ شيم هَگو، بُن يَنگ دَنگْغُل چَ جَ بُن يانِه چَنگْجو ايسَنگ اين جيسَنگ چانگُوگ گوا چانسَنگ چانگُوگْغُل چَن گان هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

اي - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، هَنه نيم گوا چَم پُومونيُمُل مُشيُو چانجوعِه تِه پيوجاك كْجانگْغِي دِميَا جُونگْشيم جاك كْجانگْغِي دِعا كْجانگ اِسانن هيوچَ، كوگْگ اِسانن جُونگْشين، سِه گِه اِسانن سانگ اين، چانجو اِسانن سانگْجَ عِه دُريرل وَنسانگ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

سَم - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، سِه دِ شيم جانگ گوان گوا سَم دِ وَنگ گوان گوا هوانگ جوك گوانل وَنسانگ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

سِه - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، هَنه نيمه چَنگ جو ايسَنگ اين چانجو تِه كْجوكْغُل هيانگ سانگ هِيا جِيُو وَ پيانگ هو وَ تونگ ايل گوا هَنگ بوگِه سِه گِه رل وَنسانگ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

ا - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، مِيل چوجِه جاك چانگْسَنگ سِه گِه وَ تِه سَنگ جاك جيسَنگ سِه گِه عِه تونگ ايلل هي يَنگ هِه جان جين جاك پَل جانل چوك جين هو وَ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

يُوگ - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، هَنه نيم گوا چَم پُومونيُمِه تِه شين كْجانگ غو رو سو چان غو نل غوم جيگي نن كْجانگْغِي دِعا هَنل چوك پُگْغُل جو بيانِه يان كيال شيكينن كْجانگْغُل وَنسانگ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

چيل - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، بُن يانِه هِيا تونگ گوا يان كيال دِن وي هَنن سَنگْهَلل تونگ هِيا شيم جانگ مُون هو وَ سِه گِه رل وَنسانگ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

پَل - اُوري كْجانگْغُن چَم سَرَنگْغُل جُونگْشيم هَگو، سانِيَك شيدِه رل مَجي هِيا، چالِدِه شين اَنگ، چالِدِه سَرَنگ، چالِدِه پوك جونگ غو رو شين اينِه ايلچِه ايسَنگ ايي رُو عا جيسَنگ چانگُوگ گوا چانسَنگ چان گُوگِه هَبَنگ گوانغُل وَنسانگ هَل گاسُل مِنگ سِه هَنه ايدَ.

والدین راستین و عهد تکمیل شده¹

امیدوارم که همگی شما عزیزان با قلب و روحی گشاده و عمیق، این پیام را درک نمائید. من براساسی باور دارم که خدا به شکلی عمیق شما و ملت شما را دوست میدارد، و صمیمانه دعا میکنم که با درک و حمایت از خواست خدا، همه ما بتوانیم به برکات الهی نائل شویم.

ایده آل اصیل خدا

ایده آل اصیل خدا در آفرینش اولین اجداد بشری (آدم و حوا) این بود که آنها از طریق عشق راستین خودشان را کامل کرده، بتوانند بعنوان والدین راستین، یک خانواده خوب از عشق راستین، زندگی راستین و نسب خونی راستین بیآفرینند. یک چنین خانواده خوبی، تنها بر اساس قلب و روح متحد اعضای آن در برابر خدا میتواند شکل بگیرد. خواست خدا در زمان آفرینش اولین پسر و دخترش این بود که آنها بهتر از خود او شوند. اندیشه و گمان سنی خواهد گفت که چنین چیزی پوچ و نامعقول است! اما خطه‌ای به این موضوع فکر کنید. وقتی که در موقعیت والدین به چهره فرزندان خود چشم میدوزیم، امید و عشق بسیار نامحدودی را برایشان آرزو کرده، می‌خواهیم آنها رشد کرده و به همه آن چیزهایی که ما فقط رؤیای آنها را در ذهن داشته‌ایم، دست پیدا کنند. به همین شکل، خدا نیز میخواهد بطور نامحدودی (تمامی زندگی خود را) به فرزندان بدهد. او حتی به میزان صد در صد آن راضی نیست، بلکه میخواهد هزاران بار بیشتر از آنچه که دارد بدهد. طبیعت عشق خدا بخشش مطلق و فراموش کردن آن است. بر خلاف کسانی که داده‌ها و بخشش‌های خود را حساب کرده و بعد اعلام میکنند که این کافی است، برای خدا کافی هیچوقت کافی نیست! بعلاوه، هدف خدا درآفرینش تمام هستی، داشتن مفعول عشق بود. هدف او در آفرینش والدین و فرزندان، شوهران و زنان و تمامی موجودات در جهان هستی بصورت زوجهای مکمل، این بود که در تمامی جهان آفرینش، به عشق راستین ماهیت جسمی دهد. به همین خاطر والدین برای فرزندان، و فرزندان برای والدینشان زندگی میکنند، همینطور شوهران برای زنان و زنان برای شوهرانشان زندگی میکنند. هدف همه موجودات در آفرینش، دادن و فدا کردن و زیستن برای دیگران است. اگر عشق راستین و ایده آل خدا از طریق خانواده آدم بواقعیت درآمده بود، آن خانواده آغاز پادشاهی بهشت میشد و در طول تاریخ بشری، به سطوح مختلف قبیله، ملت و دنیا گسترش پیدا میکرد، که این همان دنیای عشق راستین یا پادشاهی بهشت بر روی زمین میبود. گذشته از این، یک توسعه مشابه پادشاهی بهشت در دنیای روح نیز شکل میگرفت.

شروع کاذب و پلید تاریخ بشری

اگر ایده آل اصیل خدا تحقق یافته بود، به ناجی یا مشیت الهی برای نجات بشر نیازی نبود. خانواده آدم اگر چه فقط یک خانواده ساده بود اما هسته مرکزی طایفه، ملت و جهان، همچنین الگویی برای زندگی تمامی خانواده‌های آینده جوامع بشری میشد. که این خود یک مدل و طرح برای تحقق دنیای ایده آل خدا است. اما بواسطه سقوط اجداد اولیه بشری، خدا میبایست کار و تلاش برای بازسازی را شروع میکرد. تاریخ بازسازی در مسیر بخرنج و پر رنج و آزار، عهد قدیم و عهد جدید تکرار و تدید شده و در عهد تکمیل شده به نقطه اوج خود رسید. خانواده راستین و پادشاهی ایده آل بهشتی که خدا میخواست، آن را از طریق خانواده آدم بواقعیت در آورد، به خاطر گمراهی آدم و حوا از بین رفت. به سبب سقوط، جهان کنونی هیچگونه شباهتی با جهان ایده آل خدا ندارد، و در واقع یک جهان غرق در عشق خودمحور و یک جهان کاذب و پلید است. چرا که آدم و حوا (در آغاز تاریخ) متمرکز بر شیطان و عشق خودخواهانه، والدین کاذب شده و بجای تکثیر خوبی، به پلیدی تولد دادند. آنها با آفرینش خانواده پلید، زندگی و نسب خونی شیطانی را به بازماندگان خود منتقل کردند و به همین دلیل طوایف شیطانی، ملت‌های شیطانی و یک دنیای پلید و شیطانی شکل گرفت.

فرمول اصلاح و بازسازی

بنابراین هدف مشیت الهی برای بازسازی این است که یک مرد و یک زن نمایند آدم و حوا، به عنوان والدین راستین متمرکز بر عشق راستین خدا بازسازی و متحد شده، که اینگونه خانواده راستین شکل خواهد گرفت. از طریق این خانواده سرانجام طایفه و دنیای راستین بعنوان نقشة اصلی خدا، میتواند گسترش یابد. به عبارت دیگر، نطفه‌ای که از طریق آن عشق راستین خدا و همینطور زندگی و نسب خونی راستین او میتواند جوانه زده و رشد کند،

¹ تور سخنرانی جهانی سال 1993 - سئول، کره

باید آفریده شود.

آیا تا به حال از خودتان پرسیده‌اید، که یک چنین دنیای پر از پلیدی و فساد، چگونه میتواند آفریده‌ی خدای عشق و خوبی باشد؟

در مطالعه‌ی دقیق کتب مقدس خواهید دید که با سقوط انسان، به تمامی خانواده‌ی آدم خسارت وارد آمد. نخست بواسطه‌ی سقوط آدم و حوا، مقام والدین از دست رفت. دوم بدنبال قتل هابیل توسط قابیل، موقعیت فرزندان نیز مفقود شد، و اینگونه الگوی خدا برای یک خانواده‌ی ایده‌آل در کمال جهان هستی از بین رفت.

به همین سبب، خدا برای بازسازی آن خانواده‌ی اصیل تلاش دارد تا موقعیتهای هابیل و قابیل را اصلاح کرده و به مقام راستین آنها حیات دوباره دهد و سپس مقام و موقعیتهای پدر و مادر راستین را بازسازی کرده به آن تولد دوباره دهد. این طرح اصلاح و بازسازی هابیل و قابیل بعنوان پایه‌ای برای بازسازی والدین راستین طرح استوار و تغییر ناپذیر خدا در طول تاریخ بازسازی بوده است.

جدانی و دسته‌بندی انسانهای سقوط کرده در گروههای هابیلی و قابیلی بارها و بارها در طول تاریخ بشری بوجود آمد. اول از همه خدا بشریت سقوط کرده را در دو گروه برادرانه‌ی قابیلی (بعنوان غایبده و سمبول شیطان) و هابیلی (نماینده و سمبول خدا) تقسیم کرد تا بتواند مسئله‌ی دشمنی و کینه‌ی حاصل شده از سقوط را از بین ببرد. خدا از روش "دریافت ضربه از جانب هابیل و فدا شدن او" استفاده میکند. بر این اساس، هابیل میتوانست متمرکز بر این پایه قرار گرفته و قابیل را به آغوش کشیده و برکت داده شده به او را دریافت کند.

بعنوان مثال، مذهبی که هدف رستگاری را در درجه‌ی اول قرار میدهد، همواره بیشترین میزان رنج و آزار را از شیطان دریافت کرده، همواره در مسیر دائمی مخالفتها گام برداشته و همچنان برای نجات این دنیای گناه‌آلود به تلاش خود ادامه داده است. بطور مشابه مردم خوب نیز همواره در موقعیتهای برای ضربه خوردن و فدا شدن قرار میگیرند. با ملاحظه‌ی تقریبی به هر جایی در این دنیای سقوط کرده‌ی ما، بسادگی نزاع و کشمکش بین خوبی و بدی را همانند نزاع بین هابیل و قابیل، میتوان دید. این نزاع از عدم هماهنگی روح و جسم هر فرد شروع میشود. روح که نماینده‌ی حوزه‌ی هابیلی است، تلاش میکند، تا بر جسم که نماینده‌ی حوزه‌ی قابیلی است، غلبه کند، و با توجه به اینکه جسم نیز میخواهد تا بر روح غلبه کند، نزاع و برخورد شکل میگیرد، که این ناسازگاری درونی افراد است که در سطوح خانواده، ملت، و جهان گسترش پیدا کرده است.

در نتیجه انسانها همیشه به دو گروه مخالف، یکی خوب یا هابیلی و دیگری بد یا قابیلی، محبوس در نزاعها و درگیریها در هر سطحی، تقسیم شده‌اند. قصد خدا این بود که بهرحال هر دو گروه بازسازی شوند، نه اینکه یک طرف فاتح شده و طرف مقابل را نابود کند. مثال این دو دستگی، دزدیهای به صلیب کشیده شده در کنار عیسی میباشند، شخص به صلیب کشیده‌ی ست راست عیسی نماینده‌ی هابیل و دزد به صلیب کشیده شده سمت چپ نماینده‌ی قابیل میباشد. بنابراین کلید برای رستگاری در مشیت الهی در جهت تأسیس پایه برای استرداد دوباره‌ی مقام پدر و مادر راستین، همواره متحد ساختن این دو دستگیها بوده است.

اگر خانواده بر عشق ایده‌آل خدا تمرکز نداشته باشد، همواره بین اعضای آن اختلاف و نزاع وجود خواهد داشت. بدون عشق خدا بعنوان یک مرکز مطلق، خانواده نهایتاً در هم خواهد شکست. علاوه بر این، ملتی شکل گرفته از یک چنین خانواده‌هایی نیز رو به زوال خواهد گذاشت. بخاطر اینکه عشق نامشروع متمرکز بر خود، به اولین خانواده هجوم آورده آن را تحت کنترل قرار داد، خود پسندی و طمع نیز تمامی تاریخ بشری از فرد گرفته تا خانواده، قوم، ملت و دنیا را تحت کنترل قرار داده است. به همین دلیل، کار و تلاش خدا برای بازسازی نیز از سطح فردی شروع میشود. از آنجائیکه شیطان نیز از این نکته آگاه است، تمامی تلاش خود را نیز در سطح فردی تمرکز داده است.

این اتفاقی نیست که در آخر زمان فردگرایی راه غالب زندگی شده است. مردم هر چه بیشتر از اطراف خود بیگانه میشوند، نسبت به چگونگی وضعیت کشورشان، جامعه‌شان و یا حتی خانواده‌شان کمتر اهمیت میدهند. ازدیاد میزان طلاق نشان دهنده‌ی این است که شوهران و زنان درباره‌ی ازدواج و زندگی زناشویی خود کمتر اهمیت میدهند، والدین در ارتباط با فرزندان نشان مسئولیت کامل بعهدہ نمیگیرند، افراد خالی از هر نوع وقار انسانی بوده، و حتی در مورد خود نیز مسئولیت تقبل نمیکنند.

آمریکا و خیلی از کشورهای مختلف دنیا چنین پدیده‌های در حال رشد را در جوانان مخصوصاً سنین شانزده سالگی مشاهده کرده‌اند. جوانان ایده‌آل‌گرا در این مسیر برای دستیابی به عشق و صلح، ماده‌گرایی را انکار میکنند، و مسئولیت و مسائل اخلاقی را نیز کنار گذاشته‌اند و اینگونه آنها ناتوان در دستیابی به عشق راستین مورد نظرشان به استعمال مواد مخدر، روابط آزاد جنسی و خودکشی تن در داده‌اند.

البته چیزی که بیشترین درد و رنج را برای خدا به همراه دارد، رابطه‌ی آزاد جنسی است. یک دنیای با عشق نامشروع، کاملاً دور از خواست خدا و در مخالفت با خانواده‌ی ایده‌آل میباشد. عشق از تحریک احساسات پاک و بی عیب شکل میگیرد اما رابطه‌ی جنسی آزاد کاملاً تهی از پاکی و احساسات راستین است.

چند تعدادی از ما با ظلم و بیداد حاصله از سوء روابط زناشویی و طلاق رنج برده‌ایم؟ در این شبها که فاحشه‌های بسیار زیادی در حال خود فروشی بوده و مردان و زنان بسیاری درگیر روابط نامشروع جنسی هستند، براستی خدا کجاست؟ در باره‌ی کابوسهای فرزندان که با تجاوز و بدرفتاریهای والدینشان روبرو هستند، چه فکر میکنید؟ آیا روابط جنسی آزاد

ارزش بوجود آمدن فرزندان بدون اصل و نسب را دارد؟
 براسی جایی که در آن همجنس بازي، رابطه جنسي آزاد، مواد مخدر و مشروبات الکلي حاکم است، از جهان عشق راستین کاملاً دور میباشد. در این جهان، شیطان بطور آشکار به مردم میگوید: که مشروب بنوش، مواد مخدر استفاده کن، رابطه جنسي آزاد داشته باش! از طرف دیگر کسانی که بر اساس خواست خدا دارای يك زندگي با 180 درجه اختلاف نسبت به آنهای دیگر بوده، در طول تاريخ در راه فداکاری و يك زندگي کاملاً روحاني قدم نهاده، که بشکلي دردآور و تلخ از جانب تمامی دنیا مورد مخالفت و رنج و آزار قرار گرفتند.
 بعنوان مثال، این تنها عشق خدا و برکات او است که، با وجود مخالفتهاي بسيار تمامی دنیا، باعث تقویت و رشد خانواده هماهنگ شده است. این حقیقت که ما، برخاسته از کشور گمنامي چون کره، در مدت سي و هشت سال به يك نهضت مذهبي در سطح جهاني مبدل شده ایم، نشان دهنده راهنمايهاي دنباله دار خدا و حمايتهاي هميشگي او است. هنوز کسانی وجود دارند که در مخالفت و تضاد با نهضت هماهنگ بسر ميرند. کسانی که شایعه هاي بسيار وسيعي منتشر میکنند و تمامی تلاششان براي جلوگیری از انتشار آموزشهاي اخلاقي ماست. دوباره براي يادآوری بايد گفت که راه شیطان همواره ضربه زدن به با ارزشترین نقطه کار خدا است و آنهایی که در تلاش براي مخالفت با خواست خدا هستند هیچوقت رشد و گسترشي نخواهند داشت. اما آنهایی که در حوزه الهی، رنج و آزار غير عادلانه را تحمل میکنند، حق استرداد برکات الهی را خواهند داشت. استراتژی خدا نیز همواره اول ضربه خوردن و سپس باز پس گرفتن همه آن چیزهائي است که بطور حقيقي از آن اوست.

بازسازی عشق راستین

کتاب مقدس میگوید: حوا اولین کسی بود که نافرمانی کرده و به ایجاد رابطه با شیطان تن در داد. به سبب سقوط، نه تنها حوا بلکه آدم و فرزندانها، قابیل و هابیل، متمرکز بر عشق خودخواهانه نسب شیطانی را به ارث بردند. به عنوان اولاد و بازماندگان زوجی که توسط شیطان مصالحه و ازدواج کردند، همه ما نسب شیطانی را به ارث برده ایم. به خاطر همین موضوع است که عیسی میگوید: "شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهاي پدر خود را میخواهید بعمل درآورید" ...

عهد عتیق يك خط سير براي جبران و بازسازی مسائل با مضمون "چشم براي چشم و دندان براي دندان" مطرح میکند که در اصل الهی با نام "پرداخت غرامت" عنوان شده است. حوا براي جبران اشتباهش، میبایست که مسئولیت همه خرابيها را خودش به عهده بگیرد. او میبایست که براي جبران سقوط روجي و سقوط جسمي، قدم به قدم تمامی اعمال و رفتار شکل گرفته در سقوط را بر عکس کرده، آنها را بازسازی کند.

این خواست خدا بود که حوا با پسر کوچک خود، هابیل، براي انجام مشیت الهی همکاری کند. در مطالعه "سفر پیدایش" در عهد عتیق می بینیم که هابیل و پیشکش او مورد قبول واقع شد، اما بهر حال این همه آن چیزی نبود که از هابیل انتظار ميرفت. قرار بود که متمرکز بر عشق هابیل، قابیل او را بعنوان شخص برگزیده خدا برسمیت شناخته و با او متحد شود و حوا نیز میبایست در شکلگیری این اتحاد کمک کند. اگر هابیل و قابیل متحد شده بودند، دومین مشکل از مشکلات سقوط بازسازی میشد. اتحاد هابیل و قابیل متمرکز بر حوا پایه اي براي بازسازی تمامی خانواده آدم بود. با نگاهی به تاريخ مشیت الهی، میتوانیم ببینیم که زنان خصوصي از طرف خدا فرا خوانده شدند تا براي ایجاد اتحاد بین این دو مقام هابیلی و قابیلی در جبران حرکت گناه آلود حواي سقوط کرده، مسئولیت بعهده گیرند.

يك دوره بعنوان الگو

یکی از این زنان مخصوص "ربکا" همسر اسحق میباشد. بعنوان مادر عیسو و یعقوب، مقامی را در خانواده اسحق داشت که مشابه موقعیت حوا در خانواده آدم بود. بر خلاف حوا، ربکا خواست خدا را درک کرده به دومین فرزندش، یعقوب، در مقام هابیلی کمک کرد تا او بتواند برکت در نظر گرفته شده براي فرزند اول (عیسو) را دریافت کند.

بسان وضعیت قتل هابیل توسط قابیل، وقتی یعقوب تمامی برکات و ارث پدر را دریافت کرد، عیسو میخواست برادرش یعقوب را بقتل برساند. اما با کمکهاي ربکا عاقبت این دو برادر، بدون توصل به هیچگونه خشونتي با هم آشتی کرده و به گرمي همدیگر را به آغوش کشیدند. این آشتی و صلح بین دو برادر يك پیروزي بزرگ و اساسي براي خدا بود. اما این همه آن چیزی نبود که خدا میخواست، چرا که این بازسازی ناینده تنها يك پاکسازی سمبولیکی نسب خدا بود. پاکسازی واقعي نسب خدا میبایست در درون رحم انجام گیرد و این دلیلي براي داستان حمل نمای تamar است.

با درک این مطلب که تamar نیز مانند ربکا در مقام حواي سقوط کرده بوده، این امکان بوجود آمد تا بفهمیم که چرا عیسی از نسل تamar در قبیله یهودا (جودا) بدنیا آمد.

مطمئن هستم که بسیاری از شما داستان دو قلوهاي تamar را خوانده اید. او توسط یهودا، پدر شوهرش دوقلوها يعني "پرز و زرا" را آبستن شد. در عهد عتیق میخوانیم که دو قلوها حتي در درون رحم براي بدست آوردن مقام نخست زادگي در کشمکش بودند. در خطاتی که تamar از درد زایمان در رنج بود، دست "زرا" بیرون آمد و در همان لحظه ماما (قابله) يك روبان قرمز دور مچ دست او بست، اما بعد از آن دست بیرون آمده "زرا" به درون رحم کشیده شد و "پرز" بعنوان نخست زاده بدنیا آمد و اینگونه مقام هابیل و قابیل قبل از

تولد بازسازی شد. از اینجا بود که مردم اسرائیل بعنوان ملتی برگزیده برای دریافت ناجی و والدین راستین انتخاب شدند. بر حسب آئین و سنن اخلاقی، داستانهای زندگی ربکا و تamar سئوال برانگیز میباشند، اینکه چرا خدا به آنها برکت داد، یک معمایی بزرگ علوم الهیات بوده است. اما همانطور که حالا میفهمیم، خدا میخواست تا نسب خود (نسل بشری) را از دستهای شیطان باز پس گیرد. برای این اساس بود که عیسی توانست پا به عرصه وجود بگذارد. نقطه پاکسازی نسب عشق راستین نقطه‌ای بود که ملت اسرائیل از آنجا توسعه را شروع کردند. کلمه اسرائیل یعنی پیروز، و پیروزی آنها پاکسازی نسب الهی بود.

دوره ریسک زندگی مریم

قبیله جودا به نسلهای بسیار در سطوح قومی، جامعه و ملت گسترش پیدا کرد. در همین نسل بود که مریم دو هزار سال بعد در اسرائیل بدنیا آمد. مسئولیت مریم ایجاد اتحاد بین شخصیت‌های هابیلی و قابیلی در سطح خانواده، قوم، ملت، با پرداخت غرامت مناسب و بازسازی نخست زادگی بود. مریم به کلام و خواست خدا پاسخ مثبت داده و عیسی را آبستن شد، اگر چه در چشم دیگران او به والدینش و یوسف نامزدش خیانت ورزیده بود. در آن زمان رسم برای این بود که هر زن خاطی را که بدون نکاح باردار شود، سنگ باران کنند. اما یوسف با ایستادن در موقعیت سمبولیکی آدم از نامزدش حمایت کرد و مانع هر حمله‌ای شد. به خاطر ایمان مریم، و کار و تلاش ربکا و تamar، شیطان نتوانست، در تسلط بر عیسی در رحم مریم ادعائی داشته باشد. عیسی تحت تسلط نسب کامل شده و مستقیم خدا بعنوان فرزند راستین بدنیا آمد. پس از بازسازی نسب سقوط کرده در خانواده یعقوب، او اولین پسر راستین خدا بوده و به همین خاطر او ارشد مقدسین و جد نسب راستین خدا است. تولد او نتیجه نهایی و پایان عهد عتیق در سطح ملی و آغاز عهد جدید در سطح جهانی بوده است. مریم در مقام حوای بازسازی شده باید بین عیسی در جایگاه هابیلی و پسر خاله‌اش یحیی تعمید دهنده در جایگاه قابیلی، اتحاد بوجود آورد. این اتحاد یک حرکت اساسی برای مردم اسرائیل در تشخیص هویت عیسی بعنوان ناجی و والدین راستین بود. یحیی بزرگتر بوده و با داشتن پیروان زیادی بطور وسیعی مورد احترام مردم بود. همانطور که عیسی برای حواریونش توضیح داد، مأموریت یحیی در واقع همان انجام پیشگونی عهد عتیق در باره ایلای نبي بود. مبنی بر اینکه ایلای نبي در ظهور دوباره‌اش پیش روی ناجی رفته و راه او را باز خواهد نمود..

اما آیا یحیی مأموریت خود را در مشیت الهی به انجام رسانید؟ در انجیل لوقا میخوانیم که یحیی با قدرت و روح ایلای آمد، اما یحیی ایلای بودن خود را انکار کرد و حتی پس از دریافت الهامی واضح و آشکار درباره عیسی، در هنگام تعمید او در کنار رودخانه اردن، در مسیح بودن عیسی تردید کرد. یحیی یک رهبر مذهبی محترم بود. در حالیکه عیسی بعنوان حرامزاده و پسر یک نجار فقیر شناخته شده بود، بدون حمایت یحیی امکان نداشت که مردم اسرائیل به او ایمان آورده و از او پیروی کنند. عیسی خود در تنهایی راه سخت اعلان مأموریتش را بعهده گرفت.

یحیی میبایست به عیسی در رسیدن به سطح رهبری مذهبی اسرائیل کمک کند، و اگر او مأموریتش را به انجام میرسانید، مذهب یهود بعنوان هابیل و ملت اسرائیل در مقام قابیل متمرکز بر عیسی متحد میشدند. این اتحاد هابیل و قابیل یک پایه برای ازدواج عیسی میشد، و اینگونه او میتوانست در مقام پدر راستین و همسرش در مقام مادر راستین بشری بایستند. سپس کمتر از هفت سال تمامی آموزشهای او در سطح جهانی گسترش یافته، آسیا و روم را قبل از اینکه به سن 40 سالگی برسد به سوی خود میکشید و به عنوان والدین راستین عیسی و زوجش میتوانستند به پادشاهی بهشت در سطوح مختلف فردی، خانواده، قوم و دنیا دست پیدا کنند.

یک رویای انجام نشده

اما بهر حال این تقدیر باشکوه نتوانست بواقعیت درآید. این رهبران مذهبی بودند که کلام عیسی را رد کرده و به صلیب کشیدن او را در خواست کردند. عیسی در مواجهه با بی‌ایمانی بی اسرائیل، تصمیم میگیرد تا با دادن زندگی خود به رستگاری روحی برای بشریت دست پیدا کند. اما او میدانست که ظهور دوباره نجات دهنده باید صورت گیرد تا علاوه بر رستگاری روحی، رستگاری جسمی را نیز بارمغان آورد.

به همین دلیل روح انسان از طریق ایمان به عیسی توانائی نزدیکی به خدا را دارد، اما جسم او در اسارت وساوس شیطانی به زندگی ادامه خواهد داد. حتی پل مقدس نگران امیال متضاد روح و جسم بود. بسیاری از رهبران پروتستان نیز از این تضاد و عدم هماهنگی در رنج بوده‌اند، و اکنون در آستانه عهد تکمیل شده، بواقعیت درآمدن رستگاری جسمی و روحی ادعائی مهم و اساسی است. به خاطر مرگ عیسی بر روی صلیب تضاد بین راستگراها و چپگراها بوجود آمد، که این مسئله بوسیله دو دزدی که به همراه او مردند، نشان داده شد. این مثل جدایی ضروری هابیل و قابیل بدنبال سقوط آدم بود. بخاطر اینکه این دو دستگی و جدائی بوجود آمده بدنبال مصلوب شدن عیسی، نجات دهنده در ظهور دوباره در مسیر اتحاد این دو دستگی هابیلی و قابیلی کار و تلاش خواهد داشت.

اتحاد ضروری

دومین دوره آمادگی برای ظهور والدین راستین به یک پایه غرامت موفقیت‌آمیز بین هابیل

و قابیل در سطح جهانی نیاز دارد، و این پایه در واقع در طی اتفاقات روی داده در جنگ جهانی دوم، تأسیس شد. در طی آن دوره کشورهای متحد -انگلستان، آمریکا، فرانسه- نماینده دنیای مسیحی و در مقام هابیلی و کشورهای متفق -آلمان، ایتالیا، ژاپن- که با بسط و توسعه قوای نظامی‌شان در مقام قابیل بودند. این جنگ نماینده گسترده شده درگیری هابیل و قابیل در سطح جهانی بود.

بلافاصله بعد از پیروزی کشورهای متحد، گامهای بزرگی برای ایجاد یک دنیای صلح متمرکز بر مسیحیت برداشته شد. انگلستان بعنوان حوا در سطح جهانی و آمریکا و فرانسه نماینده هابیل و قابیل آماده شدند تا ناجی را در ظهور دومش دریافت کنند.

با وجود تمامی این آمادگی‌ها، مشیت الهی در آن زمان به انجام نرسید. نماینده خدا کلامش را آورد اما با مخالفتها و رنج و آزار بسیار شدید جهانی روبرو شد. و این با موقعیت عیسی در دو هزار سال گذشته در یک سطح بود. همانطوریکه بنی اسرائیل در زمان عیسی منتظر ظهور دوباره "ایلیا" در کالسکه، از بهشت و از آسمان بودند، مسیحیت نیز منتظر ظهور دوباره عیسی از روی ابرها هستند. در کتاب مکاشفات، عیسی به یوحنا گفت که او با یک نام تازه خواهد آمد و این نشان دهنده آن است که بسان ظهور دوباره ایلیا، عیسی نیز از طریق یک مرد دیگر خواهد آمد.

در این زمان مهم و حساس بعد از جنگ جهانی دوم، خدا همسر مرا برای آوردن یک پیام و امید تازه از حقیقت برای مسیحیت در کره تعیین نمود. اما رهبران مذهبی کره امکان انتخاب این مرد جوان فروتن و متواضع برای آوردن کلام خدا را انکار کرده و باور نداشتند که ظهور دوم نجات دهنده، با تولد یک انسان در روی زمین شکل خواهد گرفت، بسان مردم یهود که نتوانستند به تولد نجات دهنده و والدین راستین در آن زمان ایمان آورند. اگر کلیساهای مسیحی با همسر متحد شده بودند، پادشاهی بهشت بر روی زمین و همینطور در حوزه دنیای روح تأسیس میشد. در مدت هفت سال از 1945 تا 1952، با پایان جنگ دوم جهانی، مطابق با مشیت الهی دوره عهد جدید نیز پایان می‌یافت، و تمامی دنیا میتوانست متحد و یگانه شوند.

راه پر خس و خار

اما رهبران مذهبی به جای اتحاد با او، به خاطر رشد و افزایش تعداد پیروانش به او حسادت ورزیده و بدون شنیدن کلام او، کورکورانه با او مخالفت کردند. حتی دروغهای زیادی درباره او پخش کرده، و با شایعه‌های سوء رفتار جنسی و حرص و طمع، و حرفهای کاملاً متناقض با تعلیمات او، میخواستند تا شخصیت او را خرد و نابود کنند.

خدا در مسیر آمادگی برای ظهور دوباره والدین راستین مسیحیت را گسترش داده و یک ملت مسیحی مقتدر مثل آمریکا را آماده نمود. آن رهبران مذهبی در کره، چه بدانند و چه ندانند، نماینده تمامی مسیحیت در دنیا میباشند و چون آمریکا و مسیحیت در سطح جهانی موفق نشدند که بعد از جنگ جهانی دوم با همسر متحد شوند، قدرت و اختیارات اخلاقی آنها رو به زوال گذاشته است.

بعد از جنگ دوم جهانی، ملت ایالات متحده و مذهب مسیحیت، بر پایه پیروزمندانه اتحاد هابیل و قابیل ایستادند. زمان برای دریافت والدین راستین در ظهور دومش فرا رسیده بود، اما این موقعیت از دست رفت و ایده آل خدا تحقق نیافت. تمامی دنیا با کار و تلاش همسر مخالفت کردند. او به بیابان و به عمق سیاهی رانده شده و از آن زمان تا به حال، در مسیر بازگشت، خود را بالا و بالاتر کشیده است.

همین خاطر درست مثل زمان جنگ، دنیا دوباره به دو حوزه هابیلی و قابیلی تقسیم شد و جنگ سرد آغاز شد. کمونیسم با انکار خدا مثل دزد سمت چپ که عیسی را انکار کرد، نماینده حوزه قابیلی دنیا بوده، و دموکراسی‌های مسیحی که به وجود خدا شهادت میدادند، بعنوان دزد سمت راست و در حوزه هابیلی دنیا بودند. این خواست خدا بود که والدین راستین در ظهور دومش این دو بلوک متخاصم را با هم متحد کند. به همین دلیل ما نهضت هماهنگ را بسیج کردیم تا وسیله‌ای برای تسویه تضادها و اختلافهای راستگراها با نمایندگی دنیای دموکراسی و چپ گراها با نمایندگی دنیای کمونیست باشد. همینطور از طرف دنیای مسیحیت و یهود بعنوان پیشگامان صلح و دوستی با برادران و خواهران مسلمان خود تلاش داشته‌ایم.

در مدت چهار سال جنگ سرد، همسر برای فرو ریختن حصارها در سطح فردی، خانواده، قبیله، ملی و دنیا و سطح هستی جنگید تا بتواند که تاریخ و پایه 4000 ساله برای دریافت والدین راستین را بازسازی کند. از آنجائیکه عمر همسر نمیتواند به آن اندازه طولانی باشد، او میدانست که باید همه تاریخ از دست رفته را با پرداخت غرامت فقط در مدت 40 سال آن را به انجام رساند. او در مدت این چهار دهه تاریخ 4000 سال قبل از عیسی و همینطور تاریخ 6000 ساله (بر اساس کتاب مقدس) از زمان آفرینش تا به این زمان را بازسازی نمود. بعد از این بود که جنگ سرد با اتحاد بلوکهای هابیلی و قابیلی پایان یافت و این در سال 1988 در المپیک سئول با آمدن 160 کشور دنیا به کره توسط نهضت هماهنگ تکمیل شد.

برای دهها سال همسر مورد سوء تفاهم قرار گرفت، بمدت سه سال در زندان مرکزی کمونیستها (در کره شمالی) زندانی بود. او بطور کلی 6 بار بدون هیچ گناهی و فقط برای انجام خواست خدا زندانی شده است. بیشتر از آن رسانه‌های گروهی او را بعنوان یک هیولا که جوانان را برای منفعت شخصی شستشوی مغزی میدهد، معرفی می‌کردند. اگر بگویم که همسر، رورند مون تنها رهبر مذهبی دنیاست که بیشترین رنج و آزار را

دریافت کرده است، آیا کسی یارای مخالفت دارد؟ وقتیکه به همسرم فکر میکنم و اینکه او چگونه رنج کشید، قلبم میشکند، اما او همیشه به من قوت قلب میداد و همواره میگفت که خدا نگران و غمخوار آنهایی است که به خاطر انجام خواست او مورد رنج و آزار قرار گرفته اند..

برای بازسازی شکستهای گذشته، از جمله دوره‌های عهد عتیق و عهد جدید، همسرم و من عمداً در راه غرامت گام برداشتیم. کره میتواند با عهد عتیق مقایسه شود و آمریکا با اکثریت شهروندان مسیحی میتواند با عهد جدید مقایسه شود. برای بیست سال اول، همسرم در راه غرامت برای دوره عهد عتیق متمرکز برملت کره و نهضت هماهنگ، گام برداشت. که هر کدام نمایندهٔ نسی، اسرائیل و یهود بودند. ما متمرکز بر این پایه، توانستیم در سال 1960 برکت مقدس والدین راستین را در سطح ملی تأسیس کنیم، سپس در سال 1971 همسرم و من به آمریکا آمدیم. در مدت بیست سال بعدی در ایالات متحده، ما در راه غرامت برای تکمیل دوره عهد جدید و شروع عهد تکمیل شده گام برداشتیم. بدینسان خانواده والدین راستین را بعنوان سرچشمه عشق، زندگی و نسب خونی راستین متمرکز بر خدا، تأسیس کردیم.

نهضت هماهنگ چه پیشکشی دارد؟

اصل الهی حقیقتی است که خدا به همسرم آشکار کرده است. با نگاهی به تاریخ بشری و داستانهای کتابهای مقدس از دیدگاه مشیت الهی، اصل الهی به تمامی سؤالهای بدون جواب در طی هزاران سال گذشته پاسخ میدهد. کسانی که خالصانه محتویات اصل الهی را مطالعه کرده اند، آن را بعنوان یک هدیه راستین از طرف خدا و همینطور تنها راه برای بازسازی تمامی مشکلات جوامع امروزی بشری یافته اند.

حتی در کشورهای کمونیستی اسبق، رهبران دولت و هزاران جوان، با مطالعه تعلیمات ما با نام خدائیزم و یا ایدئولوژی عشق راستین، احساس میکنند که زندگی دوباره‌ای یافته‌اند و در نهایت در آزادی از فشارهای ایدئولوژی کمونیست، در جستجوی حقیقت روحی برای راهنمایی ملتهایشان هستند.

مثالهای بسیاری برای نشان دادن قدرت و نیروی اصل الهی که در جهت دادن امید و زندگی تازه به جوانان است، وجود دارد. سال 1992 در کره، ما مراسم برکت مقدس 30000 زوج را برگزار کردیم، همه شرکت کنندگان آنهایی بودند که زندگیشان را به یکدیگر و جهان و خدا پیشکش و تسلیم نموده‌اند. در بیشتر خانواده‌های عصر حاضر، والدین نمیتوانند بطور مؤثری فرزندان خود را مخصوصاً در ارتباط با مسائل خودمانی و محرمانه‌ای چون عشق و ازدواج راهنمایی کنند. اما همسرم و من جوانان 131 کشور مختلف دنیا را گرد هم آورده و امید رویاهای عشق آنها را در یک مسیر تاریخی واقعیت درآوردیم. این امر براساس یک معجزه بزرگ دنیای پیشرفته و مدرن امروز بود. در آینده همانطور که مردم ارزش و کیفیت این خانواده‌های گرانبها را درک میکنند، میلیونها نفر از سراسر دنیا به جستجوی چنین ازدواج‌هایی خواهند آمد. خدا از طریق آنها قادر به بازسازی خانواده‌ای است که توسط شیطان نابود شده است، بدینسان خانواده‌های بازسازی شده متمرکز بر خدا، سنگ بنای ملت و دنیای ایده‌آل میباشند.

رل و نقش مهم زنان

وقتی عیسی در مورد آمدن نجات دهنده و والدین راستین تعلیم میداد، داستانی مطرح کرد که در آن از باکره‌های در حال انتظار برای آمدن داماد صحبت شده بود، که این موضوع بر بازسازی موقعیت و مقام اصیل مرد و زن، آدم و حوای بازسازی شده به حوزه مساوات و برابری راستین دلالت دارد. وقتیکه مسیحیت بار اول در ملاقات با داماد شکست خورد، مشیت الهی میبایست برای چهل سال تا 1992 به تعویق بیافتد. در این نقطه حساس تاریخ بازسازی، یک زن در مقام مادر راستین باید دنیا را برای پدر راستین آماده کند. به همین دلیل در آوریل همان سال همسرم و من "فدراسیون زنان برای صلح جهانی" را تأسیس کردیم. سال گذشته با قلب یک مادر راستین کره، انگلستان، آمریکا، فرانسه، ژاپن، آلمان، ایتالیا، شوروی، چین و اقیانوسیه را ملاقات کردم.

من زنان این کشورها را برای ایجاد شعبه‌های فدراسیون زنان برای صلح جهانی گرد هم آوردم. با این کار ملتهایی که در جنگ جهانی دوم و همینطور جنگ سرد بعنوان کشورهای هابیلی و قابیلی در سطح جهانی درگیر بودند، برای دریافت مادر راستین با هم متحد شده و دوباره برای دریافت پدر راستین آماده شدند. بر اساس این پایه، همسرم و من میتوانیم در مقام اولین والدین راستین در سطح جهانی بایستیم. بعنوان والدین راستین ما طلیعه عهد تکمیل شده هستیم.

در این نقطه حساس تاریخی، میباید به اصلی در سطح جهانی بپردازیم که بر اساس آن و متمرکز بر خدا، روح و جسم یک فرد منحصر بفرد میتواند متحد شود. برای تسهیل آن، ما دو سازمان مختلف برای ایجاد صلح جهانی تأسیس کردیم.

فدراسیون مذاهب برای صلح جهانی (IRFWP) نماینده روح دنیا است و متمرکز بر عشق راستین مأموریت درونی ایجاد اتحاد بین تمامی مذاهب دنیا را بعهدہ دارد. فدراسیون صلح جهانی (FFWP) از طرف دیگر نماینده جسم دنیا است و در پی انجام مأموریت بیرونی ساخت و بنای جوامع ایده‌آل می‌باشد. رهبران بسیاری از حرفه‌های مختلف سیاست، اقتصاد، خبرنگاریها، آکادمی، علم و هنر در این فدراسیون شرکت دارند.

تکمیل پایه خانواده

با نگاهی به دیدگاه عمودی عشق، آدم و حوا میبایست مستقیماً با خدا مرتبط شده و چهار نوع عشق: عشق فرزندی، عشق برادر و خواهری، عشق زناشویی، و عشق والدینی را در درون خود توسعه و رشد میداند. در اصل آدم و حوا میبایست از طریق چهار حوزة قلب متمرکز بر عشق راستین خدا، بعنوان فرزندان، برادر و خواهر، زوج دوست داشتنی و والدین کامل شده رشد نموده، و بدینگونه به خانواده کامل شده دست پیدا میکردند.

آدم و حوا میبایست که يك الكوي زندگی برای تمامی اعضای خانواده خود میشدند، و فرزندان آنها با نگاه به آنها برادران و خواهرهایی میشدند که یکدیگر را دوست خواهند داشت، آنگاه با توجه به عشق والدینشان به آنها زن و شوهرهایی میشدند که رابطه زناشویی بین والدینشان را دوباره بتصویر میکشند. آنها در نهایت با تولد کودکانشان، يك خانواده کامل دیگر بر اساس الكوي والدین خود تأسیس میکردند.

بدینسان همه خانواده های موجود در دنیا با سرچشمه گرفتن از آدم و حوا، اجداد متمرکز بر خدا، ارزشی برابر و الهی میداشتند. با تأسیس خانواده های ایده آل شکستناپذیر که میتواند اتحاد عمودی و افقی بین والدین و فرزندان، برادران و خواهران، شوهران و زنان را به انجام برساند، ما در نهایت بنیان درونی برای پادشاهی خدا بر روی زمین و در بهشت را خواهیم ساخت.

در هر خانواده کامل شده پدر بزرگ و مادر بزرگ در مقام پادشاه و ملکه بعنوان نماینده خدا و اجداد خوب بوده، والدین در مقام پادشاه و نماینده بشریت در عصر حاضر، و فرزندان در مقام شاهزادگان، نماینده نسل های آینده میباشند. وقتی که همه این سه نسل گذشته، حال و آینده متحد شوند، همگی قادر به زندگی در هماهنگی و آرامش خواهند بود.

برای من این موقعیت بسیار با شکوه است که تأسیس اولین خانواده راستین تکامل یافته را به شما اعلام کنم. همسر من به همراه 13 فرزند و همینطور 20 نوه برای خدمت به خدا و بشریت مطلقاً تسلیم شده ایم. با حضور سه نسل در درون يك خانواده ریشه مرکزی (پدر بزرگ و مادر بزرگ)، تنه اصلی و مرکزی (والدین) و غنچه مرکزی (فرزندان)، ما به درخت "حیات" اشاره شده در کتاب مقدس در سطح خانواده دست پیدا کرده ایم. که این آغاز "عهد تکمیل شده" میباشد. پیوند سمبولیکی شما به این درخت، و در واقع ملحق شدن شما به این تلاش بزرگ برای آفرینش يك ملت و دنیای ایده آل، امید خالصانه و صمیمانه ماست.

گسترش ایده آل ناجی

در طلوع "عهد تکمیل شده"، زمان آن فرا رسیده که هر خانواده در سطح جهانی مسئولیت و مأموریت والدین راستین را برای تکمیل رستگاری بعهد بگیرد. بعد از بازسازی خانواده خود، پله بعدی بازسازی قبیله، ملت و دنیاست. ما این سیر تحولی را "ناجی قبیله ای" مینامیم. در عهد تکمیل شده مأموریت مادر خیلی مهم خواهد بود. او میبایست فرزندان و همسرش را متحد ساخته و آنها را به خانواده والدین راستین متصل سازد.

پیش از این، ما هزاران مسیونر یا "ناجی قبیله ای" به سراسر دنیا فرستاده ایم. بزودی ایده آل اصیل خانواده به سطح جهانی گسترش پیدا خواهد کرد. همانطوریکه دنیا وارد دوره "عهد تکمیل شده" میشود، ما دوباره با خدا زندگی خواهیم کرد. برای بواقعیت درآوردن این مهم، میبایست که اتحاد روح و جسم، اتحاد زنان و شوهران، اتحاد والدین و فرزندان را به کمال خود برسانیم، بعد از آن است که میتوانیم خانواده های ایده آل را متمرکز بر عشق الهی تأسیس کنیم.

با شکلگیری چنین خانواده هایی نشانه ها و دلایل فساد و زوال جوامع ما نیز نابود خواهد شد. بعنوان فرزندان بی پروای خدا، بهیچ وجه با وسوسه های استعمال مواد مخدر، الکل و غیره به بردگی و اسارت کشیده نخواهیم شد. بیشتر از آن، با درک تقدس عشق بین زن و شوهر، برای مقابله با بیقیدی در مسائل جنسی و خیانت های زناشویی دارای قدرت کافی خواهیم بود و در نهایت همه ما با هم تلاش خواهیم داشت تا جنگ، اختلافات نژادی و گرسنگی را برآستی نابود کنیم.

ما متمرکز بر این پایه قادر خواهیم بود که يك جهان مملو از صلح، آزادی و شادی راستین را بواقعیت درآوریم. در يك چنین دنیایی مردم با صمیمیتی عمیق به نیازهای یکدیگر توجه خواهند نمود، و به شکلی طبیعی، ملتهای دنیا دست به دست هم خواهند داد تا صلح و عدالت را حفظ کنند. با درک این مطلب که این موضوع رویای خدا برای بشریت بوده است، بیایید تا تمامی ملتها مثل يك ملت واحد تحت فرمان خدا، برای ترویج و انتشار صلح و آشتی به همه گوشه و کنار دنیا، دست به دست هم داده، یکی شویم.

امیدوارم که تمامی شما این پیام را با قلبی گشاده و عمیق دریافت نمائید. صمیمانه دعا میکنیم که با حمایت از خواست خدا، همگی بتوانیم به برکات الهی دست پیدا کنیم. خدا به شما، خانواده های شما و ملت شما برکت دهد.

متشکرم

برکت ازدواج و زندگی ابدی²

همسر، رورند سان میانگ مون و من با اجرای سخنرانیهای متعدد در سطح جهانی میخواهیم میل و آرزوی خود را برای ساختن یک دنیای صلح آمیز، در همکاری با هر کدام از شما، و رای مرزهای قومی، ملی، مذهبی شریک و سهم میشویم. بنابراین میدانم که شما پیام مرا بطور جدی مورد توجه قرار خواهید داد.

بشریت در حال حاضر در رو در روئی با آخر زمان بسر میرود. در این دوره، در سطح جهانی، خانواده‌ها در حال فروپاشی بوده و شوهران و زنان، والدین و فرزندان، در دشمنی بر علیه یکدیگر برخاسته‌اند. دلیل این مصیبت و تراژدی چیست؟

دلیل آن فقدان عشق راستین است و در حقیقت، ما از مهمترین مسئولیت خود بی‌خبر هستیم، و آن مسئولیت آمادگی برای زندگی ابدی است. اگر فهم ما در باره زندگی ابدی واضح و روشن باشد و اگر واقعیت آن را در اعماق قلب خود بپذیریم، آنگاه بخوبی میتوانیم فرزندان و خانواده‌های خود را هدایت و راهنمایی کنیم. اما در حقیقت، بیشتر مردم از وجود یا عدم وجود دنیای روح آگاهی دقیق ندارند!

اگر ما براسی از واقعیت دنیای روح آگاه باشیم، حتی در صورت هجوم وسواس، قادر به انجام گناه نیستیم. ما نمیتوانیم خودخواهانه زندگی کنیم، حتی اگر به ما گفته شود که آنچنان باشیم. بعبارت دیگر اگر ما دنیای روح را درک نکنیم، مهم نیست که پرو چه مذهبی هستیم، به هیچ وجه قادر به ورود به پادشاهی بهشتی نخواهیم بود.

در بعدی وسیعتر بگویم، که ما بدون فهم معنای درست زندگی ابدی، نمیتوانیم یک انقلاب اجتماعی راستین بوجود آوریم. اگر آن حرکت و انقلاب به زندگی ابدی مرتبط و متصل نباشد، ممکن است چیزها را خرابتر کند که بطور حتم هیچکسی خواهان آن نیست.

مذاهب تا به این زمان، دنیای عامی و غیر روحانی را نه در آغوش خود گرفته و نه تحت پوشش قرار داده‌اند. به همین سبب، هم اکنون در سطح جهانی دنیاگرایی تمامی فرهنگها را تحت کنترل خود قرار داده است و علت آن عدم توانایی مذاهب در ارائه فهمی واضح از زندگی ابدی بوده است.

مسیحیت نیز با این مشکل روبرو است. اگر چه مردم برای قرنهای بسیار، با ایمان به قوانین مسیحی زندگی کرده بودند، با اینحال امروزه بسیاری از کلیساها سر در گم هستند، و بهمین خاطر در آخر زمان، آنها تحت تاثیر تغییرات در حال جریان در سطح دنیا قرار خواهند گرفت.

مسیحیت حتی استدلال منطقی و روشی از زندگی ابدی ندارد. بعبارت دیگر، هیچکسی اعتقاد درست و کاملی نسبت به زندگی ابدی ندارد. در حقیقت مردم حتی نمیدانند که آیا خدا وجود دارد یا نه. بیشتر مردم در رو در روئی با وسواس و موانع دنیوی، دودل و متزلزل شده، از ایمان خود دست کشیده و راه و مسیر دنیوی را دنبال میکنند.

ضرورت فهم و درک زندگی ابدی

همانطور که به سنین 40 یا 50 سالگی میرسیم، به پایان زندگی خود نزدیکتر شده و بطور طبیعی در باره مفهوم زندگی ابدی جدی‌تر میشویم. در واقع هر چه بیشتر پا به سن میگذاریم، جدی‌تر میشویم. بطور معمول، قوت و شدت عشق با توجه به مسن‌تر شدن مردم رو به کاهش میگذارد. اما اگر آگاهی و درک ما از زندگی ابدی، دارای ریشه‌ای عمیق و قوی باشد، آنگاه هر چه پیرتر شویم، عشق بیشتر رشد کرده و عمیقتر خواهد شد.

شما به چه میزان، از تغییرات موجود در جهان امروز گیج و سر در گم شده‌اید؟ اگر تمرکز ما به زندگی ابدی واضح و تغییرناپذیر باشد، آنگاه بر تمامی ناامنی‌های وابسته به تغییرات محیط غلبه کرده و قادر خواهیم بود تا تمامی شرایط زندگی خودمان یا تمامی خوشحالی‌ها و غمهای سبز شده بر سر راهمان را هضم کنیم.

خدا آدم و حوا را در مقام زوج و مفعول عشق راستین خود آفرید، بالطبع ما باید به عنوان زوجهای عشق راستین خدا زندگی کنیم. این نکته غیبی‌ایست در سطح یک نظریه خشک و خالی باقی بماند بلکه باید کاری کنیم تا این نیروی محرکه در زندگی روزانه ما کار کرده و ما آن را هر روز تجربه کنیم. یکبار که از قدرت عشق راستین آگاه شویم، برای گام نهادن در جاده عشق، با تمامی مشقتها و بدبختی‌ها مقابله خواهیم کرد.

ما همواره در زندگی روزانه، امنیتی را که از اعتقاد به زندگی ابدی ناشی میشود، احساس میکنیم. وقتی این اعتقاد و اعتماد در ما لبریز شود، زندگی ما امنیت خواهد یافت، و این تاثیر مهمی در تربیت فرزندانمان دارد. اگر برای جوانان مفهوم زندگی ابدی بوضوح تشریح شود، آنها با آمادگی آن را میپذیرند. بعبارتی دیگر آنها بشکلی خاص برکت دریافت کرده‌اند تا زندگی ابدی طنین انداخته بر جسم و روحشان را احساس کنند.

پسرها و دخترهای نوجوان در سنین 15-16 سالگی، دارای خصوصیات پاک و سقوط نکرده

² تور سخنرانی بهار 1998

هستند. آنها خصوصیت اصیل آدم و حوای قبل از سقوط را منعکس میکنند (چهره و خصوصیت آدم و حوا قبل از سن 16 سالگی) به همین سبب واجب و ضروری است که جوانان بطور عمیق خدا را بشناسند.

ما با شناخت خدا میتوانیم رابطه جدایی ناپذیر خود را با او درک کنیم. اما جوانان برای دانستن آن، در درجه اول باید مفهوم زندگی ابدی را درک کنند.

زندگی زمینی و زندگی ابدی

فکر میکنید که دوره زمانی زندگی شما چند سال است؟ همه ما فکر میکنیم که تا سنین 70، 80 سالگی زندگی خواهیم کرد و بسیار سخت است تا تصور کنیم که قبل از آن خواهیم مرد. با توجه به این نکته میتوان گفت که ما خیلی حریص هستیم. اما در حقیقت حتی آنهایی که معتقدند زندگی طولانی خواهند داشت، از زمان مرگ خود آگاهی ندارند. زمان مرگ میتواند خیلی زود، امروز یا فردا باشد. حتی ممکن است در حین غذا خوردن یا هنگامی که در خواب هستیم، بایم. آیا خدا تضمین میکند که کسی زندگی طولانی داشته باشد؟

تصور کنید که میدانید در عرض یک سال آینده خواهید مرد، و اینکه شما باید در مدت کوتاهی خود را برای سفر آماده کنید. با توجه به آگاهی از این امر، باید براساسی خوشحالت باشید، اینطور نیست؟ چون سرانجام شما قادر هستید تا خود را در طی مدتی کوتاه برای مرگ آماده کنید. هر چه از مدت زمان کمتری در آماده سازی خودتان برای مرگ استفاده کنید، بهمان میزان، زمان کمتری را در زندگیتان تلف خواهید کرد و اگر این آمادگی بخوبی صورت گرفته باشد آنگاه میتوانید خانهای برای زندگی ابدی خود بسازید.

آرزو دارید چند سال زندگی کنید؟ چه اتفاقی میافتد اگر خدا به شما بگوید که همین امشب باید بمیرید؟ از خود چه ارثیه ای را بجا میگذارید؟ آیا چیزی را اندوخته اید که خدا بتواند به آن افتخار کند؟ براساسی تا زمانی که در این دنیا زندگی میکنیم، بایستی بالاترین و بهترین تلاش خود را عرضه کنیم. ما باید 24 ساعت زندگی روزانه خود را برای باز آوردن حتی یک نفر بیشتر بسوی عشق خدا، وقف کنیم.

بالاترین استاندارد پیشکش به خدا این است که حتی نخواهی در گرسنگی و بیخوابی توقف کنی. نگرانی در احتیاجات دنیوی نباید ما را از پای در آورد. اگر شما با چنین صمیمیت و صداقتی زندگی کنید، در دنیای بعدی زندگی ابدی خواهید داشت.

زندگی جسمی ما هر چه کوتاهتر باشد به همان اندازه ارزش بیشتری در آن خواهیم یافت. در این زمینه، باید از خود بپرسیم که: "چه اندازه دیگران را دوست میدارم؟" تا چه اندازه به خانواده ام عشق میورزم؟ "عشق من به قبیله ام تا چه اندازه است؟" دوست داشتن دیگران به چه معنا است؟ "عشق ورزیدن به دیگران، به خانواده ام، و به قبیله ام به چه معناست؟" این در واقع پایه ای برای عشق ورزیدن به تمامی ایناع بشری و نقبی هوشیارانه به زندگی است. اگر به این روش زندگی کنید، هرگز شکست نخواهید خورد.

علت زیستن در زندگی ابدی

هدف از یک زندگی با ایمان در جستجوی دنیایی با زندگی و عشق ابدی خدا است. راه زندگی با ایمان، کشف چگونگی شادی و مسرت خدا و سپس در آن مسرت و شادی، انگاری که از آن خود ما است، غرق شدن! ما تنها با زیستن اینچنین میتوانیم با عشق و زندگی ابدی خدا یکی شویم.

بنابراین بسیار مهم است که مردم با ایمان انرژی پایمان ناپذیری را برای عشق و زندگی خدا اختصاص داده و فدا کنند. مذاهب دنیا برخلاف تمامی زمینه های فرهنگی در طول تاریخ توسعه پیدا کرده اند، و دلیلش این است که سرنوشت بشری زیستن در زندگی ابدی است. قرار نیست که ما تنها در عهد و دوره خود زندگی کنیم. بلکه حیات ما بایستی در هماهنگی با تمامی جهان هستی باشد. یکبار که ما به مرز محدود زندگی زمینی دست یافتیم، زندگی را در دنیای نامحدود و ابدی ادامه میدهیم. چنین دنیایی بشکلی واقعی وجود دارد. حتی آنهایی که اعتقادی به وجود آن ندارند، یا آنهایی که بطور کامل آن را درک نکرده اند، خواهان زندگی ابدی هستند. درواقع آنها با توجه به تجربه درد و رنج از جانب بشریت، و در کمک به آنها چنین چیزی را خواستار شده اند، اما وجود خدا واقعی و زمانی و مکانی است. وقتی ما به عمق عشق ابدی پی ببریم، همین درک و آگاهی خود نقطه شروعی برای ما خواهد بود. آنگاه قادر خواهیم بود تا به پاسخهای لازم برای سواهایمان در ارتباط با خدا و زندگی ابدی دست پیدا کنیم.

خدا بشریت را به چه عنوانی و برای چه هدفی آفرید؟ او مرد و زن را در مقام زوجهای عشق راستین خود آفرید. قرار بود که ما ارزش مطلق و یگانه خدا را دارا شویم. این یک الهام تکان دهنده است! با توجه به این نکته، ارزش زندگی هر فردی نامحدود است. در دیدگاه خدا، حتی تمامی هستی نمیتواند جایگزین یک انسان شود.

هدف و مقصود تمامی انسانها، تولد در عشق راستین، زندگی و رشد در عشق راستین، و حتی مرگ در عشق راستین است. خدا ابدی، مطلق، و تغییرناپذیر است، و ما در مقام مفعولهای عشق راستین او هستیم. بنابراین ما آفریده شدیم تا بطور ابدی زندگی کنیم. زندگی ابدی ما، بعنوان زوج عشق راستین خدا، ریشه در رابطه ما با او دارد.

زوج عشق ابدی آفریننده

عشق خدا مطلق است، اما از زمانی که عشق خدا بواسطه سقوط بشر از دست رفت، او بدجنی

و غم غیر قابل تشریحی را در طول تاریخ تجربه کرده است. هیچکس هرگز این نکته را ندانست، و هیچکسی تا بحال قادر نبود تا او را بطور کامل تسکین دهد.

خدا در عمق قلبش، خواستار بازآفرینی مفعول عشقش بوده است، زوجی که مدتهای مدید منتظرش بود. خدا میخواهد که فرزندانش را در آغوش بگیرد. او برای نائل شده به ملاقات آنها هر راه و مسیری را با هر فاصله‌ای که باشد، طی خواهد کرد. او تنها در دیدار پسران و دخترانش میتواند شادی و خوشحالی خود را بتمامی ابراز نماید.

خدا برای تمامی جهان هستی را برای فرزندانش آفرید. به جو زمین توجه کنید. وقتی در جایی فشار هوای گرم پدیدار میشود، فشار هوای سرد نیز خود به خود ظاهر میشود. با توجه به این پدیده است که گردش و جریان هوا خود به خود شکل میگیرد.

خدا به ما آموخته است تا کاری (کردار نیک) را که برای دیگران انجام داده‌ایم، فراموش نکنیم. این حرکت، یک رابطه داد و دریافت طبیعی و غیر ارادی در زندگی روزانه ما می‌آفریند، که شباهت بسیاری به پدیده طبیعی (فشار هوا) دارد که ما در فضا و جو مشاهده میکنیم. این گردش دائمی داد و دریافت ما را در جهت زندگی ابدی سوق میدهد.

زندگی ابدی با چیزی جز تعهد ابدی آغاز نمیشود. دقیقتر بگویم اگر کسی زندگی‌اش برای دیگران باشد، هرگز نابود نخواهد شد. زندگی توأم با فداکاری، بطور حتم رشد کرده و پیشرفتی ابدی خواهد داشت. فردی که اینچنین زندگی میکند سرانجام بسان هسته مرکزی، به مقام مرکزی جامعه دست خواهد یافت.

اگر قرار بود که خدا در پی یک مفعول مطلق عشق باشد، چه کسی میتواند لیاقت چنین مقامی را داشته باشد؟ نتیجه‌گیری طبیعی این است که در میان تمامی موجودات آفرینش، انسانها میبایست زوج و مفعول عشق خدا باشند. بهین دلیل قرار شد تا انسان با ارزشترین موجود در میان تمامی مخلوقات خدا شود.

وقتی ما قادر به پذیرش این نکته باشیم که "ما زوج عشق راستین ابدی خدا" هستیم، بسادگی میتوانیم بفهمیم که برای ابدیت زندگی میکنیم. مفهوم ابدیت، بطور طبیعی از فهم و درک این نکته سرچشمه میگیرد. در واقع درست همین جا است که ابدیت آغاز میشود. دنیای مذهب باید این نکته را به خاطر بسپارد که، رابطه عشق راستین پایه زندگی ابدی است. بعبارتی ساده‌تر، زندگی ابدی نه از مرد و نه از زن، بلکه از عشق راستین خدا ریشه میگیرد.

نجات و رستگاری تنها از طریق عشق راستین

امروزه، مسیحیت اعلام میکند که هیچ فردی نمیتواند با چیزی جز ایمان به عیسی به زندگی ابدی دست یابد. اگر بپرسیم که یک فرد چگونه میتواند، زندگی ابدی را حفظ کند، بعضی جواب خواهند داد "فقط ایمان". البته این یک اصل اساسی است که ما دارای ایمان مطلق هستیم، با این حال مایلم که شما با یک دید بازتری به معنا و مفهوم زندگی ابدی توجه کنید.

به تداوم کیفی توجه کنید. بدن جسمی (یک موجود زنده) دارای حرکت و تلاشی مداوم است. برای مثال، گردش خون، سیستم عصبی و مغز ما باید در آرامش و بطور مداوم عمل کند. از این نقطه نظر، اگر کسی از ما بپرسد که چطور زندگی ابدی خود را تضمین میکنید، چه جوابی خواهید داشت؟ زندگی روحی نیز باید تداوم داشته باشد. آیا شما براسی میتوانید ادعا کنید که زندگی ابدی شما تنها توسط ایمان شما تضمین میشود؟ آیا نجات و رستگاری، تنها از داشتن ایمان ناشی میشود؟ مطلقاً اینطور نیست. نجات و رستگاری راستین مستلزم تداوم تجربه عشق راستین در دنیای جسمی و بدنبال آن در دنیای روح است. با توجه به اصولی که خدا توسط آنها این دنیا را آفریده است، تنها انسان راستین میتواند زوج عشق راستین خدا شود. تنها توسط عشق راستین است که کسی میتواند چنین انسانی شده و به زندگی ابدی نائل شود.

کلید برای دستیابی به این هدف، خلاصی و رهائی ما از جهالت و سنگینی ارثیه سقوط است. سؤال اساسی این است که چطور میتوانیم خود را از عشق، زندگی، و نسب خونی پلید رها سازیم. در وضعیت کنونی هنوز آزادی معنایی ندارد، تنها رهائی کامل از پلیدی است که آزادی راستین را به ارمغان می‌آورد. آزادی راستین به معنای تزکیه نفس است.

ایده ضروری برای زندگی ابدی

ما برای برخوردار بودن از یک زندگی ابدی آفریده شده‌ایم، همچنین آفریده شدیم تا عشق راستین را تجربه کنیم. بعلاوه، قرار است که تجربه عشق راستین، اینجا بر روی زمین صورت گیرد. ما در این دنیا خود را با چیزها و مسائل بسیار زیادی درگیر کرده‌ایم، (که در صورت تجربه عشق راستین) اینها وسائلی برای تضمین زندگی ابدی ما میشوند. بعبارتی دیگر، هر آنچه را که ما در این دنیا انجام میدهیم یک دوره آمادگی برای زندگی ابدی است.

ما صلاحیت زندگی برای ابد را بطور کامل دارا هستیم. ما خواهان زندگی ابدی هستیم! در جستجویی که ما برای دستیابی به زندگی ابدی داریم، چه چیزی تغییرناپذیر است؟ تنها عشق راستین تغییرناپذیر است! همه چیز در جهان هستی تغییرپذیرند، اما عشق راستین هرگز تغییر نمیکند. چون عشق راستین نقطه و هسته مرکزی است و نقطه مرکزی دست نخورده و کامل باقی خواهند ماند، حتی اگر همه چیز اطراف آن هو و نابود شوند. عشق راستین مرکز ثقل جهان هستی است و این خود، عشق خدا است. در نتیجه، به همان میزان که خدا تغییرناپذیر است، عشق راستین نیز تغییرناپذیر است.

عشق راستین به چه معنا است؟ یک مرد تمایل دارد که همسرش از او بهتر باشد، یک زن نیز میخواهد که همسرش از او پیشی گیرد. آیا والدینی هستند که خواستار پیشی گرفتن فرزندانشان

نباشند؟ چرا همگی ما بطور مشترك داراي چنین احساسی هستیم؟ چون همگی ما در تصور خدا آفریده شده ایم. بعبارت دیگر حتی خود خدا میخواهد که زوج و مفعول عشقش از او بهتر باشد، بهمان شکلی که تمامی پدرها و مادرها (والدین) میخواهند تا فرزندانشان از آنها پیشی گیرند.

خدا مطلق است، با این حال او والدین ما است. آیا خدا میتواند یک استاندارد مطلق برای ما در نظر بگیرد و برای خودش نه؟ نه، او نمیتواند. با توجه به نکته، ارزش ما بالاترین ارزش در جهان هستی است.

در حقیقت، در حوزه عشق راستین ما میتوانیم داراي ارزشی بالاتر از خدا شویم، بهمان شکل و صورتی که والدین میخواهند که فرزندانشان به ارزشی و رای خود دست یابند. بهمین دلیل است که فکر و ذهن ما داراي بالاترین آرزوها است. در نتیجه باید احساس کنیم که هیچ چیزی غیر ممکن نیست.

در حقیقت خدا قصد داشت که فرزندانش با داشتن بالاترین ارزش، مقام فرمانروایی جهان هستی را بعهده گیرند. قرار نبود که ما به جاده فرعی یا هر جهتی دیگر رو کنیم. هرگز قرار نبود که ما تحت تسلط هیچ نیرو و قدرت و یا وجودی باشیم.

برای تأیید این نکته، بیائید با هم نگاهی ساده به ذات خود بیاندازیم. ذات انسان خواهان آزادی کامل است، و هیچ کسی نخواهد که فکر و ذاتش تحت کنترل کسی یا چیزی باشد. یکبار که مقام و جایگاه عشق راستین تضمین شد، ما بطور کامل آزاد شده، آنگاه میتوانیم به هر جایی سفر کنیم. ما قادر خواهیم بود که حتی به تخت پادشاهی خدا گام نهاده و دوست و همنشین خدا شویم.

خدا ابدی و مطلق است، بنابراین چون او ما را به عنوان مفعولهای عشق راستین خود آفریده است، این نتیجه گیری طبیعی و منطقی است که ما میتوانیم از زندگی ابدی لذت ببریم. پس برای اینکه یک فرد بتواند داراي زندگی ابدی باشد، باید در حوزه عشق راستین ساکن شود. تنها توسط عشق راستین که زندگی ابدی ممکن است.

اصل، انگیزه و تمامی مراحل آفرینش خدا متمرکز بر عشق راستین بود. بدون شکل گیری مراحل رشد، هیچ نتیجه ای حاصل خواهد شد. مراحل تکامل بر پایه کمال عشق راستین صورت میگیرد. تکامل روح و جسم تنها زمانی امکان خواهد داشت که هر دوی آنها به حوزه عشق راستین تعلق داشته باشند.

تنها عشق راستین میتواند ایده آلها را به ارمغان آورد. چون خدا خودش، متمرکز بر پایه عشق راستین برای ابدیت وجود دارد، فکر میکنید که خدا حیات ابدی خود را متمرکز بر چه چیزی قرار داده است؟ این نکته جای سوال ندارد که زندگی ابدی خدا متمرکز بر عشق راستین است.

بنابر این همگی ما نیز با عشق راستین، بعنوان نقطه مرکزی حیات خود زیسته و اینچنین حوزه ابدی زندگی را بوجود می آوریم. ما برای دستیابی به این حوزه، عشق راستین را در زندگی روزانه خود تجربه میکنیم.

مایلم بدانید که رورند سان میانگ مون زندگیش را، قلبش را، و ابتکارات و منابع نهضتی را که تاسیس نموده است را برای آمریکا وقف کرده است. با تلاشی اینچنین عشق راستین بواقعیت درآمد. بدون تحقق عشق راستین، زندگی ابدی وجود نخواهد داشت.

شناخت خدا، زندگی ابدی و عشق راستین

حتی اگر ما مطمئن نیستیم که خدا در کجای دنیای روح ساکن است، لاقلاً باید بروشنی درک کنیم که خدا ریشه و اساس عشق راستین است. نیروی عشق راستین قویترین و پر سرعتترین نوع نیرو بوده و در یک خط راست و مستقیم حرکت میکند. فکر میکنید چرا اینقدر مشتاقانه و با حرارت بر موضوع عشق راستین دست گذاشته ام؟ دلیل این مطلب، تجربه مستقیم من از این حقیقت است. یکبار که خدا و دنیای ابدی را تجربه کنید، شما هم همینطور هرگز قادر نخواهید بود که طرز تلقی و جبهه گیری دیگری در باره زندگی و عشق داشته باشید.

ما نخست میبایست خدا را بشناسیم. دوم، باید زندگی ابدی را درک کنیم، سوم، میبایست عشق راستین را باور کنیم. عشق راستین به معنای گام نهادن به واری محدودیت خود در فدا کردن و زیستن برای دیگران است، و این راه دستیابی به زندگی ابدی است. بدون عشق راستین، زندگی ابدی وجود نخواهد داشت و بدون زندگی ابدی، ما هرگز نمیتوانیم خدا را ببینیم.

چطور میتواند خود را برای دنیای آینده آماده کنید؟ اول نوع دوست باشید. دوم، عامل عشق راستین باشید. سوم، در جستجوی زندگی ابدی باشید. تمامی ما با اجرای مخلصانه این ارزشها، میتوانیم دنیا را در عهده ای که می آید اداره کنیم. راه متضاد، راه متمرکز بر خود است، که آن ایدئولوژی شیطان است. در مقابله با عشق شیطانی، عشق راستین چیست؟ در حقیقت عشق راستین یعنی خود را واری مرز مرگ و زندگی وقف کردن. و براسستی از شدت و قوت چنین عشقی است که ما میتوانیم معنای راستین زندگی را درک کنیم.

ریشه اساسی زندگی پلید، نسب خونی شیطانی است، و نسب خونی ما به شیطان تعلق دارد. عشق ما نیز به شیطان تعلق دارد. ولی عشق خدا، واری عشق شیطان است. بهمین خاطر کتاب مقدس می آموزد: "شما باید سرور خود خدا را با تمامی قلبتان، روحتان و ذاتتان دوست بدارید." این اولین و بزرگترین فرمان است.

براسی این نکته به چه معناست؟ دوست داشتن خدا با تمامی روح و ذات، یعنی اینکه زندگیتان را بطور کامل به خدا تقدیم کنید. این اولین فرمان باشکوه است.

دومین فرمان، "همسایه ات را آنچنانکه خود را دوست میداری، دوست بدار." این نکته به چه معنا است؟ این مطلب به ما می گوید که حتی دیگران را به قیمت زندگیمان دوست نداریم.

ما میبایست خود را در یک چنین مسیری از زندگی، فدا کنیم. چرا ما باید خود را اینچنین، با شدت و حرارت تمام متعهد کنیم؟ تا زمانی که نتوانیم خودمان را تا به این درجه متعهد سازیم، نخست قادر نخواهیم بود تا کاری کنیم که شیطان تسلیم شود. دوم، نمیتوانیم از محیط شیطانی محل سکونتمان خود را رها سازیم. سوم، نمیتوانیم خود را از نسب خونی شیطانی جدا کنیم. حتی اگر قادر میبودیم تا خود را از محیط شیطانی جدا کنیم، با اینحال نمیتوانستیم خود به تنهایی از نسب خونی شیطانی جدا شویم. ما به قدرت عشق راستین، که عظیم تر و با شکوهر از زندگی ما است، نیاز داریم.

دنیای بعد از مرگ به عشق مرتبط است

برای خدا مفهوم زمان وجود ندارد. این نکته به این معنا است که نقطه شروع و خط پایان در ابدیت یکی است. همین صورت، گذشته، حال، آینده نیز یکی هستند. پس چه چیزی در درون خدا، باعث هماهنگی تمامی موجودات شده و او را قادر میسازد تا در صلح ساکن شود؟ این سوال، بسیار جدی و مهم است. این قدرت لایزال خدای قادر مطلق و توانا نیست، این دانش بی پایان او نیست، این چیزی جز قدرت عشق نیست که باعث چنین چیزی میشود. حتی خدا، خودش در برابر عشق راستین بدون قید و شرط واکنش نشان داده پاسخ میدهد. چرا که خدا به چیزی جز عشق راستین نیاز ندارد.

اکثر مردم با این نکته موافق هستند که ما بدنهای مرگ به دنیای روح میرویم. اما دنیای روح، فقط مکانی برای سکونت کسانی که این دنیا را ترک گفته اند، نیست. دنیای روح به عشق راستین مرتبط است. نقطه شروع آفرینش خدا، عشق راستین است. بنابراین یکبار که ما عشق راستین را در دنیای جسمی تضمین کردیم، این خود دنیای روح خواهد شد. همین نکته به تنهایی به ما میگوید که عشق راستین چقدر قدرتمند است.

از اینجا رابطه عمودی و افقی، حرکتهای هماهنگ در تمامی جهتهای بالا و پایین، راست و چپ، جلو و عقب میتواند شکل گیرد. ولی وقتی عمودی و افقی با هم ارتباط نداشته باشند، هماهنگی نیز وجود نخواهد داشت. در آن صورت اتحادی هم نمیتواند وجود داشته باشد. عشق راستین به تنهایی میتواند خطوط عمودی و افقی را با هم مرتبط سازد. و این ارتباط، هماهنگی و اتحاد را به ارمغان می آورد. ایدئولوژی مرکزی کانون خانواده، متمرکز بر دیدگاه اصل الهی، میگوید که دنیای ایده آل متمرکز بر عشق راستین شکل میگیرد. خدا خواهان هدایت بشریت بوده و توسط عشق راستین تنفس نموده و چون ریتم و آهنگ موزون هستی، در هماهنگی با خدا است، جهان هستی نیز برای ابدیت وجود دارد. ما در عشق راستین خدا است که میتوانیم به زندگی ابدی نائل شویم.

همین دلیل است که وقتی زن و شوهر با عشق راستین مرتبط میشوند، به لذت کامل دست میابند. وقتی ملودی و ریتم عشق راستین در هماهنگی است، ما قادر خواهیم بود تا یکدیگر را دوست بداریم. در این محیط تنها یک جهت در زندگی ما وجود دارد و آن جهت نیز متمرکز بر خدا است.

پادشاهی خدا و دروازه برکت

هم دنیای روح و هم دنیای جسم، هر دو در هماهنگی با عشق راستین در حرکت هستند. جهان هستی در هماهنگی طبیعی متمرکز بر محور عمودی عشق راستین، خود را حفظ میکند. محور عمودی تقسیم کننده جهان هستی چیست؟ معیار اصلی جهان شولی را که بر اساس آن تمامی انسانهای گذشته و حال میتوانند با هم در ابدیت زندگی کنند، چیست؟ خواست و میل اصیل بشر چیست؟ جوابهای تمامی این سؤالات یکی است، عشق راستین! معیار، عشق خود محور نبوده، بلکه عشق راستین است. تنها تجربه این عشق است که میتواند مردم تمامی نژادها، ملتها و مذاهب را در بر گیرد.

زندگی روحی و خانواده

هدف واقعی زندگی، گام نهادن در جاده عشق راستین است. قرار است که ما با روابط هماهنگ عشق راستین رشد کنیم. ما باید با دقت ایده آل عشق راستین را در قلبمان حفظ کنیم. ما در واقع نمایندگان دنیای روح هستیم. بیائیم تا با تلاشی مداوم برای گسترش عشق راستین بکوشیم. بیائیم در تمامی طول زندگی خود بذریعهای عشق راستین را بیافشانیم. وقتی ما میوه عشق راستین را برداشت کرده و با همسر خود، بسان یک زوج دوست داشتی وارد دنیای ابدی روح شویم، توسط عشق ابدی خدا به آغوش کشیده شده آنگاه براسی با خدا یکی میشویم. ما هر چه بیشتر بعنوان زن و شوهر متمرکز بر عشق راستین زندگی کنیم، اگر چه جسم ما پیر میشود، اما بدن روحی ما در واقع جوانتر خواهد شد! یعنی اینکه هر چه طولانی تر زندگی کنیم، بدن روحی ما مردی خوش قیافه تر یا زنی زیباروی تر خواهد شد. روح ما، وجود ابدی ما است. ما در زمان مناسب، بشکلی ساده جسم خود را از دست خواهیم داد. بدن جسمی ما شاید احساس کند که نمیخواهد باز نشسته شود. اما با بالا رفتن سن ما، سرانجام جسم ما باید دست از زندگی بر دارد. از طرف دیگر، بدن روحی ما، همانطور که جانشین جسم میشود، مثل شاه بلوط در پاییز، سخر و زیباتر میشود.

چرا ازدواج ضروری است؟

ما باید چیزهای مادی دنیا را دوست بداریم که شامل بدن جسمی ما و مواد غذایی است. تا زمانی که نتوانیم موجودات مرئی آفرینش را دوست بداریم نمیتوانیم ادعای عشق ورزیدن به خدای نامرئی را داشته باشیم.

ما با دوست داشتن همه چیز مجذوب اساس و بنیان آفرینش میشویم، و با انجام این کار، بدن جسمی خود را تغذیه کرده و دوست میداریم.

اولین والدین شما، البته والدین جسمی شما هستند. دومین والدین شما، زمین میباشد. ما از زمین عناصر حیاتی مورد نیاز بدن خود را دریافت میکنیم، به این خاطر زمین والدین دوم ما محسوب میشود.

ما بعد از اینکه توسط والدین دوم خود تغذیه شده و تحت مراقبت قرار گرفتیم، آماده میشویم که والدین سوم خود را ببینیم. برای تحقق آن مرحله‌ای وجود دارد که ما از آن طی طریق خواهیم کرد و آن مرحله، مرگ جسمی ما است. ما بدون تقبل مسئولیت نمیتوانیم والدین سوم خود را ببینیم. برای اینکه قادر باشیم بسوی والدین سوم خود باز گردیم، باید تجسم والدین اصیل خود، خدا، شویم.

چرا ما انسانها ازدواج میکنیم؟ خیلی ساده، ازدواج میکنیم تا شبیه خدا بشویم. حیات خدا بعنوان وجودی با خصوصیات دو گانه است. خصوصیات دو گانه در وجود خدا بطور کامل در یگانگی و هماهنگی هستند. بروز و ظهور این خصوصیات دو گانه در دنیای جسمی بصورت مرد و زن است. با توجه به این نکته، در زمان مناسب، مرد و زن درست شبیه بذر هستند. آنها برای یکی شدن (در قالب شوهر و زن) متحد میشوند، و بدینسان به سوی خدا باز میگردند. آنها به اتفاق یکدیگر انعکاسی از طبیعت اصیل او هستند.

ما به ازدواج نیاز داریم، چون راه راستین شکوفائی عشق ما است. ما در ازدواج بسان دانه و بذر خدا، بارور میشویم. تمامی زندگی ما باید متمرکز بر عشق راستین باشد. ما باید در عشق راستین متولد شده و در آن رشد کنیم. متمرکز بر آن زیسته و در زمان مرگ جسمی به آن باز گردیم.

راه عشق راستین، زیست برای دیگری است و این هدف ازدواج مقدس است. اگر ما راه دیگری انتخاب کنیم، در واقع جهت اشتباهی را برای زندگی ابدی در پیش گرفته‌ایم.

در حال حاضر بیش از 5 میلیارد انسان بر روی زمین، در این دنیا زندگی میکنند. با اینحال کمتر کسی از میان این جمعیت کثیر معنای واقعی برکت را میداند. همسر و من، اولین کسانی بودیم که عبارت برکت را، برای مفهوم ازدواج اتخاذ کردیم. تاکنون تعداد بسیاری از این مراسم‌های برکت ازدواج صورت گرفته است.

آینده بشریت به کجا کشیده خواهد شد؟ بشریت بدون عبور از دروازه برکت نمیتواند وارد پادشاهی خدا شود. مذاهب بسیاری در سطح جهانی وجود دارند، و پیروان آنها تنها با عبور از دروازه برکت، قادر به ورود به پادشاهی بهشت هستند.

بعضی از مردم شکایت دارند از اینکه تعلیمات رورند مون، در واقع اخلاق گرائی فردی است. البته هیچ کاری نمیتوان در این مورد انجام داد چون این نقطه نظر خود آنها است. با این حال من به اینجا آمدم تا این پیام را به شما برسانم که برکت ازدواج در کانون خانواده، جاده و مسیر حقیقی برای تمامی ازدواجها است.

مهم نیست که با چه میزانی از رنج و عذاب روبرو شویم، ما میخواهیم بواسطه برکت دنیای روح و دنیای جسم را با هم مرتبط ساخته، آن را به پادشاهی خدا مبدل سازیم.

مردم مذاهب به نجات در سطح فردی می‌اندیشند. آنها معتقدند که با توجه به میزان قدرت ایمانشان میتوانند بطور فردی وارد پادشاهی بهشت شوند. اما از نقطه نظر ایده‌آل اصیل خدا، هرگز قرار بر این نبود که مردم به تنهایی وارد پادشاهی بهشت شوند. ما تنها به همراهی همسر و خانواده دوستداشتنی خود وارد پادشاهی بهشت میشویم.

برکت ازدواج و زندگی ابدی، هدیه‌ای گرانبها از جانب والدین راستین میباشد. ما با اتحاد با والدین راستین، میتوانیم امید اصیل خدا را در سطح فردی، خانوادگی، ملی، جهانی و تمامی هستی بواقعیت در آوریم و سرانجام، میتوانیم ایده‌آل آفرینش او را تکمیل کنیم.

بدینسان زادگاه والدین راستین، نقطه آغازین برای بشریت در یافتن خانه راستین است، و این نقطه آغازین پادشاهی خدا بر روی زمین و در دنیای روح (در بهشت) نیز میباشد.

ما با داشتن این پایه، میتوانیم به استقلال عهد پادشاهی و سلطنت خدا برویم. جامعه‌ای که به این عهد پا میگذارد هرگز از بین نخواهد رفت بلکه بطور دائم پیروز و کامیاب بوده و به بالاترین سطح قدرت دست خواهد یافت.

صمیمانه از شما تقاضا میکنم که در باره این سخنان بیاندیشید. اگر نکات مطرح شده را اجرا و تجربه نمائید، راه دریافت برکت بیکران خدا و همچنین راه دستیابی به زندگی ابدی را خواهید یافت.

خدا به شما برکت دهد.
متشکرم.

راه زندگی برای تمامی بشریت

در حال حاضر، دنیا در يك سردرگمي عظيمي از دست رفته و در درد و رنج زجه ميکند و ما در سطح فردي، در درون خانواده هاي ما، در جوامع و در تمامی دنیا با درگيري هاي بي پاياني مواجهه هستيم. در سطح فردي با يك آشفتگي دروني بين روح و جسم خود روبرو هستيم، و خانواده هاي ما با آفت فساد اخلاقي جوانان ما و فروريزي سنت هاي خانوادگي آلوده شده اند. رقابت هاي تاريخي به عدم اطمینان و حتي جنگ بين ملتها سوق يافته است و اين در واقع بسان بادي است که خاکسترهاي بي اعتمادي و نااميدي را در سراسر دنیا به وزش درآورده است. راه حل تمامی اين مشکلات در تجربه رابطه متمرکز بر عشق ایده آل با خدا نهفته است.

بشر در طول تاريخ در پي يافتن پاسخ به يك سؤال اساسي بوده است: چرا به اين دنیا پا گذاشته ایم؟ بعضي ها به اين نتیجه رسيده اند که براي خاطر کشورشان به دنیا آمده اند. بعضي ديگر مي انديشند که براي خاطر والدين خود متولد شده اند، و هستند کسانی که مي انديشند که براي خاطر خودشان بدنیا آمده و زندگی ميکنند. و سرانجام مردم با ايمان باور دارند که براي خاطر خدا پا به عرصه گيتي نهاده اند.

با اينهمه کافي نيست که بگوئيم خدا هستي را براي منفعت انحصاري انسانها يا حتي خودش آفريده است. در آفرينش انسان، همکاري موجودات و عناصر بسياري دست داشته اند. اگر چه هر کدام از آنها هدف اصلي خود را دارا هستند با اينحال براي شکلگيري مراحل آفرينندگي ميبايست در يك راستا و در کنار هم قرار گيرند. هدف خدا در آفرينش، هدف فرشتگان در همکاري و مساعدت، هدف طبيعت در فراهم آوردن مواد و حتي هدف انسان در بوجود آمدن، بتمامي ميبايست با يکديگر سازگار باشند. هر کدام از آنها ميبايست راضي و خوشحال شوند. درواقع بايستي يك جنبه عمومي و مشترک وجود داشته باشد که خدا، فرشتگان، ديگر موجودات آفرينش و انسان ها را خوشنود سازد.

اين نقطه مشترک ميبايست چيزي باشد که هر چه طولاني تر و در مدت زمان بيش تري آن را دارا بوده و متصرف شويد، شادي و لذت بيش تري را عرضه خواهد کرد و بايد چيزي باشد که وقتي مالک و صاحب آن شديم، هرگز نخواهيم گذاشت که از ما جدا شود. بالطبع نميتواند چيزي بيروني و در جهان طبيعت باشد، بلکه ميبايست دروني و نامرئي باشد. چيزهائي مثل علم و دانش، پول و قدرت فقط چيزهائي شرطي و وثيقه اي بوده و براي زندگي روزمره بشري ضرورت دارند و ما تنها براي اينکه صاحب و مالک آنها شويم، به اين دنیا پا نگذاشته ایم. چنين چيزهائي بيروني ممکن است که در روابط بشري وجود داشته باشند اما نه ابدي که تنها مقطعي ميباشند.

خدا به پول نيازي ندارد، که در صورت نياز ميتوانست به هر ميزان که بخواهد بيافزيند. همچنين ميدانيم که او ريشه و اساس علم و دانش است، چرا که تمامی هستي را بر اساس اصول و قوانيني مشخص آفريده است. بعلاوه او صاحب قدرت بوده و در واقع قدرت تحت کنترل او است در نتیجه براي او در پي قدرت بودن ضرورتی ندارد.

خب اين نقطه اشتراك (تمامي موجودات و خدا) چيست؟ آن نقطه اشتراك چيزي نيست که ما بتوانيم تنها با تلاش انساني به آن دست پيدا كنيم. چون انسان و تلاش و كوشش او نميتواند سرچشمه اساسي زندگي را تحت كنترل قرار دهند. اين نقطه مشترک ميبايست قادر باشد تا به انگيزه، مراحل و هدف نهايي زندگي هر فردي سمت و جهت دهد.

با توجه به اين نقطه نظر، ميتوانيم ببينيم که اين نقطه مشترک چيزي جز عشق راستين نيست. بشريت در عشق بدنیا آمده و مقدر شده که در مسير عشق گام بردارند. مردم حتي براي عشق مي ميرند، و اين نشان ميدهد که عشق بسيار گرانبهاتر از زندگي است. بعلاوه عشق مقدم بر زندگي است به همين سبب مردم با خواست و اراده خود زندگي شان را فدای عشق ميکنند.

عشق ابدي است و وقتي بشريت به آگاهي و شناخت نائل شود بگونه اي که بتواند جهان هستي را دوست بدارد، آنگاه تمامی درها به روي او گشوده خواهد شد. بعنوان مثال، من يك موجود كوچكي هستم که اين مقدار فضا را اشغال کرده ام، اما متمرکز بر عشق ميتوانم با هر موجودي به هر اندازه اي رابطه متقابل برقرار كنم. در نظر بگيريم که خدا وجودي بي اندازه بزرگ و عظيم است، آنگاه من متمرکز بر قدرت عشق ميتوانم به مقامي مشابه و متقابل با مقام مطلق خدا صعود كنم. اين امکان دارد چون عشق از جمله صفات و خصوصيات خدا است.

بنابراين کسی که عهد و پيمان عشق خدا را درك نموده و آن را بجا آورد، ميتواند در هر نقطه اي از جهان هستي که باشد از آزادي محض لذت ببرد. چنين فردي توسط خدا صدا زده شده تا متمرکز بر اين عشق جهاني، نماينده تمامی بشریت باشد. (عيسي آن نماينده بشري بود.) ما بدون نجات دهنده هرگز قادر به دستيابي به آن عشق جهاني نخواهيم بود. بنابراين معقوله است اگر بگوئيم که تمامی مردم روي زمين بايد از نجات دهنده پيروي كنند. عيسي گفت: "من راه، راستي و حيات هستم، هيچکس نزد پدر جز بوسيله من نمي آيد." معنای اين جمله واضح تر خواهد شد اگر عشق به آن اضافه شود: "من راه، حيات و عشق هستم، هيچکس نزد پدر

جز بوسیلة من نمی آید."

والدین و فرزندان

اصل الهی نهضت هماهنگ می آموزد که زمانی انرژی تولید میشود که فاعل و مفعول یکی شوند. در درون خانواده، والدین در مقام زوج فاعلی و فرزندان در مقام زوج مفعولی هستند. زمانی که آنها وارد رابطه متقابل عشق شوند، یک نهاد یک خانواده راستین- میشوند. سپس این نهاد یک مفعول نوین شده که میتواند برای اتحاد با یک فاعل بزرگتر وارد عمل شود. اگر خدا آن فاعل بزرگتر باشد آنگاه در اتحاد والدین - فرزند با خدا یکی و یگانه خواهند گردید. همچنین میتوانیم بگوئیم که وقتی یک رابطه کامل فاعل و مفعول با خدا شکل گرفت، متمرکز بر ایده آل عشق، خدا و بشریت میتوانند در یگانگی مطلق و کامل زندگی کنند. وقتی که حوزه عشق خدا و بشریت واقعی و قابل لمس شود، نور تابان عشق در تمامی هستی بسان خورشید درخشیده، پایدار و ابدی خواهد شد.

یک فرد نه تنها یک پدیده زندگی شکل گرفته از اتحاد والدینش میباشد، بلکه در عشق آنها سهیم است. ما با عشق والدینمان یکی هستیم، با ایده آل های آنها از جمله با شادی و آرامش آنها یکی هستیم.

هر کسی به خط زندگی، عشق و ایده آل والدینش مرتبط بوده و نمیتواند آن خطوط را قطع نموده و از آنها جدا شود. حتی خدا یا هستی نمیتوانند آنها را منفصل نمایند. درواقع تمامی نیروهای موجود در هستی با یکدیگر درکارند تا از این خطوط حفاظت کنند. این نشان میدهد که والدین علت بوده و فرزندان نتیجه و معلول هستند. والدین و فرزندان متمرکز بر عشق یکی هستند بسان علت و معلول که با یکدیگر یگانه شده و یک حوزه ذاتی عشق را بوجود می آورند. این درواقع یک اصل جهان شمول است.

سه مرحله زندگی

هر فردی از طریق سه نوع والدین پا به عرصه هستی میگذارد: اولین والدین ما دنیای مادی میباشد. عناصر دنیای ماده، با یکدیگر یکی شده تا انسان را بعنوان نقطه مرکزی دنیای ماده بسان یک وجود مادی پیچیده بوجود آورند. در نتیجه میتوانیم بگوئیم که عناصر مادی و فیزیکی اجداد ما بوده و به ما تولد داده اند. بعلاوه دنیای مادی بسط و توسعه وجود ما هستند. جهان هستی (بگونه ای) آفریده شده است که تا ماده تنها متمرکز بر ایده آل عشق بتواند در آن ساکن شود. تنها در ایده آل عشق است که تمامی سلولها میتوانند در آرامش و آسایش زندگی کرده و حیات داشته باشند. بنابراین هر وقت که فردی عصبانی و ناراحت میشود، این آرامش و آسایش برای حیات سلولها از بین میرود.

دومین والدین ما والدین جسمی ما هستند. آنها با دادن تولد به هر کدام از ما درواقع به ما شکل و فرمی داده اند و تا به این حد آنها صاحب و مالک زندگی ما محسوب میشوند. اما بهر میزان که آنها در تلاش و کوشش باشند نمیتوانند صاحب عشق ما باشند.

صاحب و مالک عشق خدا است. بدینجهت خدا وجود دارد تا عشق بتواند در تمامی هستی گسترش یافته و ابدیت را بسازد، و چون او فاعل عشق است، متمرکز بر عشق والدین میشود. به همین دلیل خدا سومین والدین ما است و ما اینگونه دارای سه نوع والدین هستیم.

حیات بشری میتواند به سه مرحله تقسیم شود: زندگی در درون رحم مدت ده ماه، زندگی جسمی (بعد از تولد) در حدود صد سال، و زندگی در دنیای روح که دهها هزار سال در ابدیت ادامه خواهد داشت.

اگر به چهره خود نگاهی بیاندازیم، سه سطح را در آن مشاهده خواهیم کرد. دهان، بینی و چشم. که این انعکاس سه مرحله حیات ما است. دهان سمبول زندگی در داخل رحم مادر است که دنیای مادی محسوب میشود. بینی سمبول زندگی دنیای جسمی (زمین) است که دنیای بشریت خواند میشود. چشمها سمبول زندگی در بهشت است که دنیای روح نام دارد.

برای جنین دنیای وابسته به آب رحم مادر، جهانی با آزادی محض است. جالب اینکه، این دنیا اگر چه در محدوده رحم محسوس است ولی جنین در آن آزادی کامل را احساس میکند. او نمیتواند به هر اندازه که بخواهد پاهایش را باز کند و چون بینی و دهانش غیرقابل استفاده هستند به بند ناف برای تنفس و دریافت غذا تکیه میکند. علیرغم تمامی این محدودیتها برای او دنیای درون رحم دنیایی با آزادی کامل است.

به محض اینکه کودک متولد میشود، گریستن را آغاز نموده، همزمان با آن به تنفس از طریق بینی پرداخته و به دومین دنیا، دنیای هوا، مرتبط میشود.

همانطور که کودک رحم مادر را ترک گفته و به دنیای هوا وارد میشود، بند ناف همراه با کیسه آب و تمامی محتاج دنیای رحم نابود میشود. درواقع با مرگ این چیزها کودک در آغوش مادر تازه اش، سیاره زمین، متولد میشود. کودک محض تولد استفاده از دهان (برای خوردن) و بینی (برای تنفس) را آغاز میکند. غذایی را که ما را بر روی زمین از آن استفاده میکنیم، فقط تغذیه ای برای بدن جسمی ما است و دارای عنصر اساسی حیات نیست. این عنصر اساسی چیزی جز عشق نیست. در نتیجه در حینی که در این دنیا بسر میبریم، به تنفس هوای عشق نیاز داریم. ما به استنشاق این هوای عشق از جانب پدر و مادرمان نیازمندیم.

رشد عشق

یک نوزاد بدنبال ارتعاشات عشق مادر، خود بخود بدنبال پستان او میگردد. برای نوزاد زیبایی و زشی مادر اهمیتی ندارد، تنها مسئله مهم این است که او مادرش است. این یک

صحنه و تصویری مقدس است که در گوناگونی بی حد و حصري بنمایش درمی آید. ما در عشق متولد شده و با دریافت عشق رشد میکنیم.

بدنبال تولد و پا گذاشتن ما به عرصه وجود، والدین برای دستیابی ما به مقام انسانی خوب و راستین در طی زندگی جسمی بر روی زمین، مسئولیت تقبل کردند. آنها به نمایندگی از طرف جهان، کشور، و خانواده به ما آموزش داده و ما را فراهم میکنند. ما از والدین خود ماده و موارد آموزشی لازم را دریافت کرده تا بعنوان یک انسان کامل رشد کنیم. سپس بر اساس این پایه است که ما به پایه افقی عشق - ازدواج - پیوند میخوریم.

والدین تا زمان ازدواج مسئولیت ما را بعهده دارند. ما پس از ازدواج عشق در حال جریان بین والدین (پدر و مادر) را به ارث میبریم. بدنبال ازدواج و در حین تربیت و پرورش فرزند خود درک خواهیم کرد که والدین ما تا چه اندازه به ما عشق میورزیدند، و اینجا است که عشق والدینی را به ارث میبریم. اینگونه هر فردی در دریافت و دادن کامل عشق مستعد میشود و این در واقع چگونگی بلوغ هر کدام از ما، در قالب مرد و زن کامل میباشد.

ما نخست در عشق عمودی والدین متولد شده و بالغ میشویم و سپس به حوزه افقی عشق پا میگذاریم. این تنها راهی است که ما در آن حوزه مجتمع عشق را خواهیم یافت. بهشت و زمین یکی شده و یک دنیای کروی را بوجود آورده و تمامی ابعاد بالا و پائین، راست و چپ، همینطور عقب و جلو را دربرمیگیرند. وقتی که روابط عشق عمودی و افقی به هم پیوند خوردند، بدنبال فعل و انفعال با یکدیگر، گردش بدور یکدیگر و یگانگی با همدیگر، سرانجام بسان یک مرکز واحد هماهنگی پدیدار میشوند. یکبار که عشق عمودی بهشت و زمین بسان محور تقارن درونی و بیرونی بشکلی محکم و استوار برپا گردیدند نیاز به عشق افقی نیز طلوع کرده و اوج میگیرد. این مسئله در دوران بلوغ روی میدهد.

در طی دوران بلوغ حتی منظره سقوط برگهای زرد درختان در فصل پائیز الهام بخش بنظر میرسد. دخترها که در سنین پائین آرام و محتاط بودند، ناگهان شروع میکنند به ور رفتن با موهایشان، آرایش کردن چهره و استفاده از لباسهای جور واجور و خیلی چیزهای دیگر، و البته به همان اندازه نیز بیشتر جلب نظر میکنند. اینها پدیدههای افقی عشق هستند.

راه زندگی

وقتی که یک مرد و یک زن به یکدیگر عشق میورزند مثل این است که (بذر) خدا را میکارند! والدین نمایندۀ موقعیت اصیل خدا هستند، مرد و زن هر کدام تجسم یک جنبه از وجود خدا شده و همچنین هر کدام از فرزندان مثل یک خدای کوچک میباشند. چون خدا خود نهاد اصیل عشق راستین میباشد، وقتی اعضای مختلف خانواده به عشق پیوند میخورند، با او یک وجود واحد را تشکیل میدهند. در اینجا والدین بعنوان تجسم زنۀ خدا بعنوان نمایندۀ او خواهند بود، شوهر و زن نیز هر کدام نمایندۀ او خواهند بود، فرزندان نیز نمایندۀ او خواهند بود. در نتیجه سه نسل متمرکز بر عشق راستین در مقام خدا خواهند ایستاد. به همین دلیل تمامی اعضای خانواده - والدین، شوهر و زن، فرزندان - به عشق راستین نیازمندند. خانواده ای که اینگونه متمرکز بر عشق راستین شکل گرفته باشد پایه ای برای پادشاهی بهشتی خواهد بود. تا زمانی که ما نتوانیم نخست چنین پایه ای را بنا کنیم پادشاهی بهشتی هرگز تأسیس نخواهد شد. این درواقع دستورالعمل و قاعده ساخت است. خانواده نقطه مرکزی تمامی جهان فیزیکی جسمی است. امروزه مردم تشخیص نمیدهند که خانواده شان نمایندۀ کشورشان نمایندۀ دنیا و نمایندۀ تمامی هستی است. آنها نمیدانند که خانواده شان نقطه مرکزی است. شکست خانواده و پاره و پاره شدن آن یک طغیان و شورش بر علیه کشور، دنیا و تمامی هستی میباشد.

چون یک خانواده کامل پایه ای برای یک هستی کامل میباشد، فردی که به اندازه خانواده اش به هستی عشق میورزد میتواند آزادانه به هر جایی سفر کند. در چنین وضعیتی خدا بعنوان والدین در مقام و موقعیت مرکزی این روابط متنوع جلوس خواهد نمود.

زمانیکه یک مرد و یک زن متمرکز بر عشق راستین یکی شدند، یک زوج ایده آل را بتصویر کشیده و یک خانواده ایده آل را بنا خواهند کرد. آنها با انجام این کار در موقعیتی با عنوان نمایندۀ خدا قرار خواهند گرفت و بدینسان با هر چیزی در هستی مرتبط خواهند شد. اگر چنین چیزی صورت پذیرد آنگاه تمامی دارائی خدا، دارائی آنها خواهد شد. به این نکته بیاندیشید، چقدر جالب خواهد بود به همین علت ما بطور طبیعی خواهان تسلط بر تمامی موجودات آفرینش هستیم.

مردان و زنان به صورت زوج بسوی یکدیگر می آیند تا خانواده ها، جوامع، ملتها و دنیا را بنا نهند. در نتیجه خانواده متمرکز بر یک مرد و یک زن میبایست الگوی قبیلۀ بوده بعد این قبیلۀ بایستی الگوئی برای ملت باشد. خانواده ها میبایست در تلاش باشند تا به خانواده، قبیلۀ، جامعه و ملت ایده آل نائل شوند. در نتیجه تا زمانی که خانواده های ایده آل پدیدار نشود ملتهاي ایده آل نیز هرگز پدیدار نخواهند شد.

خدا و خانواده من

شکوه و عظمت عشق این است که به ما توانائی میدهد تا زوج های مفعولی خدا شویم و خدا نیز متمرکز بر عشق میتواند در انسان تجسم یابد. کتاب مقدس از این نکته که خدا در ما عیسی در ما هستند، سخن میگوید. این نکته مشابه آن ایده آل است که میگوید والدین در فرزندان، نوه در پدربزرگ و مادربزرگ هستند و بالعکس.

پدربزرگ و مادربزرگ بایستی متمرکز بر نوه شان قلبهای خود را به یکدیگر پیوند زنند. این نکته آنچنان ضروری است که با توجه به انجام آن، خط عمودی عشق میتواند نقطه آغازی

داشته باشد. همچنین نوه‌ها میبایست با پدربزرگ و مادربزرگ یکی شوند. پدربزرگ و مادربزرگ در مقام و جایگاه مشابه خدا هستند بنابراین ما میبایست آنچنانکه به خدا ملازمت میکنیم به آنها ملازمت کنیم. نوه‌ها بدون انجام اینکار قادر به یافتن محور عمودی عشق نخواهند بود.

پس از تشکیل این محور، گسترش در سطح افقی میتواند توسعه یابد. سطح افقی میتواند به تمامی جهتها مرتبط شود، اما محور عمودی دارای یک جهت میباشد. محور افقی میتواند به جهتهای شمال، جنوب، شرق و غرب متمایل شود که در واقع محدوده‌ای با 360 درجه است. اما محور عمودی متمرکز بر تنها یک نقطه حرکت داشته و نمیتواند منشعب شود.

اولین وظیفه ما ایجاد اتحاد بین روح و جسم متمرکز بر عشق میباشد. سپس ضروری است که بدانیم چگونه میتوان به دنیای روح، دنیای عمودی متمرکز بر خدا، عشق ورزید. بعلاوه اگر در آینده، کشوری مرکزی شکل گرفت، ما میبایست متمرکز بر آن کشور تمامی بشریت را دوست بداریم. وقتی که ما با فداکاری و خدمت دنیای روح و تمامی بشریت را دوست بداریم آنگاه شخصتهای مرکزی خواهیم شد که میتوانند بر دو دنیا تسلط داشته و آنها را یکی کند. سپس خدا بطور حتم در آن جلوس کرده و ساکن خواهد شد.

تمامی دنیای روح، در ترکیب با تمامی جهان فیزیکی، هستی خوانده میشود. دنیای روح و جهان فیزیکی مشتاق اتحاد هستی، متمرکز بر عشق راستین هستند. عشق راستین میتواند تمامی خانواده‌ها را به خانواده‌های ایده‌آل مبدل ساخته و آنها را یگانه سازد. بدینگونه میتوانیم نتیجه بگیریم که چه زنده و در دنیای جسمی باشیم و چه دنیای جسمی را ترک گفته و به دنیای روح برویم، عشق راستین تنها چیزی است که ما به آن نیاز داریم.

بنابراین به این نتیجه میرسیم که در این دنیا، چیزی با ارزشتر از یک شخص راستین دارای عشق راستین وجود ندارد. انسانها بعنوان والاترین موجود در آفرینش در یک موقعیت متقابل و مشابه با خدا قرار دارند. از اینرو آنها میبایست قادر باشند که حتی سریعتر از الکترونیسته و نور با سرعت حرکت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه - عمل کنند. در واقع این وجود روحی ما است که انجام چنین چیزی را ممکن میسازد. با توجه به این نکته امواج مغناطیسی دارای بالاترین سرعت حرکت نیستند.

در دنیای ایده‌آل اصیل خدا فردی که عشق راستین را تجربه کرده است، دارای استعداد و اختیار در تصاحب تمامی آن چیزهایی است که خدا برای او در نظر بگیرد.

مردم در حینی که بر روی زمین بسر میروند به تجربه چنین چیزی نیاز دارند. کسی میتواند به چنین موقعیتی صعود کند که متمرکز بر عشق راستین خانواده و ایجاد یک رابطه متمرکز بر عشق با خدا وجود روحی و جسمی اش متحد شوند. ما با عشق به هموطنان خود، عشق به مردمان جهان و عشق به تمامی آفرینش میتوانیم عشق خدا را احساس و تجربه کنیم. هر کدام از ما صرفنظر از ملیت ما باید در درون خود قلبی را پرورش دهیم که بتواند مردمان تمامی نژادها و ملیتها را در آغوش بگیرد. در زمان به شکوفه نشستن گل، عطر و زیبایی اش بطور طبیعی عرضه میشود. غنچه‌های عشق میبایست به همین شکل شکفته شده و تمامی محیط را لبریز میباید بطور طبیعی از عطر آن لبریز شود.

ما برای انجام اینکار باید تغذیه شده تا امکان شکفتن غنچه‌های عشق بوجود آید. آنچنانکه گیاهان از زمین و خورشید تغذیه میشوند ما نیز از طریق وجود جسمی و وجود روحی خود تغذیه میشویم. ما از طریق وجود جسمی "عنصر حیات" و سپس از طریق وجود روحی "عنصر زندگی روحی" را دریافت میکنیم.

این درواقع راه و مسیری است که ما در آن بطور کامل به عشق مسلح خواهیم شد، همینطور استعداد پرواز به هر جایی در ما توسعه و گسترش می‌یابد. وقتی که چنین چیزی صورت گرفت، آنگاه تمامی منظومه شمسی و تمامی جهان هستی حوزه عملیات ما خواهند شد.

دنیای بعدی

زمانیکه زندگی جسمی ما به پایان میرسد تولد را برای دومین بار تجربه میکنیم، که مرگ خوانده میشود. جائیکه ما برای دومین بار در آن متولد میشویم دنیای روح است. ما به دنیای روح رفته و به نمایندگی از طرف تمامی جهان از خدا، سومین والدین ما، عشق دریافت خواهیم کرد. عبارتی دیگر، می‌خواهم بگویم که عشق ایده‌آل را دریافت خواهیم کرد. به همین خاطر در دنیای روح اتحاد و هماهنگی اجتناب‌ناپذیر است.

مردم در دنیای روح متمرکز بر عشق نفس کشیده و زندگی میکنند. ما در عشق متولد شده، در عشق زیسته و بعنوان نماینده خدا از طریق عشق به پسران و دخترانی چند تولد داده، سرانجام به سر منزل عشق (مقصود) نائل شده به سوی او بازگشته تا در حضور او در ابدیت زندگی کنیم. عبارت دیگر، زندگی ما در عشق آغاز شده، در عشق کامل شده و سرانجام در عشق به میوه مینشیند. وقتی که فرد دنیای جسمی را ترک گفت میوه عشق خود را برداشت خواهد کرد.

ما در طی زندگی از جانب والدین خود عشق دریافت کرده آن را با همسر خود سهیم شده و در زمانی که صاحب فرزند شدیم، عشق را به سوی آنها سرازیر کرده و اینگونه تمامی بذرهاي کاشته شده عشق خدا را در دنیای درونی به میوه می‌رسانیم. سرانجام با برداشت میوه‌ها به دنیای بعدی گام می‌گذاریم.

زمانیکه ما بطور کامل در عشق یکی میشویم، شبیه خدا خواهیم شد. اگر مرد و زن در تلاش با یکدیگر سه مرحله عشق را تکمیل کنند، آنگاه وقتی که به دنیای روح بروند در مقام آفریننده و سرور در ارتباطی متقابل با فاعل ابدی، با خدا، خواهند زیست. این چیزی است که برای زن و شوهری که به دنیای روح رفته‌اند اتفاق می‌افتد. ما در خدا آغازیده و در او به پایان میرسیم.

مرگ یعنی نقل مکان از دنیای زمینی-جائیکه که در آن خزیده و راه میرویم- به دنیای روح که در آن پرواز خواهیم کرد.- ما از دروازه مرگ میگذریم تا به مسافرانی واجد شرایط در کسب لذت متمرکز بر عشق، از تمامی هستی، مبدل شویم. به همین علت، مرگ درواقع یک تولد نوین است.

رنج خدا

مراحل زندگی بدلیل سقوط انسان -در آغاز تاریخ بشر- مسیری ساده و هموار نیست. سقوط اولین اجداد بشری نه تنها برای انسانها درد و رنج به ارمغان آورد بلکه خدا نیز از آن رنج برد. ما به همین سبب زندگی خود را فقط برای تحقق دنیای آینده آل تسلیم و پیشکش نمیکنیم، بلکه یک هدف مهمتر و بزرگتر برای زندگی تمامی انسانها وجود دارد و آن پاکسازی رنج و عذاب درون قلب خدا، سرچشمه زندگی ما، است. بدینسان وقتی که سرانجام انسان به شادی نائل میشود خدا نیز شاد و خوشحال خواهد شد. خدا و بشریت در طول تاریخ در موقعیتی مشابه قرار داشته و در پی یک هدف خاص بوده اند.

خدا بدنبال سقوط آدم و حوا، میبایست در سختترین و دشوارترین مسیر ممکن گام بردارد. انسانها نیز در این راه اجتنابناپذیر سرنوشت، نتیجه شده از جریان عمل سقوط، گام برداشته و همواره امیدوار بودند که روز رستگاری و نجات را ببینند.

پر شور و شغفتري امید انسان در ارتباط با خدا، دستیابی به مقام پسر و دختر خدا است. چون هیچ رابطه ای بجز رابطه والدین-فرزندی خودمانی و نزدیک نیست. وقتی که زندگی و عشق والدین ما در یک مسیر مشترک قرار گرفتند ما متولد شدیم، به این سبب ما نماینده تمامی ایده آل های آنها هستیم. کلماتی چون عشق و ایده آل هرگز تنها توسط یک فرد شکل نمیگیرند، زندگی توسط تنها یک فرد بوجود نمی آید، بلکه میبایست از یک رابطه توسط یک فرد عشق بین یک مرد و یک زن شکل گیرد. به همین دلیل، خدا در آغاز آفرینش، ما انسانها را بگونه ای آفرید تا زوج مفعولی عشق او، زندگی او، و ایده آل ها و آرمان های او باشیم. این نکته بسیار شگفت انگیز و باورنکردنی است.

اگر من وجود نمیداشتم، عشق والدین من نمیتوانست مرثی و قابل لمس شود. عشق، زندگی و ایده آل والدین من در ارتباط با من وجود دارد و من میوه عشق زندگی و ایده آل آنها هستم. به همین خاطر مقام فرزند با ارزشترین مقام و موقعیتها است.

اگر آدم و حوا سقوط نمیکردند فرزندان نسب خونی مستقیم خدا و بازماندگان والامقام و مایونی او میشدند. در واقع آدم و حوا بعنوان ولیعهد و شاهزاده خانم، پادشاهی بهشتی در دنیای روح و بر روی زمین را به ارث میبردند. در عین حال چون آنها آفریده شده بودند تا مفعول های نامرئی خدا باشند، بعنوان وجودهای ذاتی میتوانستند عشق او را دریافت کنند، و اینگونه آنها تجسم ذاتی خدای نامرئی میبودند.

این یک امتیاز و برتری مخصوص فرزند خدا است که میتواند بگوید: "خدا مال من است، تمامی آن چیزهایی را که به او تعلق دارد نیز مال من است، حتی عشق او، زندگی او و ایده آل های او نیز به من تعلق دارد." و این به انسانها بستگی دارد تا بتوانند به این ارزش شگفت انگیز و باورنکردنی- که در اصل به ما تعلق داشته - دست پیدا کنند.

مأموریت نجات دهنده

اگر خدا فاعل عشق بطور ابدی زندگی مینماید پس زوج های متقابل عشق او نیز باید بطور ابدی زندگی کنند. وقتی من با عشق خدا یکی شوم، خدا من میشود!

اگر آدم و حوا سقوط نمیکردند، جسم و بدن آنها جایگاهی برای سکونت خدا میشد. آنها خدا را در مرکز و عمق قلب خود جای داده و خود وجودهای (ناطق) عشق، زندگی و نسب خونی شده و متمرکز بر عشق راستین بطور ابدی متحد میشدند. در صورت تحقق چنین چیزی، امروز روح و جسم ما در تضاد و کشمکش نمی بود.

سقوط یعنی اینکه ما از والدین پلید بدنیا آمده و متمرکز بر عشق پلید زندگی و نسب خونی پلید را به ارث بردیم. در نتیجه بایستی که نسب خونی خود را از نو بنا کنیم. ما میبایست درخت زیتون دروغین وحشی را به درخت زیتون راستین مبدل کنیم، برای انجام اینکار میبایست به درخت زیتون راستین پیوند خورده و در طی سه نسل میوه و محصولی را ارائه دهیم که خود درختان زیتون راستین، نماینده استاندارد اصیل شوند. تنها در این صورت انسان های سقوط کرده به حالت اولیه و اصیل خود بازسازی خواهند شد. و این زمانی است که مشیت الهی برای رستگاری به انجام خواهد رسید.

خدا اینگونه سعی و تلاش داشته و دارد تا متمرکز بر عشق یگانه با او، انسانها فرزندان والدین خوبی بشوند. به همین منظور او نجات دهنده را در مقام والدین راستین بر روی زمین نازل میکند. نجات دهنده کسی است که می آید تا نسب خونی بشریت را به حوزه خدا پیوند دوباره زده و ایده آل اصیل آفرینش را تأسیس نماید.

بشریت قبل از نشان دادن برتری در سطح جهانی، نخست میبایست در سطح خانواده اصیل آدم و حوا برتری را بتصویر بکشد. اگر آدم و حوا جایگاه خود را بعنوان ولیعهد و شاهزاده خانم کسب نموده و آن را در برابر خدا حفظ میکردند، آنگاه اشرف تمامی مخلوقات میشدند. اما آنها با سقوط مقام خود را بعنوان پسر و دختر بزرگ خدا، ولیعهد و شاهزاده خانم تاجدار خدا، از دست داده و این تراژدی در تمامی طول تاریخ باقی ماند. به همین دلیل انسان ها در مسیر زندگی در پی دستیابی به مقام های اولین پسر و اولین دختر -نخست زاده- بودند تا بتوانند عشق راستین از دست رفته را ترمیم و بازسازی کنند.

اگر قرار است که ما عشق راستین خدا را دریافت کنیم، نمیتوانیم خودخواهانه و متمرکز

بر خود زندگي کرده، برعکس میبایست برای خاطر خدا و دیگر انسانها -درمقام برادران و خواهران خود- زندگي کنیم. يك فرد هر چه بیشتر برای خاطر برادران و خواهرانش در مقام والدین آنها اشک و خون بریزد، به همان اندازه میزان عشقي را که او دریافت میکند، عمیقتر، گستردهتر و والاتر خواهد بود. اگر قرار است که همه چیز را از والدین خود به ارث ببریم، میبایست از خدا چنین پسر و دختری بسازیم. هر مرد و زنی میبایست در این راه و این مسیر قرار گیرند. حتی اگر مجبور شویم تا دهها یا صدها بار با مرگ روبرو شویم، میبایست برای یافتن عشق راستین خدا به جستجوی خود ادامه دهیم، این والاترین راه زندگي است.

زادگاه اصیل

اصل الهی نهضت هماهنگ آموزش میدهد که سقوط زمانی صورت گرفت که بشریت حوزه عشق راستین را ترک گفتند. به این ترتیب، بازسازی به معنای بازگشت به آن حوزه عشق راستین میباشد. وقتی که فردی وارد این حوزه عشق میشود، فقط میتواند به بدن خود نظر دوخته و دهها هزار بار آن را تحسین کند. شما در آن دنیا خواهید دانست که بدنتان چیزی است که عشق راستین خدا را دریافت نمیکرده است. کلمات نمیتوانند چنین لذتی را تشریح کنند. این دنیای شگفتانگیز پادشاهی بهشت خوانده میشود.

مردم تا به این زمان بطور نسبی اطلاعات بسیار اندکی در باره دنیای روح داشته اند. دنیای روح دنیائی است که مردم براساس چگونگی نزدیکی شان در تبعیت از اصول الهی حیات -اصل زندگي برای خاطر دیگران- تشخیص داده شده و برسمیت شناخته میشوند. دنیائی که بر این اساس ساخته شده باشد، پادشاهی ایده آل بهشت است.

بهشت زادگاه اصیلی است که تمامی انسانها میبایست در پی آن باشند. ما امروزه بعنوان مردم سقوط کرده اخراج شده از زادگاهمان زندگي میکنیم. بنابراین سرنوشت ما بازگشت به زادگاه اصیل است، اما خود به تنهایی نمیتوانیم این امر را به انجام برسانیم.

خدا در طول تاریخ با تأسیس مذاهب بی شمار با زمینه های فرهنگی مختلف در تلاش بوده تا این مشکل را حل و فصل نماید. مذهب میدان آموزش و پرورشی است که ما میتوانیم صلاحیت و استعدادهاي خود را در بازگشت به زادگاه و موطن اصیل پرورش داده، آن را توسعه دهیم. خدا با توجه به زمینه فرهنگی هر مذهبی ما را در جهت يك دنیای مذهبی واحد برای ارتقاء ما، انسانها، راهنمائی و هدایت نمیکرده است.

بیائیم قرن بیست و یکم را يك عهد صلح راستین و عهد ایده آلها و آرمانهاي راستین بسازیم، بگونه ای که تمامی مردم بتوانند عشق راستین را تجربه نمایند. امیدوارم که متمرکز بر خدا ارزش اصیل خود را بازسازی کرده و خانواده های راستین بنا نهاده و متمرکز بر خدا و والدین راستین برای دیگران زندگي کنیم.

امیدوارم که خانواده ها و کشورتان از عشق و برکات با شکوه و بی پایان خدا لبریز گردد.

متشکرم.

خانواده راستین و من³

میخواهم در باره موضوعی تحت عنوان "خانواده راستین و من" که برای من از اهمیت بسزایی برخوردار است با شما سخن بگویم.

خانواده موضوع اصلی و مرکزی جهان امروز ما است. وجود یک شخصیت راستین مستلزم تأسیس یک خانواده راستین توسط یک مرد و یک زن راستین میباشد. جامعه بشری از دو نوع انسان، مردان و زنان، شکل گرفته است. با نگاهی عمیق به جوامع انسانی خواهیم دید که حتی پیچیده‌ترین مشکلات دنیا به رابطه بین مردان و زنان ارتباط مستقیم دارد، همچنین به واقعیت درآمدن خانواده راستین توسط دو شخصیت راستین، الگویی برای حل و فصل مشکلات بشری و دنیا خواهد بود. خانواده‌های راستین گرد هم جمع آمده ملت و دنیا را تشکیل خواهند داد، که این دنیای ایده‌آل و جهانی با صلح راستین است. بنابراین ببینیم که منظور از "خانواده راستین" چیست و اینکه برای تحقق آن چه موضوعاتی باید حل و فصل گردد؟

چرا روح و جسم در تضاد و رویارویی هستند؟ امروز اگر بپرسیم دنیایی را که در آن زندگی میکنیم، خوب است یا بد؟ باید جواب دهیم که این دنیا دنیای پلیدی است. سؤال بعدی این است که چرا این دنیا پلید است؟ چون با ملاحظه تاریخ دنیا با حتی تاریخ یک کشور خاص، همواره جنگی دائمی و تاریخی را در هر جایی مشاهده میکنیم. وقتی که مردم در سطح افقی در مقابل یکدیگر ایستاده و با یکدیگر می‌جنگند، نتیجه همواره نابودی هر دو طرف را به همراه خواهد داشت.

با گفتن اینکه دنیا پلید است، به نتیجه خواهیم رسید که کشور پلید است، که شهروندان کشور پلید هستند و اینکه خودمان پلید هستیم. اگر به خودمان نگاهی عمیق بیاندازیم، واقعاً نمیتوانیم که تضاد و عدم هماهنگی موجود بین روح و جسم خود را انکار کنیم. سرچشمه این تضاد و عدم هماهنگی سؤالی است که باید جواب داده شود.

اگر فردی در درون خودش فاقد پایه صلح و آرامش باشد، مهم نیست که تا چه اندازه دنیا، کشور و خانواده‌اش در امنیت باشد، او خود شاد نخواهد بود چرا که میدان واقعی جنگ و درگیری در درون خود او است. همانطور که آگاه هستید، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ جهانی سوم پایان گرفت، و تمامی لشکرکشی‌ها و درگیری‌های آینده نیز با آتش‌بس متوقف خواهد شد، اما چیزی را که تاکنون نتوانسته‌ایم متوقف کنیم درگیری و کشمکش بین روح و جسم انسان است که در تمامی طول تاریخ بشری بدون یک لحظه توقف ادامه داشته، در حال حاضر نیز ما آن را در درون خود دارا بوده و نمیدانیم که تا چه زمانی در آینده ادامه خواهد داشت؟

اگر خدا زنده است، چرا اجازه میدهد که این ناسازگاری روح و جسم در طول تاریخ بشری ادامه داشته باشد؟ براساسی این موضوع معمای بزرگی برای تمامی انسانها میباشد. اگر بپذیریم که این انسان بود که مرتکب گناه شد، در نتیجه، این خود او است که باید غرامت داده و آن را بازسازی کند. خدا نه میتواند مسئولیت آن را بعهده گیرد و نه میتواند دخالتی در آن داشته باشد.

ناسازگاری روح و جسم از کجا سرچشمه گرفته است؟ ما زندگی را از والدین خود به ارث برده‌ایم و آنها نیز از والدین خود به ارث برده‌اند و همانطور که در سلسله اجدادی خود ادامه میدهیم، عاقبت به اولین اجداد بشری خواهیم رسید. به نظر میرسد که این ناسازگاری بین روح و جسم نتیجه مشکل و ایراد موجود در عشق و رابطه زناشویی آدم و حوا میباشد. باید بخاطر داشته باشیم که ریشه زندگی در رابطه عشقی والدین شکل میگیرد. بنابراین وقتی که کشمکش و تضاد درونی مورد نظر ما قبل از تولد ما وجود داشته باشد، به این نتیجه میرسیم که آن مشکل میباید به زمان و موقعیت ایجاد رابطه عشقی والدین ما ربط داشته باشد. عشقی موجود بین آدم و حوا عشقی نبود که شادی راستین را به ارمغان آورد، در عوض عشقی بود که به سادگی به تضاد و کشمکش ختم شد، و بخاطر اینکه زندگی ما در چنین عشقی ریشه دارد، میبایست به این نتیجه برسیم که این عشق نقطه‌ای است که درگیری درونی ما از آن سرچشمه گرفته است. کلام خدا در کتب مقدس میگوید که آدم و حوا مرتکب گناه شده و به همین دلیل از باغ عدن بیرون رانده شدند. آنها بدنبال خروج از باغ عدن به تکثیر فرزندان بسیار مشغول شدند. این امکان وجود نداشت که با اخراج آدم و حوا، خدا به بدنبال آنها رفته و به ازدواجشان برکت دهد. بنابراین این سؤال مطرح میشود که آنها تحت راهنمایی چه کسی ازدواج کردند؟

سقوط به معنای وسوسه شدن حوا توسط شیطان و بدنبال آن وسوسه شدن آدم توسط حوا است. در نتیجه باید به این توافق برسیم که آنها در گناه سقوط کرده و در حقیقت ازدواجشان تحت تسلط شیطان و با حضور او صورت گرفت.

تلاش خدا برای آفرینش دوباره عشق

اجداد ما، آدم و حوا، متمرکز بر عشق خودخواهانه، رابطه زناشویی برقرار کردند و بجای اینکه این رابطه یک رابطه شادی‌بخش باشد، به رابطه‌ای مملو از ناسازگاری مبدل شد، و آنها به این صورت نسل بشری را آغاز کرده و ریشه ما در آن رابطه عشقی شکل گرفت، و منطقی است که بگوئیم ناسازگاری بین روح و جسم مردم نیز به آن رابطه عشقی ارتباط دارد. بهین دلیل، بشر به سبب ریشه داشتن در آن عشق، امروز نمیتواند خود را از سرچشمه این ناسازگاری درونی رها و آزاد سازد.

سقوط با عشقی غیر اخلاقی آغاز شد و بعنوان نتیجه عشقی که خدا به آن تمایلی نداشت، آدم و حوا با شیطان متحد شده و در نتیجه نتوانستند اجداد خوب بشری شده، برعکس به اجداد پلید مبدل گردیده و ریشه عشق پلید، زندگی پلید و نسب خونی پلید را بوجود آوردند.

با توجه به درست بودن این مطلب، شکل‌گیری مسئله‌ای در یک خانواده سقوط کرده، در قبیله، کشور و دنیا گسترش پیدا خواهد کرد و امروزه نمیتوانیم انکار کنیم که بیش از پنج بیلیون انسان عصر حاضر، همگی بازمانده و وارث شیطان بوده و عاجز از انکار این حقیقت که نسب خونی پلید والدین پلید را به ارث برده‌ایم. شیطان با ربودن و دور کردن حوا از خدا، به او خیانت کرد و تا به این زمان هیچکس نمیدانست که خون این زناکار در رگهای ما جریان داشته است و اینکه این موضوع چقدر برای خدا زجرآور بوده است.

با توجه به ریشه‌دوانی شیطان در جسم و وجود ما، چگونه میتوانیم این ریشه را در وجودمان از بین ببریم؟ اگر سقوط رخ نداد، روح و جسم در مسیر رشد خود، بطور طبیعی وحدت حاصل کرده و یکی میشدند. اما بدنبال سقوط ما دارای دو خصوصیت مثبت و فاعلی شدیم که بین آنها نزاع وجود دارد: خصوصیت فاعلی وجدان که برای خدا و خوبی مطلق در تلاش است و خصوصیت فاعلی جسم که در تضاد کامل با وجدان است. براساسی باید درک کنیم که اینجا نقطه‌ای است که تمامی مشکلات بشری از آن سرچشمه گرفته‌اند.

خدا بطور اجتنابناپذیری برای جدائی خوبی از بدی و همچنین تغییر موقعیت کنونی تلاش داشته است. او همواره دلواپس و نگران تمامی انسان‌ها بوده و همواره در مسیر زیستن برای همگان و دستیابی به صلح و عشق گام برمیدارد. از طرف دیگر، شیطان خودپسند و فردگرا است و همواره با نفرت، پلیدی و جنگ سعی در نابودی حوزه خوبی دارد. قصد او این است که از بازگشت درونی انسانها بسوی خدا جلوگیری کرده و این دنیای جسمی را بسوی تباهی هدایت کند.

خدا بعنوان منشاء خوبی مطلق، نمیتواند بشریت را بخاطر همراهی با شیطان بسختی مجازات کند. هدف و استراتژی او بازگرداندن بشریت به حوزه خود میباشد و بهین خاطر به حوزه پلیدی اجازه میدهد که به او حمله کند، اما پس از آن غرامت عظیمی را بخاطر آسیب و تجاوز وارد آمده طلب خواهد کرد. استراتژی شیطان این است که همواره نخست ضربه میزند اما در پایان همه چیز را از دست میدهد. در تمامی طول تاریخ شیطان خواسته است تا با نفرت، پلیدی و جنگ نقشه و خواست خدا را نابوده کرده و از بین ببرد. در مقابل، تمامی سعی و تلاش خدا بازآفرینی عشق و صلح بوده است.

انسانها در آخر زمان به حوزه الهی بازخواهند گشت و شیطان که بطور روحی بر آنها تسلط داشته و از حمایت و احترام برخوردار بوده، مقام و موقعیت خود را از دست خواهد داد. شیطان برای جلوگیری از انجام این امر کفر (ترویج اندیشه‌های منکر خدا) را برای کاشت بذرهایی ماده‌گرایی، انسان‌گرایی و کمونیست به مردم معرفی میکند، و دقیقاً همین باعث جنگ بی‌امان و تمام عیار راستگراها، بعنوان حوزه بهشتی، و چپگراها بعنوان نماینده حوزه شیطانی شد. پس از پیروزی حوزه الهی در جنگ دوم جهانی یک عهد و دوره انتقالی در جهت تشکیل یک دنیای صلح‌آمیز متمرکز بر حوزه فرهنگی الهی آغاز شد.

عصر حاضر، دوره یا عهد فرد گرائیست، عهد آزادی روابط جنسی که خانواده‌های متمرکز بر عشق راستین را کاملاً از بین برده است، عهد انکار والدین، عهد انکار زن و شوهر و عهد انکار فرزندان است. همجنس‌بازان مرد و زن در پی نابودی حوزه بهشتی هستند، حوزه‌ای که در آن خدا با فرستادن والدین راستین و نجات دهنده برای بار دوم و تأسیس خانواده‌های ایده‌آل سعی در از بین بردن جهنم روی زمین و بواقعیت درآوردن پادشاهی بهشتی بر روی زمین دارد. نجات دهنده بعنوان والدین راستین میخواهد اتحاد روح و جسم، اتحاد زن و شوهر، اتحاد فرزندان و در نهایت اتحاد تمامی هستی را برای همگان به ارمغان آورد.

رابطه بین روح و ماده

در سطح جهانی هنوز مسائل و سؤالاتی وجود دارند که باید حل و فصل شوند، از جمله: بین مشکلات فردی و مشکلات عمومی در جهان امروز کدامیک ارجحیت دارند؟ کدامیک از ماده و روح در مقام نخست قرار دارند؟ بین ماده‌گرایی و ایده‌آلیست کدام درست هستند؟ بین واقعیت و عقیده کدامیک پایه و اساس میباشد؟ بین فرضیه تکامل و نظریه خلقت کدامیک درست است؟

بیائیم با نگاهی به یک مثال به این سؤال پاسخ دهیم. با مشاهده دنیای حیوانات و نحوه شکل‌گیری و تولد آنها متوجه میشویم که اولین قسمت شکل گرفته در نوزاد حیوان چشم است. چشم از ماده ساخته شده است. آیا چشم قبل از تولد میداند که خورشید وجود دارد؟ چشم بعنوان یک وجود مادی خالص نمیداند، اما چیزی یا کسی خارج از این حوزه مادی میداند که چشم‌ها آفریده میشوند تا نور خورشید را ببینند، کسی میدانست.

چشم بعنوان یک وجود کاملاً مادی نمیداند که هوا وجود دارد، اما مژه در همراهی با چشم شکل گرفته است تا اطمینان حاصل کند که گرد و غبار موجود در هوا، به چشم آسیب نیرساند. چشم نمیداند که بخار و دیگر تشعشعات حرارتی باعث خشکی شده و به او آسیب

میرسانند. اما کسی میدانست و به همین دلیل تمامی موجودات پلک میزنند و بدینوسیله سطح خارجی چشم چرب و غناک شده و از خشکی آن جلوگیری میشود. ابروها و شیار زیر بینی نیز مانع ورود عرق سر به درون چشم یا دهان میشوند ... چگونگی آفرینش وجود ما ثابت میکند که این مسائل قبل از اینها شناخته شده بودند.

در نتیجه با یک مثال ساده چشم و نحوه آفرینش آن، میتوانیم تمامی منازعه‌های بزرگ فلسفی، خواه برتری و تقدم اندیشه در مقابل زندگی، خواه تقدم روح در برابر جسم، و خواه تقدم فکر بر واقعیت را حل و فصل کنیم، همینطور قادریم تا برای منازعه موجود بین خداگرائی و بی‌خدائی و همینطور بین نظریه خلقت و تکامل پاسخی قانع کننده داشته باشیم.

هدف مذهب

با توجه به این نکته، نمیتوانیم انکار کنیم که بشریت و تمامی هستی توسط خدا آفریده شده‌اند، بنابراین برای درک فرد، خانواده و دنیای راستین مورد نظر خدا به جهان اصیل آفرینش بازگردیم.

در اینجا میخواهم تا در مورد نتایج سقوط که هر کدام از ما را احاطه کرده توضیح دهم. از ما پوشیده مانده بود که جسم پایگاه عملیاتی جهنم و وجدان پایگاه عملیاتی بهشت شده است و اینگونه ما نقطه تضاد دو دنیا را در درون خود دارا هستیم. از این نقطه نظر، در بررسی وجود خود مشاهده میکنیم که جسم بر روح تسلط یافته است. در تمامی طول تاریخ جسم اجازه کامل برای هدایت و کنترل روح را داشته است. اما اگر وجدان تقویت میشد، به خودی خود به سوی خدا میرفتیم و همراه با ما دنیا نیز در حوزه خدا و در اختیار او قرار میگرفت.

این حقیقت که جسم وجدان را هدایت میکند بجای آنکه وجدان هادی جسم باشد، از لحظه سقوط در انسان جوانه زده است. مسئله این بود که قدرت عشق دروغین که اولین اجداد ما را به شیطان متصل کرد قویتر از توان و نیروی وجدان بود. یافتن یک راه در جهت فهم موضوعات عشق کاذب و راستین، سرچشمه خوبی و بدی، تاریخ مشیت الهی و برای رفع معماهای حل نشده زندگی در طول تاریخ بشری اهمیت بسزائی دارد.

خدا با آگاهی کامل از موقعیت انسان سقوط کرده، نمیتواند او را ترک و رها سازد. در عوض باید یک استراتژی برای تضعیف نیروی جسم (که روح و همینطور وجدان را کنترل میکند) تأسیس کند. مذهب یک سیستم و ساختار تاریخی بود، برای رستگاری در مسیر تضعیف جسم که توسط خدا تأسیس و رهبری شد. مذهب در گذشته واجب بود و همینطور در عصر حاضر نیز واجب میباشد. خدا مذاهب بسیاری را با توجه به تفاوت‌های محیطی و حوزه‌های فرهنگی گوناگون شکل داد.

چگونه حاکمیت جسم بر روح تضعیف خواهد شد؟ چگونه میتوان بر آن غلبه کرد؟ تا به این زمان مردم مذهبی نمیدانستند که هدف مذاهب توقف جسم در کنترل روح میباشد. اگر سقوط وجود نمیداشت، نیازی به مذهب نبود. یک خطا شکل گرفت و برای تصحیح و جبران آن خطا وجود مذهب ضروری شد. با توجه به این نکته، قصد و نیت خدا در ارائه مذاهب چه بود؟ او قصد داشت تا جسم را تضعیف کرده و به آن نظم و ترتیب دهد.

شما احتمالاً فکر میکنید که با ایمان به مذهب نجات خواهید یافت، مثلاً با ایمان به مسیحیت به بهشت خواهید رفت، یا با ایمان به بودیست به فردوس خواهید رفت. اما بواقع تنها آن کسانی که در عشق الهی متحد شده‌اند، توانائی ورود به بهشت را دارا هستند. خانواده آدم برای ورود به بهشت میبایست یک خانواده متمرکز بر عشق الهی شده و با خدا رابطه خونی داشته باشد، تا به این زمان، کسی از این مطلب آگاهی نداشت. جایگاه زندگی چنین خانواده‌ای پادشاهی بهشت است. بنابراین برای تقویت نیروی وجدان میبایست بر جسم غلبه یافته و وجدان خود را آزاد کنیم، آنچنانکه بتواند با اراده و قدرت جسم را هدایت کند. آنگاه ما قادر خواهیم بود که بعنوان یک وجود اصیل، آزاد و بدون گناه به آغوش خدا بازگردیم.

اگر بپرسیم که مذهب چه کاری باید انجام دهد، جواب این است که میباید جسم ما را به انجام هر کاری که از آن سرباز میزند تحریک کند. بیشترین تنفر جسم از چه چیزی است؟ روزه، خدمت، فداکاری و بعلاوه مذهب از ما میخواهد تا یک قربانی باشیم. قربانی مقدر شده است تا خون بریزد و صلاحیت فدا کردن زندگی‌اش را داشته باشد. به همین خاطر در کتب مذهبی به ما گفته میشود: "کسی که میخواهد زندگی‌اش را بدهد، آن را خواهد یافت و کسی که میخواهد زندگی‌اش را حفظ کند آن را از دست خواهد داد." این بیان ضد و نقیض به ما می‌آموزد که اگر متمرکز بر جسم زندگی کنیم، جهنم جایگاه ما خواهد بود و اگر بر امیال جسم غلبه کرده و وجدان را آزاد کنیم، بهشت جایگاه ما خواهد بود.

اگر ما جسم را کاملاً مطیع ساخته و وجدان در جایگاه فاعلی مطلق بایستد، آنگاه امیدها و آرزوهای وجدان بشکل نامحدود رشد خواهد کرد.

طبیعت وجدان

در طول تاریخ، مذاهب و رهبران مذهبی بیشمار وجود داشتند، با این حال آنهایی که نسبت به آن مذهب و آن رهبران مذهبی ایمان داشته‌اند، بطور کلی نتوانستند خود را انکار کرده و بر جسم خود کنترل داشته باشند. همینطور نتوانستند که وجدان خود را آزاد و رها ساخته و در موقعیتی قرارش دهند که بتواند با خدا بشکلی اساسی ارتباط برقرار کند. ما مردم گناهکار درختان زیتون راستین نشده در عوض با ریشه‌های فرو شده در عشق راستین الهی بدواند ولی ما ریشه‌های خود را در عشق شیطانی گسترانیده‌ایم.

حال چگونه میتوانیم مشکل درختان زیتون وحشی را که بجای درختان واقعی و راستین به

واقعیت درآمده‌اند، حل و فصل کنیم؟ این تکلیف و وظیفه بینهایت سخت و اجتنابناپذیری است که امروزه هر انسان زنده‌ای میبایست با آن روبرو شود.

با جستجو در خودتان متوجه خواهید شد که وجدان شما در باره شما آگاهی کامل داشته، حتی از والدین‌تان به شما نزدیکتر است. وجدان میخواهد که دارای عشق ابدی شده و برای همیشه در آغوش خدا باشد. ما با ازدواج از والدین جسمی خود جدا میشویم، اما از وجدان هرگز جدا نخواهیم شد. او قبل از تولد با ما زیسته، ما را دوست داشته و مأموریتش تغییر و تبدیل ما به پسران و دختران ابدی خدا است. وجدان برای نیازی به معلم ندارد، چرا که بیشتر از هر معلمی علم و آگاهی دارد. آیا تا بحال شنیده‌اید که وزیر آموزش و پرورش کشوری نقشه و برنامه آموزشی برای وجدان اعلام کند؟ اگر از آغاز وجدان در راه و مسیر اصیل گام برمیداشت، ما از راه و روش اصیل زندگی بوضوح اطلاع داشته و وجدان ما را برای رفتن به آغوش خدا آموزش داده و راهنمایی میکرد.

در بررسی خود متمرکز بر وجدان خواهیم دید که وجدان ما از تمامی بخش‌های مختلف زندگی بدقت اطلاع دارد، به همین شکل وقتی که به دنیای روح برویم، خواهیم دید که چیزی شبیه به یک کامپیوتر وجود دارد که تمامی اعمال و رفتار ما را بر روی زمین بدقت ثبت کرده است. تا به امروز کسی نمیدانست که مأموریت وجدان بازگرداندن ما به حوزه بی عیب و نقص فرزندان خدا است، تا در واقع بتوانیم پسران و دختران راستین خدای ابدی شویم. آیا کسی هست که با اطمینان بگوید که زندگیش ابدی است و نخواهد مرد؟ همگی ما روزی به دنیای روح خواهیم رفت. وقتی که وارد دنیای روح شدید، بلافاصله شما را به نام شناخته و درباره تمامی زندگی‌تان اطلاع خواهند داشت، همینطور درباره اجدادتان همه چیز را خواهند دانست. به دلیل واری زمان و مکان بودن دنیای روح ما نمیبایست مسئله‌ای حل نشده را با خود به‌همراه داشته باشیم که باعث لک‌دار شدن وجدان ما شود.

برای وجدان بالاتر از تمامی معلمین است. صادقانه میتوانم بگویم که هرگز پرفسور یا شخص بلند مرتبه‌ای وجود نداشته است که دارای تعلیماتی بالاتر از وجدان باشد، وظیفه وجدان برای انسان مثل وظیفه قطب‌نما برای کشتی است.

خدا، ریشه و اساس وجدان

مطمئن هستم که هنگام ازدواج هیچکدام از شما نمیخواستید که زوج‌تان پائین‌مرتبه‌تر از خودتان باشد. اگر از شما بپرسیم که آیا میخواهید تا زوجتان ده‌بار یا صدبار بهتر از خودتان باشد، بدون هیچ شک و تردیدی خواهید خواستید گفت که در صورت امکان ترجیح میدهند که زوج‌تان هزاران بار یا ده‌هزار بار یا یک میلیون بار بهتر باشد.

بنابراین وجدان همواره حداکثر میزان عشق را طلب کرده و میخواهد دارای هستی مطلق گردد. در مورد اجداد ما اینگونه بوده، در مورد نسل‌های آینده نیز اینچنین خواهد بود. اگر میخواستیم همین مطلب را از خدا بپرسیم، میگفت که او نیز اینچنین می‌اندیشد. آیا امکان‌پذیر است که امیال و آرزوهای ما به تمامی برآورده شود؟ یک شهردار میخواهد که به دولت راه پیدا کرده و وزیر شود، بعد از آن میخواهد رئیس جمهور شده و سرانجام به بالاترین مقام و موقعیت در سطح جهانی صعود کند. آرزوهای وجدان نیز اینچنین تمديد می‌یابد. از آغاز تاریخ بشری بطور عمومی مردم فکر میکردند که امیال و نیازهای وجدان بطور کامل برآورده خواهد شد. اما من به این نتیجه رسیده‌ام که حتی بالاترین آرزوها و بلند پروازی‌های وجدان دستیافتنی است.

بزرگی وجدان به چه اندازه است؟ چگونه میتوانیم وجدان را اندازه‌گیری نمائیم؟ آیا فکر میکنید که روزی فرا خواهد رسید که وجدان حتی خدا را نیز تصرف کند؟ آیا فکر میکنید که اگر چیزی بزرگتر و عظیم‌تر از خدا وجود داشته باشد، وجدان میخواهد که آن را نیز تصاحب کند؟ آیا فکر میکنید اگر چیزی بزرگتر از خدا وجود داشته باشد، وجدان میخواهد که آن را نیز تصرف کند؟ نیازهای وجدان در پی چه چیزی هستند؟ وجدان میخواهد که بزرگترین و باشکوهترین چیزهای موجود در هستی را تصاحب کند.

بزرگی وجدان خدا به چه اندازه است؟ بین وجدان خدا و وجدان انسان، کدامیک بزرگتر و عظیم‌تر است؟ اگر وجدان خدا بزرگتر است، با آن چه خواهد کرد؟ نتیجه این است که خدا نیز مانند انسان میخواهد به بزرگترین و باشکوهترین چیزها دست پیدا کند، که آن بزرگترین و باشکوهترین چیزها عشق راستین است.

عشق راستین، آرزوی بزرگ وجدان

ما میدانیم که خدا مطلق است، با اینحال آیا احساس تنهائی نمیکند؟ آیا فکر میکنید که او خوشحال است؟ حتی اگر یک نفر رئیس جمهور کشوری شود، اما تنها و بدون زوج باشد، احساس شادی و خوشحالی نخواهد داشت. ما نیز خوشحال خواهیم بود اگر فاقد مفعول عشق باشیم. آیا خدا به کسی نیاز دارد؟ شما اگر در موقعیت خدا بودید چه احساسی داشتید؟ اگر چه خدا، خدا است اما احساس تنهائی بسیار زیادی دارد. در اثر فقدان پول، دانش و اختیار انسان‌ها احساس پوچی میکنند. اما خدا به پول، دانش و اختیار نیازی ندارد. سؤال این است که بالاترین نیاز خدا به چیست؟ ما خدا را سلطان عشق مینامیم! خدا آفریننده عشق است، یعنی اینکه او به ملکه عشق نیاز دارد. این یک اصل مطلق است.

چه کسی میتواند مفعول عشق مطلق خدا شود؟ یک انسان راستین. در واقع، این آدم و حوا بودند که با اتحاد متمرکز بر عشق راستین خدا میبایست در این مقام قرار گیرند. شما به پول نیاز دارید، به دانش و معرفت نیاز دارید، به قدرت نیاز دارید اما اگر زوج و همراهی نداشته باشید، همه آن چیزها بیفایده خواهند بود. یک مرد به همسر و فرزندان

نیازمند است، يك زن نیز به شوهر و فرزندان نیاز دارد. جائي را که در آن مفعول‌هاي راستین عشق یافت خواهند شد، همان جائي است که ما آن را خانواده راستین مینامیم. خانواده جائي است که مرد و زن بعنوان مفعول‌هاي عشق خدا متحد شده و آرزوها و امیال وجدان خدا را بطور کامل برآورده کرده و در موقعیت مفعول عشق به خدا، بعنوان پیر و استاد عشق، خدمت میکنند، و همچنین جائي است که در آن فرزندان با شادي زندگی میکنند. اینچنین جائي پایه اساسي پادشاهي خدا بر روي زمین متمرکز بر عشق راستین است. همانطوري که انسان میخواهد مفعول عشقش بطور نامحدودي بالاتر از خودش باشد، خدا نیز میخواهد که مفعول عشقش، يعني انسان، ارزش نامحدودي داشته باشد. انسانی با يك ارزش نامحدود انسان راستین است. ما نغیدانستیم که آدم و حوا آفریده شدند تا (بجاي سقوط در گناه) اینچنین مرد و زني بشوند. هیچکس نغیدانست که ما با چنین ارزشي آفریده شدیم. اگر يك چنین آرزوي بالائی در وجدان ما نهفته است بخاطر این است که ما، در مقام مفعول، براي خدا، در مقام فاعل، بوجود آمده‌ایم. انسان بطور ساده بخشی از وجود خدا نیست، بلکه يك شخصیت کاملاً جدا و مستقل از خدا میباشد. به همین علت است که خدا میخواهد تا ما وجودي با ارزش‌تر از خود او شویم. ما باید بدانیم که خدا اجازه داد تا وجدان انسان داراي امیالي چون تصاحب به حد و حصر عشق راستین و دستیابی به مقامي حتي با شکوهر از خود او شود.

عشق راستین خدا و انسان

اگر در آغاز آفرینش، خدا و انسان در خانواده متمرکز بر عشق راستین متحد شده بودند، لازم نبود که ما امروز نگران بهشت و زمین باشیم، چون همگی به خودي خود وارد حوزه پادشاهي بهشتی میشدیم. مسئله اساسي این است که عشق راستین خدا و عشق انسان فاقد يك نقطه مشترك براي شروع بوده و بعنوان عشق فاعلي و عشق مفعولي هرگز متحد نشدند. از همان اولین خانواده بشري عشق خدا و عشق انسان در دو جهت و با دو هدف کاملاً متفاوت به جریان افتادند. به همین دلیل نیل به دنيای ایده‌آل مورد نظر خدا و انسان امکان‌ناپذیر بوده است.

ایده‌آل خدا براي داشتن يك نقطه مشترك براي شروع بطور کامل عقیم ماند، والدین دروغین بوجود آمدند و ما بعنوان اولاد آنها عشق، زندگی و نسب خوني دروغین را به ارث برده و به زندگی در جهنم مقدر شدیم. ما هیچگونه ارتباطي با پادشاهي خدا و بهشت نداریم. درواقع قرار بود تا با توجه اراده آزاد، روح ما بر جسم غلبه داشته و با قدرت وجدان عشق راستین خدا را تصاحب کنیم. براساي از این حقیقت آگاه نبودیم.

پادشاهي بهشتي

وجدان چگونه میتواند عشق راستین خدا را تصاحب کند؟ اگر شخصي پول، قدرت و دانش داشته باشد، اما با از دست دادن عشق، هیچیک از دارائي‌هايش معنا نخواهند داشت. اگر شما روح خود را سبکبار و آزاد نموده و حوزه وجدانتان را در يك محیط آزاد 360 درجه‌اي بنا نهاده و گسترش دهید، آنگاه وجدان شما خود به خود با عشق راستین خدا مرتبط خواهد شد. اگر بخواهیم اندازه‌هاي عشق و وجدان را با یکدیگر مقایسه کنیم، متوجه میشویم که عشق بزرگتر است و این نکته که وجدان از عشق آغاز میگردد، دلیل آن است.

پادشاهي بهشتي جائي است که ما با وجداني آزاد و متمرکز بر عشق راستین در یگانگی و اتحاد با خدا زندگی میکنیم و این جائي است که ما پس از پیوند خوردن به نسب خوني خدا و تجربه زندگی متمرکز بر عشق به آن دست خواهیم یافت. ما در طی هزاران سال گذشته بدون پیروزي بر این عشق، نتوانستیم وارد حوزه پادشاهي خدا شویم، و براي دستیابی به چنین روزي هم میبایست زمان بسیار زیادی منتظر بمانیم. تا زمانی که مشیت الهی و ایدئولوژی راستین خدا متمرکز بر عشق راستین، بشریت را شستشو و صیقل نداده و آنها با یکدیگر یکی نشوند، انسان‌هاي سقوط کرده هیچگونه ارتباطي با پادشاهي بهشتي نخواهند داشت.

شخصي که با وجدان و عشق راستین در اتحاد زندگی میکند، خود به خود وارد پادشاهي بهشتي خواهد شد. مهم نیست که چه اندازه به عیسی، محمد، بودا ... ایمان دارید اگر به عشق خدا پیوند نخورده باشید، توانایی ورود به حوزه پادشاهي بهشت را نخواهید داشت، چون تضاد و درگیری بین روح و جسم مانع انجام این امر خواهد شد. همینطور کسی هم که در نسب خوني شیطان باقی مانده باشد از ورود به حوزه پادشاهي بهشت ناتوان خواهد ماند.

در حال حاضر مذهبي که مأموریتشان گشایش راه براي انسان میباشد، بین یکدیگر جنگ و درگیری دارند. آنها در آخر زمان پایان دردناکی خواهند داشت. خدا نمیتواند در جائیکه تضاد و کشمکش حاکم است حاضر شود. براي انجام این امر مهم، باید تمامی مذاهب و فرقه‌ها با هم متحد و یکی شوند.

مذهب کلیدی براي بازکردن درهاي رستگاري نیست، بلکه حرکت و نهضت براي مطیع ساختن جسم و آزادي وجدان است. ما میبایست بدانیم که اگر در به ارث بردن عشق، زندگی و نسب خوني راستین خدا شکست بخوریم، کلید براي گشایش راه رستگاري را بدست نخواهیم آورد. ما تنها با ایمان داشتن به مذاهب رستگار نخواهیم شد، و در واقع مذهب تنها براي کنترل جسم ما است. وقتی که وجدان ما آزاد شد، آنگاه شایستگی آن را بدست خواهیم آورد تا میل و آرزوي وجدان ما به وراي خدا برود.

بین خدا و وجدان من، کدامیک نخست متوجه عملی میشود که در حال انجام آن هستم؟ چه پاسخی دارید؟ (وجدان نخست متوجه میشود.) انسان شخصي کاملاً مجزا از خدا است، همانطور که زن و شوهر از هم مجزا و داراي شخصیت و خصوصیات کاملاً متفاوت هستند. اگر خدا از هر چیزی قبل از اتفاقشان اطلاع میداشت، مثل این بود که بگوئیم ما جزئی از خدا بوده،

آنچنانکه ما و خدا يك وجود واحد هستيم. در يك چنين وضعيتي نمیتوانستيم شريك مفعولي عشق خدا شويم. اکنون میتوانيم بفهميم که چرا آدم و حوا بدنبال ارتکاب به گناه خودشان را در میان درختان پنهان کرده و پوشاندند ... و خدا پرسید: "آدم کجائي؟"

در واقع ایده آل‌هائیکه مستلزم تلاش‌هاي دو جانبه است، به تنهائي نمیتواند بواقعیت درآید. از آنجائیکه انسان اساساً بر پایه عشق راستین بوجود آمده است، میتواند به موقعیت مفعولي عشق راستین بازگشته و بعنوان زوج و قطب دوم براي انجام ایده آل‌هاي خدا در کنار او قرار گیرد. مثلاً همانطور که (در يك خانواده) دختران و پسران رشد کرده، و در حین که والدین به سنین صد سالگی میرسند، (در حالیکه فرزندان شان هشتاد ساله شده‌اند) رابطه پدر و پسر در آن خانواده مثل رابطه دو دوست میباشد.

ما نمیتوانيم قدرت جسمي مرد و زن را با هم مقایسه کنیم. زنان هرگز نمیتوانند بطور جسمي مردان را مغلوب سازند، اما بواسطه عشق، شوهر و زن جذب یکدیگر شده و از هم پیروي خواهند کرد. اگر آدم و حوا مفعول‌هاي عشق خدا شده بودند، آیا خدا لریز از شادي نمیشد؟ او بطور حتم غرق در شادي میشد. خدا قبل از آدم و حوا بعنوان مفعول‌هاي عشق، هستي را آفرید، (و بدنبال آفرینش آدم و حوا) امید و آرزوي خدا این بود که آنها بتوانند مفعول‌هاي او شوند. اگر آنها پس از اینکه خود را بعنوان مفعول عشق خدا به کمال رسانده از خدا میخواستند که چیزی بزرگتر و باشکوهتر از تمامی آفرینش بیآفریند، آیا فکر میکنید که خدا قادر به انجام آن بود یا نه؟

هر قدر آرزوها و امیال وجدان بی‌اندازه باشد، باید بدانیم که خدا میتواند تا آن را با قدرت آفرینندگی خود هماهنگ سازد. این حقیقت که خدا ما را با عنوان و ارزش شریک‌هاي مفعولي خود متمرکز بر عشق راستین آفرید، کاملاً از دست رفته است و ما می‌باید آن را بازسازی کنیم. باید بدانیم که بازسازی این واقعیت هدف زندگی و تاریخ بشري بوده است. خدا مذاهب را تأسیس نمود و قول داد که روزي مؤسسين تمامی مذاهب برمیگردند. مسیحیت فکر میکند که عیسی برمیگردد، در بودیست در مورد بازگشت بودا صحبت میشود، در کنفوسیوسیزم قول بازگشت کنفوسیوس داده شده است و در اسلام مسلمین منتظر بازگشت محمد هستند. چه دلیلی وجود داشت که خدا مذاهب مختلفی را بوجود آورد؟ آشکارا باید بدانیم که خواست خدا توسط فرزندان دوست‌داشتني اش انجام خواهد شد. فرزندان که مثل گوشت و خون خدا هستند. با يك چنين فرزندان است که خدا میخواهد تا خانواده، قبیله و ملت‌ها را شکل دهد.

سپس همگی شما باید بدانید که نجات دهنده-فردی که تمامی مذاهب از او سخن گفته‌اند- چگونه شخصی است؟ او انسانی است که هدف و ایده آل تمامی مذاهب را بواقعیت درخواهد آورد. او با عنوان ریشه عشق راستین و ابدی خدا به زمین نازل خواهد شد. او پدر راستین شده و از طریق عشق راستین از دست رفته براي تأسیس يك خانواده ایده آل مرتبط به زندگی و نسب خونی راستین بر روی زمین تلاش خواهد داشت، که این هدف مشیت الهی برای رستگاری است. بواسطه سقوط خدا مادر راستین و همچنین پسر و دختر راستین خانواده آدم را از دست داد. یعنی اینکه خدا نتوانست صاحب فرزندان راستین شده و اینگونه فاقد خانواده ایده آل متصل به خود (از طریق نسب خونی و متمرکز بر عشق راستین) بود. از طریق والدین شیطانی نسب خونی حاصل شده از عشق و زندگی ناپاک سرچشمه گرفته و تضاد بین روح و جسم آغاز شد. آدم و حوا دشمن یکدیگر شده و حتی جنگ مرگ بین فرزندان آدم شکل گرفت.

مشیت الهی برای رستگاری همان مشیت الهی برای بازسازی است که خدا آن را برای بازسازی پسران و دختران گمشده خود (در اتحاد روح و جسم آنها)، بازسازی اتحاد مطلق مرد و زن، بازسازی مطلق اتحاد والدین و فرزندان متمرکز بر عشق راستین، رهبری و هدایت میکرده است. این خانواده راستین دارای صلاحیت زیستن ابدی با خدا بوده و بشریت برای تکمیل مشیت الهی برای بازسازی، با بازسازی عشق، زندگی و نسب خونی راستین و پیوند خوردن به این خانواده راستین باید خانواده، مذهب، نژاد، ملت و دنیای متحد متمرکز بر عشق راستین را اصلاح و بازسازی نماید.

ضرورت واقعي و راستین برای والدین راستین

شما میخواهید که ملت و کشورتان برکات الهی را دریافت کند، اینطور نیست؟ برای امکان‌پذیر بودن چنین چیزی، شما باید انسانی با روح و جسم متحد در عشق الهی شوید، همچنین بعنوان شوهران و زنان مطلق در عشق ابدی خدا متحد شوید و بدنبال ازدیاد تعداد چنین خانواده‌هائي که در آن والدین و فرزندان بطور مطلق متحد هستند، خدا برای زندگی به میان ملت شما خواهد آمد و اگر چنین چیزی اتفاق بیافتد، آنگاه کشور شما خود به خود و بطور اجتناب‌ناپذیری کشور مرکزی دنیا خواهد شد.

اگر مفعول عشق شخصی در يك روستاي دور دست و یا در يك محله کثیف و پر جمعیت شهر ساکن باشد، او میخواهد در آنجا و با او زندگی کند. به همین شکل، جائیکه پسران و دختران دوست‌داشتني خدا ساکن هستند، بدون در نظر گرفتن شرایط محیطی، حتی اگر آنجا محله کثیفی باشد، به پادشاهی بهشتی مبدل خواهد شد.

خانواده هماهنگ چگونه جائي است؟ اینجا جائي است که عشق راستین خدا معرفی میشود، جائي که سعی میکنیم تا ازدواجهي ایده آل را با اتحاد مطلق بین شوهر و زن بوجود بیاوریم. جائیکه تمامی مردم پسران و دختران، برادران و خواهران جدانشدنی خواهند شد. من در اینجا آشکارا اعلام میکنم که کانون خانواده تحت راهنمائي‌هاي خدا دارای چنین مأموریتی است.

در مسیر مشیت الهی تمامی آن چیزها که توسط والدین کاذب، عشق کاذب و نسب خونی کاذب آلوده و چرکین شده بودند، با عشق خدا و والدین راستین پاکسازی شده است. در سطح بیرونی

همسرم و من براي از بين بردن جدائي موجود بين راست و چپ "ايدئولوژي پيشناز" را تاسيس كرديم. در سطح دروني براي غلبه بر مشكلات مربوط به حوزه روح و وجدان از طريق "خداگراني" راه "عشق راستين" را گشوده ايم، و زوجهاي ما توانسته اند كه به مقام و موقعيت والدين راستين دست پيدا كنند. مراسم هاي ازدواج بين المللي كه ما تا بحال برگزار كرديم مراسم مقدسي براي كاشت بذرهاي عشق، زندگي و نسب خوني راستين متمرکز بر اتحاد صميمانه خدا و بشريت است.

بركت مقدس، مراسمي است براي بازسازي خانواده هاي كه بدنبال سقوط شكل گرفته و نطفه عشق، زندگي و نسب خوني كاذب را دريافت کرده اند. به اين معنا كه اين مراسم بازگشائي راهي براي شكلگيري خانواده هاي نوين و راستين است و ما ميخواهيم كه مردمان تمامي ملتهاي دنيا را به بركت باشكوه خدا پيوند زده، آنها را به خانواده هاي بهشتي مبدل كنيم تا بتوانند پادشاهي بهشتي را بر روي زمين بواقعيت درآورند.

بطور كلي خدا ميخواست تا تمامي بشريت، در وراي مرزهاي ملي با يك نسب خوني واحد با هم در ارتباط بوده و خانواده عالمگير متمرکز بر خدا را تاسيس كنند. هدف كانون خانواده آزادسازي دنيا براي ايجاد پادشاهي خدا بر روي زمين و همينطور در بهشت است و اين حقيقت از طريق ايجاد دنياي با فرهنگ شيم جانگ (قلب) و با اعلان و تجربه ايدئولوژي هاي والدين راستين، شوهر و زن راستين و برادر و خواهر راستين متمرکز بر عشق راستين بواقعيت در خواهد آمد.

در مدت 50 سال از جنگ جهاني دوم تا بحال، در تمامي دنيا، رورند مون مورد انتقاد و رنج و آزار قرار گرفت، ولي اکنون زمان آن فرا رسیده تا مردم بدانند كه آن رنج و آزارها نه بخاطر اينكه گناهي مرتكب شده بودم، بر من وارد مي آمد بلكه هم بخاطر رستگاري خود آنها بود. مردم برخلاف گذشته متوجه خواهند شد كه من مردمي با اهداف خوب هستم. در نتيجه يك عمر تلاش و ستيز رورند مون، كمونيسم فرو پاشيد. بخاطر نياز شديدي كه در اين ارتباط احساس ميكردم قادر به ملاقات گرباچف و كيم ايل سانگ شده و به آنها درباره حقيقت و عشق راستين تعليم دادم. براي نجات آمريكا كه در مسير نابودي گام برميدارد، با اينكه تمامي پايه ها و شالوده زندگي خود را گذاشتم، اما مجبور بودم كه (در اين كشور) به زندان هم بروم. اما امروز يك پايه قابل لمسي تاسيس كردم كه به فلسفه خوشبيني تولد داده است، بديكه رهبران آمريكا ميگويند كه براسي بدون رورند مون اميدي وجود ندارد.

همينطور براي حل روابط بغرنج و پيچيده بين كره شمالي و كره جنوبي در تلاش بوده ام كه تاثير قابل توجهي در را تجديد اتحاد آنها داشته است. همينطور هم در مورد خاورميانه چنين تلاشي داشته ام. اين پايه و تمامي اين نتايج بخاطر حمايتهاي خدا و بركات او امكان پذير بود. من بر روي يك دیدگاه و عقیده بشري تمرکز نکرده ام، با اينكه راه و مسير دشواري بود، اما در تمامي زندگي ام از خواست خدا و راه بهشت پيروي كردم.

هر چيزي را كه رورند مون از آن سخن گفت، انجام شد، در عين حال، تمامي دنيا هر آنچه را كه توانست انجام داد تا مرا متوقف كند. اما من از بين نرفته و هنوز راسخانه در قله جهان ايستاده ام. اگر اکنون ميتوانم با شما صحبت كنم بخاطر عشق خدا است. اگر توانستم زنده بمانم مطلقاً بخاطر حمايتهاي عظيم خدا بود. به همن دليل از شما ميخواهم كه تماشاچي نبوده بلكه با دعا، صميميت و جديت كتاب اصل الهي را مطالعه كنائيد.

امروز كه همدیگر را ملاقات كردیم روز بسيار مهمي است، و من به همگي شما اعتماد کرده و پيام هاي مهمي را با شما درميان گذاشتم و خالصانه ميخواهم كه آنها را فراموش نكرده و از اين به بعد متمرکز بر اين پيام بيدار كننده راه مشخمي را پيش گيريد تا قادر به ارمغان آوردن بركات الهي براي خانواده ها و كشورتان باشيد. تنها در اين راه است كه خانواده هاي ایده آل بر روي زمين نمايان خواهند شد.

همانطور كه ميدانيد "سان ميانگ مون" و "هاك جا هان مون" در سراسر دنيا بعنوان والدين راستين شناخته شده اند. اگر اين درست است، آنگاه ما بعنوان والدين راستين توسط عشق، زندگي و نسب خوني راستين در ارتباط مستقيم با خدا هستيم. يك نکته را بخاطر بسپاريد: "با شروع خانواده راستين و تو حوزه نجات، آزادي، اتحاد و صلح نيز آغاز خواهد شد." و اين وسيله و امكان شكلگيري جوانه هاي اميد صلح در سراسر دنيا خواهد بود.

در پايان از همگي شما عزيزان ميخواهم كه پيام امروز مرا در قلب خود حك نموده تا بتوانيد بعنوان افراد و خانواده هاي متمرکز بر خدا و راهنمايان بشري بسوي عصر اميد و شادي در قرن بيست و يكم تولد دوباره بياييد. خدا به قلب، خانواده و كشورتان بركت دهد.

متشكرم

تاریخ تقدیر شده رستگاری از دیدگاه اصل

همانطوری که می‌دانید خانواده، گهواره‌ای برای زندگی بشر و سنگ بنای صلح جهانی است. امیدوارم که در این گردهمایی، راهی برای تأسیس خانواده‌های راستین بیابیم، که در عشق خدا پر از حرارت و طراوت، و سرشار از پاکی و سلامتی هستند.

خدا تنها یگانه مطلق، و تنها یگانه تغییرناپذیر و ابدی است. خواست او نیز بسان خود او مطلق، یگانه، تغییرناپذیر و ابدی است. اگر انسانها خصوصاً آدم و حوا متمرکز بر عشق الهی متحد شده بودند، همه موجودات آفرینش نیز تکامل می‌یافتند. هدف اصیل خدا، مراحل آفرینش، همچنین علت، نتیجه، جهت و خلاصه همه چیز (در حوزه الهی) مطلق هستند.

اجداد بشر، آدم و حوا، پس از سقوط به خاطر نادانی و جهل شان وارد یک حوزه هرج و مرج و سرگردانی شدند. این جهل و این هرج و مرج، از سطح فردی به سطوح خانواده، ملت و دنیا گسترش پیدا کرد. از آن پس این مأموریت مذاهب و مشیت الهی برای رستگاری بود تا ما را از این حوزه سقوط نجات دهند.

در آخر زمان نجات دهنده می‌آید و آشکارا علت درونی، نتیجه، و جهت مطلق، یگانه و تغییرناپذیر را از دیدگاه الهی تدریس خواهد کرد. او دنیای پر از هرج و مرج و نادانی را پاکسازی نموده و به آغوش راستین خدا باز خواهد گرداند. این انجام و تکمیل خواست خدا است.

اگر این حرکت صورت نگیرد، آنوقت تمامی مذاهبها، ایسم‌ها، سیستم‌های فکری و فلسفی، و تمامی ملتها، در آخر زمان نابود خواهند شد. در حال حاضر بشریت تنها در چند سال آینده، در مواجهه با قرن بیست و یکم وارد هزاره سوم و یک عهد تازه و تاریخی میشود. در این لحظه تاریخی است که مایلم این سخنرانی را تحت عنوان- تاریخ تقدیر شده رستگاری از دیدگاه اصل- در جهت بازسازی و آمادگی بشریت در ورود به یک عهد تازه برای شما ایراد کنم.

خدا لازم دانست تا انسان برای دستیابی به کمال و ایجاد اتحاد مطلق بین او و بشریت، متمرکز بر عشق راستین، مسئولیت بعهده گیرد. بنابراین لازم بود تا خدا برای اولین اجداد بشری "فرمان" صادر کند. به عبارت دیگر، او میدانست که آنها در دوره رشد و در مسیر دستیابی به کمال هستند، به همین علت فرمان را به مثابه پایه‌ای برای فرزندانش در جهت به ارث بردن با ارزشترین ارثیه، یعنی عشق راستین، تأسیس نمود.

بطور کلی قرار بود که ما در طی تجربیات زندگی، به عشق راستین دست یافته و توسط ادراک درونی آن را بفهمیم. عشق راستین چیزی نیست که بتوانیم آن را از طریق خواندن کلمات یا یک مقاله و یا رفتن به مدرسه یاد بگیریم. فقط در زندگی است که عشق راستین کاملاً تجربه می‌شود. در مقام کودکان نو رسیده، آدم و حوا می‌بایست پله به پله در مسیری با تجربیات قلبی: فرزندان راستین، برادر و خواهر راستین، زن و شوهر راستین و والدین راستین رشد کرده و به کمال دست پیدا کنند، که این تمامی زندگی آنها را در بر میگرفت. تنها پس از تجربه نهایی عشق راستین الهی است که فردی می‌تواند هدف آفرینش را تکمیل نموده و یک انسان ایده‌آل شود.

هر شخصی آرزو می‌کند که مفعول عشقش میلیونها بار و یا حتی بینهایت گرانبهارتر و پر ارزش‌تر از خودش باشد. به همین شکل خدا نیز می‌خواهد تا انسان مفعول عشقش، بی‌نهایت با ارزش شود. اگر انسانی خود را به کمال برساند، آنوقت با نائل شدن به کمال و الوهیت، به ارزشی چون ارزش خدا دست خواهد یافت.

عشق راستین ایده‌آل خدا

خدا مطلق است، اما ایده‌آل عشق راستین او نمیتواند تنها توسط خودش به واقعیت در آید. دلیل آن این است که عشق همیشه به یک مفعول (دوست داشتنی) نیاز دارد. اینجاست که باید رابطه عشق راستین خدا و انسان، و چگونگی شروع و تکامل آن را بفهمیم. چه اتفاقی می‌افتاد اگر خدا، انسان را به عنوان مفعول مطلق عشق خود انتخاب نمی‌کرد و از راه و روشی دیگر برای شروع عشق و تکامل آن استفاده می‌نمود؟ در آن صورت خدا و انسان با هدف، انگیزه و جهت‌های متفاوتی به جستجوی عشق می‌رفتند. خدا توسط مفعولی بالاتر از انسان به ایده‌آل عشقش دست می‌یافت و انسان هیچگونه رابطه مستقیمی با خدا نمی‌داشت.

ولی خدا در مقام فاعل عشق راستین، به انسان در مقام مفعول عشق راستین تولد داد. با توجه به این نکته، خدا تنها توسط انسان می‌تواند ایده‌آل عشق راستین را بواقعیت درآورد. تکمیل هدف آفرینش خدا، یعنی دنیای ایده‌آل، جایی است که خدا و بشریت با عشق مطلق متحد شده‌اند. بشریت در مقام باشکوه‌ترین مفعول عشق الهی آفریده شده و در همه آفرینش تنها آنها طبیعت الهی را در بر دارند. آنها بعنوان بدنه‌ای مرئی خدای نامرئی آفریده شده‌اند. اگر یک فرد خودش را به کمال برساند، معبد خدا و یک جسم واقعی و مرئی می‌شود که خدا آزادانه و با آرامش می‌تواند در آن ساکن شود.

ایده‌آل مطلق و جهان شمول عشق راستین خدا، در رابطه عمودی پدر فرزندی (والدین-

فرزند) بواقعیت در می‌آید. خدا اول آدم را آفرید، و او می‌بایست پسر خدا و بدن واقعی خود او می‌شد. او سپس حوا را بعنوان مفعول آدم آفرید تا آنها با یکدیگر، ایده‌آل عشق افقی یا عشق زناشویی را به واقعیت درآورند. قرار بود تا حوا دختر خدا شده و همچنین می‌بایست در مقام عروس، بطور واقعی ایده‌آل عشق افقی خدا را به کمال برساند. جائیکه آدم و حوا به کمال نائل شوند، نقطه‌ای است که آنها با ازدواج متمرکز بر برکات الهی به وصال عشق نخستین خود رسیده، و آنجا دقیقاً مکانی است که خدا عروس واقعی خود را ملاقات خواهد کرد. چرا که عشق مطلق خدا بطور عمودی پایین آمده و در نقطه‌ای که ایده‌آل عشق زناشویی آدم و حوا بشکل افقی تحقق یافته است، به آن ملحق می‌شود. اگر چه عشق راستین خدا و عشق راستین انسان از دو جهت متفاوت یکی عمودی و دیگری افقی آمده‌اند، اما در یک نقطه مشترک بهم پیوند خورده و یکدیگر را کامل می‌کنند.

چرا خدا به بشریت نیاز دارد ؟

حرکت و تلاش خدا در آفریدن اجتناب ناپذیر بود، از طرف دیگر موجودات آفرینش همگی دارای هدفی بوده و تجسم آنها بدون هیچ هدفی امکان ندارد. فقط به یک دلیل آنهم برای "تحقق ایده‌آل عشق راستین" بود که خدا به آفرینش نیاز داشت. خدا زندگی را از ساده‌ترین و پائین‌ترین موجودات تا پیچیده‌ترین و بالاترین آنها، برای بوجود آوردن روابط دو جانبه، متمرکز بر ایده‌آل عشق، بصورت زوج: فاعل و مفعول، و مثبت و منفی توسعه داد. ایده‌آل عشق جهان آفرینش و ایده‌آل نهای عشق خدا، متفاوت و جدا از هم نیستند. این اصل ثابت و درونی آفرینش است که با کمال عشق مرد و زن در دنیای انسانی، عشق مطلق خدا به کمال دست یابد. به همین دلیل بود که در آغاز، خدا یک مرد و یک زن، (آدم و حوا) را آفرید.. هدف خدا در آفرینش آدم و حوا، ایجاد می‌کرد تا آنها با اطاعت از فرمان او، در مقام فاعل عشق راستین، خودشان را بسان مرد راستین و زن راستین تکمیل نمایند. بعلاوه قرار بود که آنها زوج ایده‌آل متحد در عشق راستین الهی شده و آنگاه با داشتن پسران و دختران در آن عشق راستین، والدین راستین شده و در شادی زندگی کنند. اگر آدم و حوا خودشان را در عشق راستین به کمال می‌رساندند، میل و آرزوی خدا را در داشتن یک جسم واقعی، بواقعیت در می‌آوردند. همینطور با دستیابی آنها به مقام زوج راستین کامل شده، ایده‌آل عشق مطلق خدا نیز تحقق می‌یافت.

وقتی آدم و حوا صاحب فرزندان خوبی شده و به مقام والدین راستین دست می‌یافتند، خدا می‌توانست خودش بطور واقعی در مقام والدین لایزال و ابدی ایستاده و به ایده‌آل خود دست پیدا کند: براساس بازماندگان نسلهای بیشمار بشری در دنیای جسمی و (پس از مرگ) در دنیای روح، شهروندان پادشاهی الهی بطور نامحدودی توسعه پیدا می‌کردند.

اما آدم و حوا، اجداد بشر، از خدا جدا و دور شدند. آنها در زمان اخراج از باغ عدن، هنوز دارای فرزند نبودند. خدا با اخراج آنها پایه‌ای نداشت که بدنبال آنها رفته و به ازدواجشان برکت دهد، بنابراین تمامی ابناع بشری بازمانده اجداد سقوط کرده، بدون هیچگونه ارتباط مستقیمی با عشق خدا، تکثیر و رشد پیدا کردند.

آیا سقوط انسان می‌تواند نتیجه خوردن از میوه یک درخت باشد؟ سقوط آدم و حوا یک گناه غیر اخلاقی بر خلاف ایده‌آل عشق راستین الهی بود. این حقیقت که آدم و حوا به تبعیت از فرمان نیاز داشتند، نشان دهنده این است که سقوط آنها در طی مراحل رشد و در مسیر دستیابی به کمال صورت گرفت. بزرگ فرشته کسی که در کتاب مقدس با نام مار از او یاد می‌شود، حوا را به خوردن از میوه درخت معرفت خوب و بد وسوسه کرد و او (با تبعیت از بزرگ فرشته) بطور روحی سقوط کرد. حوا سپس آدم را که مثل خودش بسیار بی تجربه بود، به خوردن میوه تحریک کرد و آنها سقوط جسمی را مرتکب شدند.

در باغ عدن جایی که آدم و حوا در ارتباط با خدا در شادی زندگی می‌کردند، تنها گناه ممکن، که می‌توانست خطرناک و کشنده باشد، سواستفاده از عشق بود. بخاطر اینکه قرار بود تا اولین عشق کمال یافته اجداد بشری، کمال عشق خدا شود، که این، خود آغاز یک جشن دنباله‌دار تاریخی می‌بود. جشی مملو از شادمانی، مسرت و برکات پایان ناپذیر برای خدا، آدم، حوا، و همه هستی و همینطور می‌توانست فرصتی مناسب و شادی بخش برای تأسیس عشق، زندگی و نسب خدا در درون جامعه بشری باشد. اما بر خلاف آن، آدم و حوا قسمت پایین بدن خود را پوشانده، میان درختان پنهان شده و از وحشت می‌لرزیدند. آنها با نافرمانی از قانون الهی، یک رابطه غیر اخلاقی به عنوان پایه و اساسی برای عشق دروغین، زندگی دروغین و نسب خونی دروغین بوجود آوردند. تمامی انسانها بعنوان بازماندگان آدم و حوا، با گناه اصیل متولد شدند. سقوط به ناسازگاری بین روح و جسم در درون هر شخصی تولد داد و باعث شد تا جوامع ما از عشق آلوده و فاسد لبریز شده و مردم در این جوامع کارهایی را انجام دهند که با میل و آرزوی ذات اصیل شان تناقض دارد.

قبول مسئولیت برای عشق

با توجه به ایده‌آل عشق، همه روابط عاشقانه موجود در قلمرو حیوانات و گیاهان فقط برای تکثیر و تولید مثل است. انسانها استثناء منحصر به فردی هستند. آنها در آزادی از عشق زناشویی لذت می‌برند. این امتیاز مخصوص انسانها بعنوان سرور همه آفرینش می‌باشد. خدا برکت و لذت نامحدود عشق را به پسران و دختران خودش داد، اما آزادی راستین مورد نظر خدا، نیاز به انجام مسئولیت انسان دارد و اگر چنین نمی‌بود و هر فردی بدون تقبل مسئولیت به تجربه آن دست می‌زد، چقدر اغتشاش و خرابی همه جا را فرا می‌گرفت. تنها زمانی که افراد برای عشق، مسئولیت قبول کنند، دستیابی به والاترین عشق انسانی ممکن خواهد بود.

به سه شکل می‌توان به این مسئولیت توجه کرد: اول، مسئولیت برای کسی است که با دانستن چگونگی کنترل خود، بدرستی آزاد و رها بوده و با قلبی سپاسگزار در برابر خدا، برای آزادی عشق، سرور عشق راستین شود. تقبل این مسئولیت نمی‌بایست تنها براساس قوانین و میثاق اجتماعی بوده، بلکه شخص می‌بایست با کنترل اعمال، رفتار و احساسات فردی و همچنین در رابطه عمودی با خدا و یک زندگی کاملاً وقف شده، با یک تصمیم‌گیری آگاهانه مسئولیت بپذیرد.

دوم، مسئولیت شخص در برابر مفعول عشق خود می‌باشد. بطور طبیعی مردم نمی‌خواهند که زوج یا مفعول عشقشان را با دیگران سهیم شوند. عشق افقی زناشویی که با عشق عمودی بین والدین و فرزندان فرق دارد، در لحظه جدائی (بین زن و شوهر) انرژی خود را برای دست یافتن به کمال از دست می‌دهد. چون بر اساس اصل آفرینش، لازم است تا زن و شوهر در عشق مطلق یکی شده (و در این یگانگی) هر کدام از آنها مسئولیت مخصوص عشق، یعنی زیستن مطلق برای دیگری را بعهده دارند.

سوم، مسئولیت عشق در برابر فرزندان می‌باشد. عشق والدین، اساس شادی و سربلندی فرزندان است. آنها می‌باید که در پیوند موزون و هماهنگ والدینشان در عشق راستین، بدنیا آمده و در یک چنین عشقی رشد کنند. بالاترین و با ارزشترین مسئولیت، تنها تربیت بیرونی فرزندان نیست، بلکه می‌بایست به آنها عنصر زندگی عشق راستین را نیز عرضه کنند، که می‌تواند وسیله‌ای برای رشد و تکامل درونی و معنوی آنها باشد. به همین دلیل است که خانواده بسیار با ارزش و گرانبه‌است. تجربیات قلبی روزانه فرزندان راستین، برادران و خواهران راستین، زن و شوهر راستین و والدین راستین در هیچ جای دیگری جز خانواده راستین بدست نمی‌آید. اگر آدم و حوا متمرکز بر خدا ازدواج می‌کردند، خدا می‌توانست در آدم بعنوان جسم واقعی خود ساکن شده و از این طریق حوا را دوست بدارد. بعلاوه آدم و حوا با دست یافتن به مقام والدین راستین، تجسم واقعی خدا شده و اینگونه سرچشمه عشق خوبی، زندگی خوبی، و نسب خونی خوبی می‌شدند.

اما بدلیل سقوط، آدم و حوا تجسم واقعی شیطان شده و در پایان زوجهای، والدین، و اجداد پلید اصیل بشری شدند. اتحاد آنها ریشه عشق، زندگی، و نسب خونی پلید شد و چون بشریت بتمامی از این ریشه، شکل گرفته‌اند، همه از بازماندگان شیطان زناکار بوده و نسب والدین پلید را به ارث برده‌اند.

قلب خدا چقدر پر از درد شد، وقتی اجداد بشری با سقوط، ایده‌آل عشق راستین را تباه کردند. انسانها می‌بایست دختران و پسران خدا می‌شدند، اما در حال حاضر خدا را بعنوان والدین خود نمی‌شناسند. ولی خدا با اینکه هنوز دختران و پسرانش به شیطان خدمت می‌کنند، مشیت الهی برای رستگاری آنها را در طول تاریخ بشری، هدایت کرده است. به خاطر اینکه او یک وجود مطلق است و ایده‌آل آفرینش او نیز مطلق می‌باشد، حتی در عمق غم و اندوه دهشتناک تلاش برای رستگاری انسانها را بدون هیچ توقفی ادامه داده است. مشیت الهی برای رستگاری همان مشیت الهی برای بازسازی است، که معنی آن بازیابی دوباره هدف گم‌شده آفرینش، متمرکز بر عشق راستین است. همینطور مشیت الهی برای تولد دوباره و بازآفرینی است.

اساس مشیت الهی

با توجه به این نکات، اساس و بنیان مشیت الهی، بازآفرینی نطفه فرزندان اصیل است، یعنی انسانی که ایده‌آل آفرینش را تکمیل خواهد کرد. زندگی و نسب خونی آغاز شده با عشق دروغین و ناپاک شیطان زناکار، که خدا از آن متنفر است، باید پاکسازی شود. مأموریت پایه‌گذاری برای تولد والدین راستین یا نجات دهنده یگانه شده با عشق، زندگی، و نسب خونی راستین خدا، اساس مشیت الهی است. از آنجائیکه اجداد بشری در انجام مسئولیتشان شکست خورده و با به ارث بردن نسب ناپاک شیطان، تحت تسلط او قرار گرفته‌اند، خدا خودش قادر نبود که دخالت مستقیم کرده و آنها را به جایگاه اصیلشان بازگرداند. بعلاوه خدا نمیتواند بشریت را که همگامی با فرشته پلید را انتخاب کردند، بدون قید و شرط بپذیرد و نه اینکه از آنها انتقام بگیرد. به این منظور، خدا از این استراتژی یعنی انتخاب یک شخص مرکزی در حوزه بزرگ فرشته خوب (قبل از سقوط) استفاده می‌کند، آن شخص با دریافت ضربه و مصیبت، شرط غرامت برای تمامی از دست رفته‌ها را می‌گذارد. شیطان اول ضربه می‌زند اما بعنوان نتیجه می‌باید مقام بازنده را بپذیرد. جنگهای اول، دوم و سوم جهانی مثال خوبی برای این مطلب می‌باشند، که دیدیم در پایان، طرفهای آغاز کننده جنگ، شکست خوردند.

با توجه به دیدگاه جهان شمول مشیت الهی برای بازسازی، (پایه) همکاری بین مادر و پسر بسیار مهم است. در زمان یعقوب، موسی، عیسی و محمد نیز، چنین بود. خدا برای پیشبرد مشیت الهی در تلاش بود تا با ایجاد پایه برای همکاری بین مادر (کسی که مسئولیت زیرپا گذاشته شده حوا را بعنوان سرچشمه سقوط، بازسازی و تکمیل نماید) و دومین پسر خانواده، مردم را از زندگی و نسب شیطانی جدا کند.

در خانواده آدم خواست خدا این بود که هابیل فرزند دوم، قابیل فرزند اول را تحت تسلط خود در آورد. اگر چه حوا سقوط کرده بود، اما به عنوان مادر می‌توانست برای ایجاد اتحاد بین دو برادر تلاش داشته باشد. ولی در پایان قابیل، هابیل را به قتل رساند و مشیت الهی برای رستگاری به تأخیر افتاد. همچنین یک فرمول همکاری در نظر گرفته شده بین مادر و پسر در زمان نوح وجود داشت که بهرحال این همکاری هدفدار، تا زمان یعقوب و ربکا بواقعیت در نیامد.

سقوط بشر توسط سه موجود شکل گرفت: آدم، حوا و بزرگ فرشته. بزرگ فرشته حوا را مورد وسوسه قرار داد که این علت سقوط روحی بود و پس از آن حواي سقوط کرده آدم را وسوسه کرد، که این عمل در واقع سقوط جسمی بود. و در نتیجه بزرگ فرشته سقوط کرده، شیطان نام گرفت و آدم و حوا نیز به خدا پشت کردند. از آنجائیکه مشیت الهی برای رستگاری همان مشیت الهی برای بازسازی است، باید بدانیم که تنها با گام نهادن در راهی با 180 درجه اختلاف نسبت به مسیری که در زمان سقوط طی شد، اصول بازسازی می‌تواند بواقعیت درآید.

خدا آدم را که در بر دارنده نطفه عشق و زندگی راستین بود، از دست داد. بنابراین می‌بایست که یک پسر با نطفه پاک و دور از هر نوع اتهامات شیطانی پیدا کند. با توجه به مشیت الهی برای بازسازی که همان مشیت الهی برای بازآفرینی است، همانطور که خدا در آغاز آفرینش، آدم را آفرید، اول می‌بایست یک پسر را بدون هیچ رابطه‌ای با سقوط آماده کند. این اساس ظهور ناجی، نجات دهنده و والدین راستین است. او با انکار کامل زندگی سقوط کرده و نسب خونی پلید تحت تسلط شیطان، می‌آید تا بعنوان یک انسان راستین، تمامی انسانهای سقوط کرده را به نطفه زندگی نوین پیوند زند. او با داشتن ریشه در خدا، به عنوان آدم دوم، می‌آید تا تمامی اشتباهاتی را که اولین آدم مرتکب شده بود، از میان برده و پاک کند. از اینرو خدا نمی‌تواند یک نجات دهنده سوپرمن بفرستد که تنها با معجزه کار میکند. برای اینکه یک پسر بتواند در روی زمین و با نطفه عشق و زندگی خدا دنیا آید، اول، باید یک (زن در مقام) مادر وجود داشته باشد و دوم، آن مادر نمی‌تواند در راه عرفی و قراردادی به این پسر تولد دهد. بار دار شدن و حاملگی می‌بایست از طریق فرمول بازسازی صورت گیرد. تمامی همکاریها بین مادران و پسران در مشیت الهی برای بازسازی، پایه‌ای برای تولد پسر خدا با نطفه زندگی نوین و رها از تهمتهای شیطانی می‌باشد. مادر و پسر دوم با گذاشتن پایه‌هایی در احتراز از حملات شیطانی و با مطیع کردن فرزند اول بعنوان نماینده حوزه پلیدی، عشق، زندگی و نسب خونی تصاحب شده توسط شیطان را بازسازی خواهند کرد.

معنای پیروزی یعقوب

کتاب مقدس، که کارها و آثار مشیت الهی را ثبت نموده است، محتوی داستانهای بسیار زیادی است که فهم آنها آسان نیست. به عنوان مثال: ربکا برای اینکه فرزند دومش یعقوب، برکات و ارثیه را دریافت کند، همسرش اسحق و پسر اولش عیسو را فریب داد. اگر چه آنها روشی را مورد استفاده قرار دادند که در نگاه اول غیر منصفانه بنظر می‌رسد، اما خدا از آنها جانبداری نموده و به حرکت و تلاش آنها برکت داد. در خانواده آدم، قابیل و هابیل در خارج از رحم جنگیدند، که درگیری و کشمکش آنها به مرگ هابیل، فرزند دوم منتهی شد. سپس متمرکز بر شایستگی و لیاقتهای بسیاری از انسانهای خداجویی که بعد از هابیل فداکاری کرده و غرامت پرداختند، یعقوب آمد و پس از گذشت سالهای بسیار، به سطحی نائل آمدند که شیطان در آغاز تاریخ بشری انسان را تحت تسلط قرار داده بود. آنگاه او با برادر دو قلویش عیسو (بر سر مسئله نخست زادگی) معامله کرد، سپس در گذرگاه جابوک پایه روحی پیروزی بر فرشته (شیطان) را گذاشت و با پیروزی بر عیسو که در موقعیت جسمی بزرگ فرشته بود، بعنوان اولین شخص پیروزمند در تاریخ بشری برکت دریافت کرد و نام اسرائیل (پیروز) به او داده شد، اما همه اینها زمانی شکل گرفت که او 40 ساله بود.

نقش مهم تamar در مشیت الهی

با توجه به داستان کتاب مقدس، تamar با "اور" فرزند اول یهودا ازدواج کرد. اما اور به خاطر رنجاندن خدا مرد. بر طبق رسم و عادت آن زمان، یهودا فرزند دومش "اونان" را به همسری تamar درآورد با این نیت که آنها قادر به تولد کودکی برای اور فرزند اولش باشند. اما اونان با این آگاهی که فرزند تamar از آن خودش نبوده بلکه برای برادرش اور خواهد بود، نطفه خود را بر روی زمین ریخت (و از همبستر شدن با تamar خوداری کرد). این مسئله در دیدگاه الهی گناه بود. او نیز به خاطر این گناه مرد. بدنبال آن، تamar "شلا" فرزند سوم یهودا را به همسری خواستار شد. اما یهودا از انجام این کار خودداری کرد. او فکر کرد که دو فرزندش بخاطر تamar از بین رفتند و ترسید که شلا نیز از بین رفته و دودمان خانوادگی کاملاً نابود شود. اما تamar احساس و ایمان قوی داشت مبنی بر اینکه رحمش باید از خانواده مردم برگزیده (بنی اسرائیل) باردار شود. او برای انجام آن، با تغییر قیافه و در قالب یک فاحشه با پدر شوهر خود، یهودا، همبستر شد که نتیجه آن دوقلو باردار شدن او بود. در زمان زایمان، "زرا" یکی از دوقلوها با بیرون آوردن دستش، برای خارج شدن از رحم مادر در تلاش بود، اما به درون رحم کشیده شد و دومین فرزند، "پرز"، جای او را گرفته و اول دنیا آمد. بدینگونه واژگونی مقام فرزندان تamar بدنبال جنگ و ستیزشان در درون رحم، آنها را از شیطان جدا کرد، و این پایه‌ای برای بازسازی رحم شد. متمرکز بر این پایه، نطفه نجات دهنده در درون نسب خونی ملت برگزیده می‌توانست گذاشته شود، ملتی چون ملت بنی اسرائیل که دو هزار سال بعد می‌توانست با استقامت در برابر امپراطوری رم بایستد. آنگاه در درون رحم یک مادر، رها از اتهامات شیطان و آماده شده برای دریافت نطفه پسر خدا، پایه پیروزی می‌توانست گذاشته شود. براساس این پایه بود که مریم مقدس در مسیر اصلی مشیت الهی پدیدار شد.

مریم خواست خدا را دریافت میکند

وقتي مريم نامزد يوسف بود، از بزرگ فرشته، جبرئيل، پيامي شگفت‌آور و غافلگیر کننده دریافت می‌کند، مبني بر اینکه نجات دهنده از طريق او بدنیا خواهد آمد. در آن روزها اگر يك باكره باردار می‌شد، مطمئناً به قتل می‌رسید. اما مريم خواست خدا را با ایماني مطلق پذیرفت و بیان نمود: "...من كنيز خدا وندم، مرا برحسب سخن تو واقع شود." مريم با ذكریای که از بستگان او و به بزرگی مورد احترام مردم بود، مشورت کرد. همسر ذكریای که با کمک خدا باردار شده بود، به مريم گفت: "...تو در میان زنان مبارك هستی و مبارك است ثمره رحم تو. و از كجا این به من رسید که مادر خداوند بنزد من آید؟" با این کلمات او به نزدیک شدن تولد عیسی شهادت داد.

به این شکل خدا اجازه داد تا مريم، ذكریای و الیزابت قبل از هر کسی در باره تولد نجات دهنده اطلاع داشته باشند. این سه نفر مأموریت خیلی مهم و حیاتی پیروی از خواست خدا و خدمت به عیسی را بعهده داشتند. ذكریای و همسرش اجازه دادند تا مريم در خانه آنها بایستد. نطفه عیسی در این خانه گذاشته شد.

الیزابت و مريم از طرف مادري نسبت فامیلی داشتند، اما با توجه به مشیت الهی الیزابت بعنوان بزرگتر (قابیل) و مريم بعنوان کوچکتر (هابیل) خواهر قلمداد شدند. مريم در حضور ذكریای از كمكهاي الیزابت بهره‌مند می‌شد. خانواده ذكریای از طریق این همکاری، فقدان اتحاد بین مادر و پسر از جانب "لیه" و "راحیل" در خانواده یعقوب را جبران نموده و زمینه‌ای برای نطفه گذاری عیسی شد. برای اولین بار در تاریخ، نطفه پسر خدا، "نطفه پدر راستین" را از همه اتهامات شیطانی در يك رحم آماده شده می‌تواند گذاشته شود. در این راه تنها پسر خدا و صاحب اولین عشق خدا برای اولین بار در تاریخ بدنیا آمد.

مريم می‌بایست به چیزی دست پیدا می‌کرد، که نه عقل سلیم پذیرای آن بود و نه قوانین جامعه آن زمان، تحمل آن را داشت. مريم، ذكریای و الیزابت بطور روحی تحت تأثیر قرار گرفته، الهاماتی را که از طرف خدا دریافت کرده بودند بدون قید و شرط، و با این دید که اینها همه خواست پروردگار است، پذیرفته و پیروی کردند. اگر چه پسر خدا می‌توانست بر روی زمین بدنیا آید، اما به يك دیوار دفاعی نیاز داشت تا بتواند در درون دنیای شیطانی در سلامت و امنیت رشد کرده و خواست خدا را به انجام رساند. خدا امیدوار بود که آن سه نفر در خانواده ذكریای بتوانند این پایه حفاظتی را بسازند.

نکات بسیار زیادی برای تفکر و اندیشه وجود دارد، اینکه آن سه نفر تا چه اندازه می‌بایست وجودشان را برای حمایت و خدمت به فرزند خدا گذاشته و اینکه لااقل تا چه زمانی می‌بایست اتحاد خود را حفظ می‌کردند. در کتاب مقدس ثبت شده: "... و مريم قریب به سه ماه نزد وي (الیزابت) ماند و پس به خانه خود مراجعه کرد." بعد از آن هیچ یادداشتی مبني بر رابطه مريم با ذكریای و الیزابت وجود ندارد. مشکلات و سختی مريم و عیسی از زمانی آغاز شد که مريم خانه ذكریای را ترک گفت. خانواده ذكریای می‌بایست تا آخرین لحظه يك دیوار دفاعی و محافظ برای عیسی باشد.

پس از يك مدت کوتاه يوسف متوجه شد که مريم باردار است. چقدر سخت هراسیده بود و قتیکه دریافت، نامزد محبوبش بدون داشتن هیچگونه رابطه‌ای با او، آن هم پس از سه ماه سکونت در مکانی دیگر، حامله شده است! برای يوسف این طبیعی بود که از مريم بپرسد: این کودک داخل رحم تو به چه کسی تعلق دارد؟ چه اتفاقی می‌افتاد اگر مريم همه مسائل را بدون هیچ پرده‌پوشی بیان می‌کرد؟ افشاء همه حقایق، می‌توانست نابودی طایفه را بدنبال داشته باشد. به همین دلیل مريم بسادگی پاسخ داد که از روح القدس باردار شده است.

بارداری مريم كم كم نمایان شده و مردم ساکن اطراف از این مطلب اطلاع یافتند. چه اتفاقی می‌افتاد اگر يوسف اعلام می‌کرد که هیچ اطلاعی در باره بارداری مريم ندارد؟ اما يوسف مردی صالح و درستکار بود، او به الهام و پیام خدا ایمان داشت و با این بیان که او مسئول این بارداری است، از مريم حمایت کرد. مريم احتمالاً بخاطر بارداری در زمان نامزدیش مورد استهزاء و ریشخند قرار گرفت، اما از سنگباران شدن و مرگ حتمی نجات پیدا کرد.

اینگونه يوسف با عشق به مريم، در آغاز از او حمایت کرد. اما اضطرابی عظیم و عمیق، قلب او را فرا گرفته بود، و قتیکه عیسی بدنیا آمد، افزایش سؤطن و بدگمانی در باره پدر واقعی عیسی قلب او را می‌آزرد. هر اندازه که عیسی در طی سالهای رشد بزرگتر می‌شد، بهمان میزان يوسف و او بطور قلی از هم فاصله می‌گرفتند، و بهمین علت مشکلات خانوادگی بطور مکرر بالا گرفت. عیسی بعنوان يك حرامزاده در نظر گرفته شد و با فقدان حمایت خانواده ذكریای و همچنین فقدان عشق يوسف، او با يك تنهایی وصف ناپذیر انباشته شده در درون قلبش، رشد کرد.

فقدان عروس برای عیسی

عیسی از راه و هدفش بعنوان نجات دهنده باخیر بود و می‌دید که تمامی آشنایان او، موانع جدی بر سر راهش در انجام خواست خدا، ایجاد می‌کردند. او تأسف می‌خورد از اینکه چنین موقعیتی دارد. نجات دهنده "والدین راستین" است! در نتیجه برای انجام این مأموریت، عیسی نیاز به دریافت عروس واقعی خود داشت. او می‌بایست ریشه اساسی عشق ناپاک را بازسازی کند. عشقی که با آن بزرگ فرشته حواء، خواهر آدم را در مسیر شکوفایی، به سقوط واداشت.

در نتیجه عیسی در جایگاه آدم و بعنوان فرزند خدا، می‌بایست عروسش (خواهر فردی در مقام بزرگ فرشته) را دریافت کند، و آن عروس کسی جز دختر ذكریای و خواهر کوچک یحیی تعمید دهنده نبود. برای انجام این امر در جهانی که شیطان صاحب و سرور آن است، عیسی به يك پایه حمایتی شکل گرفته از ایمان مطلق نیاز داشت، که متأسفانه تمامی پایه‌ها در

اطراف او فروپاشید و از بین رفت. اگر ذکریم و الیزابت، کسانی که از خدا الهامات و حمایت‌های روحی دریافت کرده بودند، ایمان خود را حفظ میکردند، چنین چیزی اتفاق نمی‌افتاد. اگر آنها مسئولیت خود را انجام میدادند، مریم رابطه‌اش را پس از سه ماه سکونت در منزل آنها ادامه میداد. خدا خانواده ذکریم را به عنوان بهترین نماینده درجه اول تمامی دنیا انتخاب کرد که حتی پس از تولد عیسی، حامی او بوده، به او خدمت نموده و به او بعنوان نجات دهنده شهادت دهند. آنها نه تنها می‌بایست با یک از خود گذشته‌گی در حد اعلی به عیسی در مقام پسر خدا و نجات دهنده خدمت کنند، بلکه می‌بایست خواست خدا را از او آموخته و بطور مطلق از او پیروی کنند. همینطور (باید بدانیم که) دلیل بدنیا آمدن یحیی تعمید دهنده، خدمت به عیسی بود. او باید تمامی کسانی را که برای توبه و رستگاری راهنمایی کرده بود، برای ملحق شدن به عیسی رهبری کرده و اینگونه مسئولیتش را تکمیل می‌کرد. با اینکه ذکریم، الیزابت و یحیی در آغاز به عیسی و مقام او شهادت دادند، اما متأسفانه مدرکی وجود ندارد تا نشان دهد که آنها آنچنان که می‌گفتند، به او خدمت کرده باشند. ذکریم روحانی مورد احترام فقط یک تماشاچی بود. یحیی تعمید دهنده در موقعیتی جدا و دور از عیسی قرار گرفت، و این وضعیت، راه مردم را در پیروی از عیسی بست و باعث سخت‌تر شدن مسیر او گشت. و وقتی که این خانواده نسبت به عیسی بی‌ایمان شد، از دیدگاه بشری می‌توان دید که برای آنها امکانی وجود نداشت تا به او در دریافت عروس و زوجش کمک کنند.

همینطور می‌باید به تأثیر رابطه مریم و یوسف بر عیسی توجه کنیم. مریم باید مقام حوا و تامار را با پرداخت غرامت بازسازی می‌کرد. بنابراین او می‌بایست خود را فقط بعنوان نامزد یوسف حفظ کند، از دیدگاه مشیت الهی آنها نمی‌توانستند زن و شوهر شوند. خواست خدا این بود که چه قبل و چه بعد از تولد عیسی، آنها هیچ رابطه جنسی نداشته باشند. یوسف بعد از تولد عیسی، همچنان به مریم عشق می‌ورزید، اما برای رشد و پرورش عیسی، مریم می‌بایست با اراده خود از یوسف جدا میشد، منتهی موقعیت واقعی، باعث عدم انجام این کار ساده شد. مریم با یوسف رابطه جنسی برقرار کرد، اگر چه ذات اصیل مریم به او گفت که نباید چنین کند. آنها صاحب فرزندی شدند که این تکرار اشتباه حوا بود. با این پایه، شیطان آنها را تصاحب کرد. بجز عیسی تمامی آنها نیکه می‌بایست از او حمایت می‌کردند [پدرش، مادرش، برادران هابیلی او (یحیی تعمید دهنده و برادرانش)، برادران قابیلی او (فرزندان یوسف)] همگی تحت تسلط شیطان قرار گرفتند.

عیسی از دیدگاه بشری

وقتی کسی تحت تسلط شیطان قرار گرفت، تمامی الهامات و حمایت‌های روحی را از دست می‌دهد. همچنین اعتماد به خدا و احساس قدردانی محو می‌شود، آنگاه او همه چیز را از دیدگاه بشری و زمینی خواهد دید. مریم به عیسی در ارتباط با ازدواجی که او خواستارش بود، کمک نکرد و حتی با آن مخالفت نمود، و این دلیل مستقیم عدم ازدواج عیسی و عدم دستیابی او به مقام والدین راستین بود. این مسئله او را در رفتن به راه صلیب مجبور ساخت. سخنان عیسی به مریم در جشن عروسی در گانا: "... ای زن مرا با تو چه کار است، ساعت من هنوز قرار نرسیده است." حاکی از یک قلب ملامت آمیز در برابر مادری است که به دیگران در اجرای جشن عروسی کمک می‌کند، اما در کمک به عیسی برای دریافت عروسش بعنوان مهمترین التزام مشیت الهی کوتاهی می‌ورزد. حال می‌توانیم بفهمیم که چرا عیسی گفت: "... کیست مادر من و برادرانم کیانند ..."

عیسی در اندیشه تکمیل و انجام مأموریتش، در روبرویی با مخالفت‌های مریم، ذکریم، الیزابت و عاقبت یحیی تعمید دهنده، امید حمایت‌های آنها را از دست داد. دقیقاً به همین علت خانه‌اش را ترک گفت و به جستجوی یک پایه روحی تازه برای شروع دوباره مشیت الهی برای رستگاری پرداخت. او بدون خانه و کاشانه، و بدون خانواده، ناله میکرد: "... روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست ...". با از دست دادن پایه در سطح خانواده، او به فکر بازسازی و جایگزین کردن آن افتاد، و این حرکت و تلاش، در واقع تمامی مأموریت سه ساله او بود.

در پایان وقتی مردم ایمان نیاورده و حتی حواریون نیز ایمان خود را از دست داده بودند، عیسی مورد حمله و یورش شیطان قرار گرفت. و همانطوری که تمامی پایه‌ها فرو ریخت او به راه صلیب قدم نهاد. عیسی بعنوان پدر راستین پا به عرصه وجود گذاشت، تا به حواریونش و تمامی بشریت برکت دهد. قرار بود که او پادشاهی بدون گناه بهشت را تأسیس کند، اما نتوانست زوج خود را بیابد و در نتیجه قادر نبود والدین راستین شده و مأموریتش را بانجام برساند، بهمین دلیل قول داد که باز خواهد گشت.

در کتاب مقدس آمده است: "... و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود." از اینرو من امروز این حقایق را (در باره عیسی و مریم) با وجود مخالفت‌های بسیار از جانب عقاید سنی، برای آزادسازی آنان اعلام می‌کنم.

فرا رسیدن ایده آل والدین راستین

نجات دهنده و سرور در ظهور دوم می‌آید تا پایه مشیت الهی برای رستگاری را که در زمان عیسی ناام باقی مانده بود، تکمیل کند. بعبارت دیگر او بعنوان نطفه فرزند راستین و اصیل می‌آید تا ایده آل آفرینش را تکمیل نموده و همچنین ایده آل والدین راستین را بعنوان سرچشمه عشق راستین، زندگی راستین، و نسب خونی راستین الهی به انجام رساند. او

متمركز بر پایه‌های مشیتی و بنیادی در حوزه الهی تا زمان عیسی و همچنین متمركز بر پایه پروژمندانة زندگی عیسی قرار گرفته و عروس و زوجی را که عیسی نتوانست بیابد، خواهد یافت و آنها به اتفاق یکدیگر برای نجات تمامی بشریت، والدین راستین خواهند شد.

از طریق برکت ازدواج نوین، با قدرت انتقال دهندگی نسب خونی اصیل خدا، والدین راستین قادر خواهند بود که نجات و رستگاری را برای تمامی بشریت به ارمغان آورند. مردم با پیوند خوردن به عشق، زندگی، و نسب خونی راستین خدا، خود والدین راستین خواهند شد. بعلاوه نجات دهنده با تأسیس خانواده راستین، پادشاهی بهشت بر روی زمین را تشکیل خواهد داد. بنابراین وقتی که نجات دهنده در ظهور دوباره اش بیاید، این ازدواج نوین بین المللی است که نسب خونی نوین را پایه‌گذاری خواهد کرد.

والدین راستین در سطح با شکوه خانواده جهانی، غرامت تمامی پایه‌های از دست رفته خانواده آدم را پرداخت نموده، مقام پسر ارشد، مقام والدین راستین و مقام پادشاه را که می‌بایست در خانواده آدم بواقعیت درمی‌آمد، بازسازی خواهند کرد. آنها این دنیا را تحت تسلط خدا به پادشاهی بهشت بر روی زمین مبدل خواهند کرد و همچنین پادشاهی خدا را در دنیای روح برای ثبت نام خواهند گشود. بشریت به شکل روحی و جسمی متمركز بر خدا وارد این پادشاهی شده، يك دنیای مملو از پیروزی، آزادی، شادی، و اتحاد را تأسیس نموده و بهشت را (چه بر روی زمین و چه در دنیای روح) بعنوان ایده آل آفرینش خدا، خواهند آفرید. امیدوارم که در آینده تمامی شما قادر به دریافت برکت مسرت بخش این ازدواج نوین باشید.

امیدوارم که بتوانید درکی واضح و آشکار از مسیر و جهت تاریخ مشیت الهی بدست آورده و خود رهبرانی راستین برای تأسیس يك دنیای صلح‌آمیز شوید. خدا به شما و خانواده‌هایتان برکت دهد.

متشکرم

در جستجوی منشاء هستی

با پایان جنگ سرد، امیدی تازه برای صلح و عدالت در سراسر جهان گسترش پیدا کرده است و رهبران (کنونی جهان) ناتوان یا بی میل در درک و تصدیق واقعیت‌های نوین بین المللی، با تغییرات شکننده کنونی جاروب شده و کنار زده می‌شوند.

همزمان با قرارگیری ما در آستانه عصر جدید، ایمان دارم که زمان آن فرا رسیده تا جسورانه از این موقعیت و فرصت نوین استفاده کرده و نگاهی تازه به طرحها و الگوهای سنتی افکار و اندیشه‌های خود بیاندازیم. بدین جهت، برای من افتخاری بزرگ است که گوشه‌ای از کشفیات زندگی سراسر تلاش برای دفاع از ارزش‌های خانواده راستین و صلح جهانی خود را با شما سهیم شوم.

دو نوع انسان در این دنیا وجود دارد: مرد و زن. آیا آنها می‌توانند موقعیت و جنسیت خود را عوض کنند؟ آیا تولد شما بعنوان زن یا مرد بر اساس میل خود شما صورت گرفته است؟ یا قطع نظر از صلیقه و میل شخصی شما بوده است؟ نوع جنسیتی را که به ما اعطاء شده نه انتخابی که مطلق می‌باشد. ما خواستار آن نبوده و حتی در مورد آن فکر هم نکردیم، اما بدون دانستن علت، نتیجه، یا مراحل تولد خود، در یک مسیر مشخص و مسلم بدنیا آمدیم.

از اینرو مهم نیست که یک فرد چقدر می‌تواند بزرگ و با اهمیت باشد، او علت (آفریننده) نبوده بلکه معلول (آفریده) می‌باشد. این مسئله انکار ناپذیر است. به همین دلیل باید اولین علت (علت العلل) وجود داشته باشد. آن علت العلل چه کسی است؟ آیا او مذکر است؟ آیا او مؤنث است؟ شما می‌توانید این علت العلل را خدا یا به هر نام دیگری بخوانید، اما (نکته این است که) این علت العلل باید وجود داشته باشد.

امروز تعدادی از مشهورترین افراد دنیا در این مکان گرد آمده‌اند. شما ممکن است بگویید: خدا کجاست؟ او را به من نشان بده سپس ایمان خواهم آورد. اما به شما هشدار می‌دهم که موجودیت و هستی آن علت العلل را انکار نکنید.

موضوع صحبت امروز "در جستجوی منشأ هستی" می‌باشد. ما اگر برای یافتن سرچشمه هستی، هرچه عمیق‌تر در جستجو و تحقیقات خود فرو رویم، به خدا خواهیم رسید. آنوقت خواهیم دانست که او دارای خصوصیات دوگانه مذکر و مؤنث می‌باشد.

براساسی شکل‌گیری هستی چگونه آغاز شد؟ اجازه دهید که بحث خدا را برای فقط چند لحظه کنار بگذاریم و به بشریت توجه کنیم. این واضح است که انسانها شامل مرد و زن یا فاعل و مفعول هستند. در جهان ماده، مولکولها از آنیون و کاتیون ترکیب شده‌اند. تکثیر و تولید مثل گیاهان از طریق پرچم و مادگی صورت می‌گیرد. حیوانات به شکل نر و ماده، و انسانها به صورت مرد و زن وجود دارند. اگر آفرینش را مورد بررسی قرار دهیم، چه در جهان ماده، چه در دنیای گیاهان و چه در قلمرو حیوانات، مشاهده می‌کنیم که (خصوصیات) مثبت و منفی در سطوح بالاتر، از طریق تحلیل و جذب (خصوصیات) مثبت و منفی در سطوح پائین‌تر گسترش و توسعه می‌یابند. علت وقوع این پدیده‌ها چیست؟ شکل‌گیری این پدیده به خاطر آن است که موجودات هستی مسئول تکامل بشریت (در مقام سروران تمامی آفرینش) هستند. در جهان ماده، مثبت و منفی که فاعل و مفعول بوده متمرکز بر ایده‌آل عشق متحد می‌شوند و اینگونه می‌زیند. به همین صورت در قلمرو گیاهان، پرچم و مادگی که فاعل و مفعول هستند، متمرکز بر عشق متحد شده، که اینچنین آنها نیز به حیات خود ادامه می‌دهند. علم داروسازی امروزه مطرح می‌کند که حتی باکتریها نیز به شکل مثبت و منفی وجود دارند.

چگونه فاعل و مفعول، یا مثبت و منفی متحد می‌شوند؟ با بوسیدن؟ عشق یک مفهوم یا یک تصور نیست، بلکه یک واقعیت مهم، اساسی و قابل توجه است. آن واقعیت چیست که عشق می‌تواند بر آن ساکن شود؟ ممکن است که شما از رؤسا و افراد مشهور و مهم باشید، اما چیزی وجود دارد که از آن آگاهی ندارید. شما نمی‌دانید که چه چیزی از مرد مرد، و از زن زن می‌سازد. جواب این است: آلات تناسلی. آیا کسی هست که از آلات تناسلی تنفر داشته و بیزار باشد؟ اگر به آنها علاقه دارید، میزان علاقه‌تان چقدر است؟ ممکن است تا به حال ارزش نهادن به آلات تناسلی را خلاف عفت و پاکدامنی می‌دانسته‌اید، اما از حالا به بعد باید نسبت به آنها ارزش قائل شوید.

دنیا در آینده به چه صورت خواهد بود؟ اگر دنیائی شود که بطور مطلق به آلات تناسلی ارزش دهد، آیا آن دنیا خوب است یا بد؟ آیا نابود می‌شود یا پیشرفت خواهد کرد؟ این شوخی یا مطلب خنده‌داری نیست. خدا در زمان آفرینش انسان، بیشترین تلاش و تقلاي آفرینندگی خود را در کدام قسمت از بدن انسان تمرکز داد؟ چشمها؟ بینی؟ قلب؟ مغز؟ همه این آلات (اعضاء بدن) سرانجام از بین می‌روند، اینطور نیست؟

هدف "کانون خانواده برای اتحاد و صلح جهانی" چیست؟ اگر قرار بود بشریت به وراثت مقوله‌ها و قواعد سنتی از قبیل فضیلت، پاکدامنی، مذهب و همه دیگر هنجارها و معیارهای بشری برود، این دنیا چگونه دنیائی می‌شد؟

حال که بعنوان زن یا مرد بدنیا آمده‌ایم، مالک (اصلی) آلات تناسلی ما کیست؟ براساسی مالک و صاحب آلت تناسلی یک شوهر همسر او، و مالک آلت تناسلی یک زن شوهر او می‌باشد.

ما نمی‌دانستیم که مالکیت آلت تناسلی از آن جنس مخالف است. این یک حقیقت ساده است و ما نمی‌توانیم آن را انکار کنیم. حتی پس از هزاران سال پیشرفت و ترقی در تاریخ، این حقیقت عوض نخواهد شد.

هر مردی فکر می‌کند که آلت تناسلی‌اش به خود او تعلق دارد، و هر زنی فکر می‌کند که آلت تناسلی‌اش از آن خود اوست. به همین دلیل دنیا در حال نابودی است. همه در مورد مسئله مالکیت آلت تناسلی دچار اشتباه شده‌اند. همه ما فکر می‌کنیم که عشق ابدی، مطلق و رؤیائی است، اما وقتی به این درک واضح و آشکار دست یابیم که مالکیت عشق ابدی از آن جنس مخالف می‌باشد، دنیا دیگر در موقعیت و وضعیت کنونی‌اش باقی نخواهد ماند. پرفسوران، دکترها، و محققان بشماري (در جهان امروز) وجود دارند، اما هیچکدام از آنها در باره این مسئله فکر نکرده‌اند.

آیا هیچیک از شما می‌توانید این مطلب را انکار کنید؟ اگر این مسئله را از والدین، پدر بزرگ و مادر بزرگها، نیاکان، و اجداد اولیه خودتان، حتی از خدا (که منشأ هستی است) بپرسید، همه آنها موافقت خواهند کرد. این یک قانون جهان‌شمول است. (در آینده) حتی پس از اینکه هستی بلیونها سال به زندگی ادامه دهد، این قانون (تغییر ناپذیر) باقی خواهد ماند. نتیجه طبیعی این است که وقتی در مقابل خدا می‌ایستید، او پرهیزکاری یا گناهکاری شما را بر طبق این قانون تغییرناپذیر، قضاوت خواهد کرد.

حتی سقوط آدم و حوا، از تخلف در این قانون سرچشمه گرفته است. هر دوی آنها با این فکر که آلت تناسلی‌شان جزء دارائی خودشان است، در اشتباه و گمراهی بودند. آیا خدا آنها را به خاطر تغذیه از یک میوه لفظی اخراج نمود؟ در این باره خوب بیاندیشید. خدا یک موجود بی‌احساس نیست. او آنها را اخراج کرد به این خاطر که، اساسی‌ترین ضابطه و معیاری را زیر پا گذاشتند، که هستی با آن انجام وظیفه می‌کند. آنها به خاطر خطایشان با آلات اصیل عشق در هیچ جایی از جهان هستی نتوانستند مورد تصدیق و استقبال قرار گیرند. در جهان ماده و هینطور در قلمرو گیاهان و حیوانات، خصوصیات مثبت و منفی که همان آلات تناسلی است، بطور وارونه و معکوس برای (زندگی) زوج متقابل عشق می‌باشد. آدم و حوا این نکته را نمی‌دانستند.

دلیل وجود آلات تناسلی چیست؟ عشق. مذکر و مؤنث برای یافتن عشق زندگی می‌کنند. خصوصیات خدا چیست؟ خدا مطلق، یگانه، ابدی و تغییر ناپذیر است. سپس، مالک عشق چه کسی است؟ مالک عشق نه مرد و نه زن که خدا است. خدا و بشریت متمرکز بر عشق و از طریق عشق، یکی می‌شوند. و این بخاطر آن است که هم خدا و هم انسان مطلقاً به عشق نیاز دارند. سپس، خدا خواستار چه نوع عشقی است؟ او خواهان عشق مطلق می‌باشد. برای شما و من نیز این چنین است، به همان صورت که خدا نیازمند و خواستار عشق مطلق، یگانه، تغییر ناپذیر و ابدی است، ما هم به عشق مطلق، یگانه، تغییر ناپذیر و ابدی نیازمندیم. بنظر می‌رسد که همه ما شبیه خدا هستیم.

خدا خودش دارای خصوصیات مذکر و مؤنث یا مثبت و منفی است. موجودات بشری که بعنوان مفعول واقعی و ذاتی خدا بوجود آمده‌اند، بشکل مرد و زن آفریده شده‌اند. وقتی مرد و زن ازدواج می‌کنند، بصورت مثبت و منفی اساسی، نماینده خدا می‌شوند. این خواست خدا است که وقتی ما ازدواج می‌کنیم، متمرکز بر عشق عمودی خدا، بطور افقی کاملاً متحد شویم.

جسم انسان افقی و نماینده زمین است. از طرف دیگر، وجدان عمودی را دوست داشته و همواره در پی چشم اندازه‌های والا می‌باشد. اینگونه انسان به سخی در جستجوی نقطه‌ای است که در آن بتواند با استاندارد عمودی خدا، یکی شود. آن نقطه می‌بایست یک نقطه مرکزی باشد، و مرد و زن بایست در آن نقطه یکدیگر را ملاقات کنند. بنابراین زمانی که فرد با تولد در آن نقطه مرکزی و با تجربه عشق کودکانه، عشق برادر و خواهری، و عشق زنانشوئی رشد کند، جسم بالغ او نماینده زمین و روح بالغ او متمرکز بر خدا خواهد بود. در این نقطه نهائی، جسم و روح بطور عمودی و افقی یکی شده، و بدینسان پایه‌ای برای شادی و خوشحالی تأسیس می‌کنند. تنها در آنجا است که خدا بعنوان یک وجود مطلق متمرکز بر عشق مطلق به وجد در می‌آید. مرد و زن نیز بعنوان زوج‌های عشق در آنجا در شادی و لذت خواهند بود.

وقتی روابط والدین و فرزندان، شوهر و زن، و برادر و خواهر که بترتیب نماینده شمال و جنوب، شرق و غرب، جلو و عقب هستند، متمرکز بر آن نقطه مرکزی بطور کامل متحد شوند، یک الگوی ایده‌آل جهانی ایجاد خواهد شد.

به همین دلیل در شرق ضرب المثلی وجود دارد که می‌گوید، (اتحاد) والدین و فرزندان یک جسم و بدن (واحد) را می‌آفرینند. بعلاوه شرقی‌ها می‌گویند که شوهران و زنان، و برادران و خواهران نیز یک بدن واحد را تشکیل می‌دهند. پایه و اساس آن حکمت سنی چیست؟ چنین چیزی زمانی امکان‌پذیر می‌شود که سه نوع رابطه متمرکز بر عشق راستین، در همه جهتها توسعه و گسترش پیدا کرده و یک جسم کروی را تشکیل دهند. تنها یک مرکز باید وجود داشته باشد. و چون در واقعیت این روابط دارای یک مرکز مشترک هستند، اتحاد امکان‌پذیر است. رابطه بین خدا و بشریت، رابطه والدین-فرزندی بوده و از اینرو متمرکز بر عشق راستین، خدا و انسان باید یکی شوند.

امیال بشر تا چه اندازه عالی و بلند مرتبه هستند؟ ذات شما می‌خواهد که به بالاتر از خدا دست یابد. مهم نیست که فرد تا چه اندازه پست و پائین مرتبه است، او می‌تواند جهانی حتی بزرگتر از دنیای مورد نظر خدا آرزو کند. شما در مقام پسران و دختران دوست داشتی خدا، اگر به او بگوئید، "پدر لطفاً بیا!" آیا او نخواهد آمد؟ مهم نیست که همسر یک مرد چقدر زشت است، اگر آن مرد همسر خود را واقعاً دوست داشته باشد، هر وقت که همسرش او را فرا خواند، بطور طبیعی پیروی خواهد کرد. با اتحاد متمرکز بر عشق راستین، شوهر به

اشاره همسرش پاسخ خواهد داد، بزرگتر از فراخوانی کوچکتر، و کوچکتر از فراخوانی بزرگتر تبعیت خواهند کرد، و هیچ کدام از آنها هرگز نمی‌خواهند که از یکدیگر جدا شوند.

اگر خدا تنها است، آیا احساس تنهایی می‌کند یا نه؟ چگونه می‌توانیم بدانیم که او احساس تنهایی می‌کند؟ آیا دارای عشق هستید؟ آیا دارای زندگی هستید؟ آیا دارای اسپرم و تخمک هستید؟ آیا دارای وجدان هستید؟ شما تصدیق می‌کنید که دارای همه اینها می‌باشید، اما آیا عشق را دیده‌اید؟ آیا زندگی را دیده‌اید؟ آیا نسب خونی را دیده‌اید؟ آیا وجدان را دیده‌اید؟ آیا هرگز این چیزها را لمس نموده‌اید؟ شما از وجود و حیات آنها اطلاع دارید، اما نمی‌توانید آنها را لمس نموده یا ببینید. شما بر اساس بینش و شهود درونی خود نسبت به وجود آنها آگاه هستید. بطور مشابه، اگر چه خدا را ندیده یا لمس نکرده‌اید، نمی‌توانید بگوئید که او وجود ندارد. چه چیزهایی اهمیت بیشتری دارند، آنهایی که مرئی هستند یا آنهایی که نامرئی هستند؟ مطمئنم، تشخیص می‌دهید که نامرئی‌ها نسبت به مرئی‌ها اهمیت بیشتری دارند. شما می‌توانید پول، موقعیت و افتخارات (مادی و ظاهری) را لمس کرده یا ببینید، اما نمی‌توانید عشق، زندگی، نسب خونی، و وجدان را لمس کرده یا ببینید. همه ما دارای آنها هستیم، اما چرا نمی‌توانیم آنها را ببینیم؟ زیرا آنها با ما یکی (یگانه) هستند. وقتی روح و جسم در هماهنگی مطلق قرار گرفتند، آنها را احساس نمی‌کنید.

آیا پلک زدن چشم‌های خود را احساس می‌کنید؟ سعی کنید تعداد پلک زدن‌ها را برای سه ساعت بشمارید. آیا تعداد دم و بازدم هر روز خود را می‌شمارید؟ با دست راست، سمت چپ سینه خود را لمس کنید، آیا احساس می‌کنید که چیزی ضربه می‌زند؟ شما ضربان قلب خود را احساس می‌کنید. در طول روز چند بار ضربان قلب خود را می‌شنوید؟ با استفاده از یک گوشی طبی، ضربه قلب شما مثل انفجار یک باب است. اما وقتی سرما شلوغ بوده و مشغول باشیم، هفته‌ها و ماه‌ها می‌گذرد، بدون آنکه احساسی از آن داشته باشیم. در این مورد خوب فکر کنید! ما نشستن یک حشره کوچک بر روی سر خود را سریعاً احساس می‌کنیم، اما نمی‌توانیم ضربان قلب خود را احساس کنیم، حتی وقتی صدایش صدها بار بزرگتر از سبکی وزن یک حشره است. دلیلش این است که ما با جسم خودمان یکی هستیم.

مایلم چند مثال برای شما مطرح کنم، اگر چه ممکن است فکر کنید که بیان مسائلی اینچنین گستاخی است. شما هر روز از توالی استفاده می‌کنید. آیا در حال تخلیه مدفوع بدن خود از ماسک ضد گاز استفاده می‌کنید؟ این یک مسئله خنده‌دار نیست بلکه خیلی جدی است. زمانی که در نزدیکی یک شخص دیگری قرار دارید که در حال تخلیه شکم خود می‌باشد، سریعاً به اندازه کافی از او فاصله می‌گیرید، اما وقتی بوی مدفوع خود شما به مشامتان می‌رسد، حتی به آن توجه نمی‌کنید. به دلیل اینکه مدفوعات (بدن شما) با جسم شما یکی است، به همین خاطر کثیفی آن را احساس نمی‌کنید.

وقتی جوان بودید، آیا هرگز خلط (ماده لزج) خشک شده بینی خود را مزه کرده‌اید؟ شیرین است یا شور؟ شور است، اینطور نیست؟ از آن جایی که می‌توانید پاسخ دهید، نشان می‌دهد که باید آن را مزه کرده باشید! چرا احساس نکردید که کثیف است؟ دلیلش این است که آن (خلط) قسمتی از جسم شما است. روزی مونی چیزی را کشف کرده که هیچکسی در دنیا آن را نمی‌دانسته (و به آن فکر نکرده) است.

وقتی که با خلط سرفه می‌کنید، گاه موارد آن (خلط) را غورت می‌دهید، اینطور نیست؟ خود شما چطور؟ آیا هرگز آن را تجربه کرده‌اید؟ صادق باشید. چرا کثیفی آن را احساس نمی‌کنید؟ به خاطر اینکه خلط گلوی شما با جسم خود یکی است. همه ما در طول روز سه بار غذا می‌خوریم: صبحانه، ناهار، و شام. اگر به 30 سانتیمتر پائین‌تر از دهان خود مراجعه کنید، یک کارخانه کودسازی وجود دارد. ما با سه بار تغذیه در طول روز، مواد خام برای کارخانه‌های کودسازی فراهم می‌کنیم. حالا، با دانستن این مطلب، آیا هنوز می‌توانید با قاشق و چنگال غذا برداشته و میل بفرمائید؟ همگی می‌دانیم که در درون معده ما یک کارخانه کودسازی وجود دارد، اما بدون هیچ احساسی از حضورش به زندگی ادامه می‌دهیم. چرا آن را احساس نمی‌کنیم؟ چون با آن یکی هستیم. به همین شکل، ما دارای عشق، زندگی، نسب، و وجدان می‌باشیم، اما چون آنها در یک هماهنگی با ما یگانه هستند، احساسشان نمی‌کنیم. و به همین دلیل فشار فضا را نیز که ما را احاطه کرده، احساس نمی‌کنیم.

درست مثل ما، خدا دارای عشق، زندگی، نسب، و وجدان است، اما خودش نمی‌تواند آنها را احساس کند. خدا نمی‌تواند آنها را احساس کند، زیرا آنها کاملاً در هماهنگی و اتحاد هستند. به همین علت او به یک زوج مفعولی نیاز دارد. با توجه به این دیدگاه، ضرورت و لزوم یک زوج مفعولی را درک می‌کنیم. وقتی کسی تنها است، نمی‌تواند خودش را احساس کند. اما وقتی یک مرد در برابر یک زن، و یک زن در برابر یک مرد ظاهر می‌شود، تحریک عشق و نسب خونی بسان رعد و برقی، منفجر شده و فوران می‌کند. شما باید در مورد این مسئله بیدار و آگاه باشید. ما بدون دانستن این حقیقت زندگی می‌کرده‌ایم. انسان درک نکرده بود که خدا به زوج مفعولی عشق خود نیاز دارد.

حال زوج مفعولی عشق خدا کیست؟ آیا یک میمون است؟ اگر بشریت موجودات معلولی می‌باشند، آیا میمون‌ها می‌توانند علت بوجود آمدن ما باشند؟ آیا میمون‌ها می‌توانند اجداد و نیاکان ما باشند؟ حتی فکر چنین مهمل و چنین حرف پوچی را به خود راه ندهید. برای اینکه زندگی بتواند از شکل یک تک سلولی (آمیپ) آغاز شده و به شکل انسانی برسد، می‌بایست از طریق دروازه‌های عشق در هزاران سطوح مختلف آن عبور کند. آیا زندگی بطور اتوماتیک وار و خود به خود توسعه می‌یابد؟ مطلقاً اینطور نیست. در مورد همه حیوانات مشابه است. دسته بندی (تناوب) انواع، خیلی جدی و صریح بوده، و هیچ کسی نمی‌تواند در جدائی و تفکیک انواع، دست برده و دخالتی کند.

اگر ماده‌گراها که معتقد هستند، میمون‌ها اجداد ما می‌باشند، یک انسان و یک میمون را

بهم پیوند زنند، فکر می‌کنید که آیا یک شکل تازه‌ای از زندگی پدیدار می‌شود؟ مهم نیست که چند هزار سال به (انجام) آن مبادرت ورزند، این مسئله بی‌نتیجه خواهد ماند. براساسی چرا این کار نتیجه‌ای نخواهد داشت؟ باید در این مورد بیاندیشید.

خدا به چه چیزی نیاز دارد؟ خدا به کدام قسمت از جسم شما بیشترین نیاز را دارد؟ چشم‌های شما؟ دست‌ها؟ پنج حس شما؟ خدا در درون خودش دارای خصوصیات مذکر و مؤنث می‌باشد، اما برای زیستن بعنوان یک پدر، وجود او یک وجود مذکر و فاعلی است. با حفظ این مطلب در ذهن خود، آیا نمی‌توانیم بگوئیم که خدا به یک زوج (مفعولی) عشق نیاز دارد؟ حال چه کسی یا چه چیزی در میان آفرینش او می‌تواند، مفعول عشق او شود؟ آیا یک مرد خودش به تنهایی می‌تواند؟ یا یک زن تنها می‌تواند مفعول عشق خدا شود؟ خدا در پی چه نوع زوج یا مفعولی می‌باشد؟ آیا خدا به زوجی با ثروت بسیار نیاز دارد؟ آیا به یک همقطار دانش و معرفت یا یکی از قدرتهای بزرگ نیاز دارد؟ نه، هیچکدام از اینها مهم نیستند. خدا خواستار یک مفعول عشق است. به این منظور خدا می‌خواهد متمرکز بر جایگاهی که مرد و زن از طریق آلات تناسلی‌شان یکی و متحد می‌شوند، ظاهر شده و ما را ملاقات کند. چرا آن جایگاه (مورد نظر خدا)، نقطه‌ای است که مرد و زن متمرکز بر خدا یکی می‌شوند؟ زیرا عشق مطلق است، و آن جا مکانی است که مرد و زن دارای میل و نیاز مطلق برای یکی شدن هستند. با نگاهی افقی، مرد که دارای خصوصیت مثبت است، به آن مرکز نزدیک می‌شود، زن نیز که دارای خصوصیت منفی است به آن مرکز نزدیک می‌شود. در درون خدا همچنین، خصوصیات مذکر و خصوصیات مؤنث بعنوان مثبت و منفی بهم می‌پیوندند. آن اتحاد در درون خدا، بعنوان یک مثبت بزرگتر، با یک منفی بزرگتر (شکل گرفته از اتحاد مرد و زن) متحد می‌شود. حال سؤال در مورد شرطی است که بوسیله آن، این اتحاد صورت می‌گیرد.

ازدواج چیست؟ چرا ازدواج مهم است؟ ازدواج اهمیت دارد چرا که جاده‌ای برای یافتن عشق است، جاده‌ای برای آفرینش زندگی است، جاده‌ای است که در آن زندگی یک مرد و زندگی یک زن، یکی می‌شود. و آن جایی است که نسب خونی یک مرد با نسب خونی یک زن ترکیب می‌شود. تاریخ از طریق ازدواج پدید می‌آید، و از ازدواج ملتها ظاهر شده و یک دنیای ایده‌آل آغاز می‌شود. بدون ازدواج هیچ معنایی برای حیات افراد، ملتها و دنیای ایده‌آل وجود ندارد. فرمول و قاعده این است: مرد و زن باید بطور مطلق یکی شوند. والدین و فرزندان باید با خدا یکی شده، به خدا عشق ورزیده، و با خدا زندگی کرده و بمیرند. وقتی مرده و به دنیا روح رفتند، آن مکان، جایی است که بهشت خوانده می‌شود. اما تا بحال هیچ فرد، خانواده و ملتی وجود نداشته است که به آن ایده‌آل دست یافته باشد، دنیا و بشریت آن ایده‌آل را تأسیس نکرده‌اند، و به همین علت پادشاهی ایده‌آل و مورد نظر خدا، خالی (از سکنه) است. همه مردمی که تا بحال مرده‌اند، به جهنم سقوط کرده‌اند. و هیچ کسی وارد پادشاهی بهشت نشده است.

با توجه به این نکته می‌توانیم بفهمیم که (چرا) عیسی بعنوان نجات دهنده بشریت آمد، اما نتوانست وارد پادشاهی بهشت شود، و در عوض به فردوس رفت. عیسی برای ورود به پادشاهی بهشت می‌بایست یک خانواده تشکیل می‌داد. به همین دلیل عیسی می‌خواهد دوباره ظهور نماید. قرار بود که او ازدواج نموده، خانواده تشکیل داده، در آن خانواده با خدا زیسته و به او خدمت نموده و سپس با آن خانواده وارد پادشاهی بهشت شود. او نمی‌توانست خودش تنهایی وارد حوزه پادشاهی بهشت شود. به این خاطر در کتاب مقدس گفته شده است، "... و آنچه بر زمین بیندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشوده شود." ما می‌بایست مشکلات روی زمین را حل و فصل و بازسازی کنیم. از آنجائیکه بیماری بر روی زمین پایه‌ریزی شده است، بر روی زمین نیز می‌بایست معالجه شود.

بشریت به واسطه سقوط، نزول کردند، و اینگونه ما در حوزه سقوط ساکن شده‌ایم. ما بدون تأسیس پایه برای صعود و رفتن به وراء این حوزه، قادر نیستیم که به پادشاهی بهشت وارد شویم. مهم نیست که تا چه اندازه دشوار خواهد بود، اما انسان در حوزه سقوط باید آن حوزه را نابود کند. به این خاطر عیسی گفت: "... زیرا هر کس بخواند جان خود را برهماند آنرا هلاک سازد اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند آن را دریابد." برای عبور از این جاده مرگ، ما باید وارد آن شده، در آن گام نهاده و با به خطر انداختن تمامی زندگی خود، از آن عبور کرده، و صعود کنیم.

خانواده‌های شما در حوزه سقوط هستند، اقوام و ملت‌های شما نیز همینطور در حوزه سقوط می‌باشند. شما باید تقلا و کشمکش بسیار داشته و پیروز شوید. سقوط در خانواده آدم صورت گرفت. آیا آدم و حوا قبل یا بعد از اخراج از باغ عدن، دارای فرزند بودند؟ آنها بعد از اخراج، دارای فرزند شدند، و در واقع بدون هیچگونه ارتباطی با خدا، خانواده تشکیل دادند. بدون دانستن این مطلب، چگونه می‌توانید به پادشاهی بهشت بروید؟ غیرقابل تصور است، با نادانی و جهل نمی‌توانید به کمال ایده‌آل دست یابید. این اخطار من به شما است. برای یافتن درستی یا نادرستی کلام رورند مون، دعا کنید. هیچ کس نمی‌داند که در جستجو و کشف این راه چقدر سختی و مشقت تحمل کرده‌ام، اگر چه هیچ خطا و گناهی مرتکب نشدم، اما برای یافتن این راه، در شش زندان مختلف به بند کشیده شدم. من با این حقیقت قادر هستم که بایستم و جوانان با ارزش (دنیا) را آموزش دهم. بعضی از افراد می‌گویند که من جوانان را شستشوی مغزی می‌دهم، اما در واقع آنها را با حقیقت منطقی تعلیم داده و روشن می‌سازم. (در این مورد) افراد بی‌ایمان سکوت کرده‌اند، چون در مخالفت با حقیقت، در اثبات علمی و منطقی عدم وجود خدا، شکست خوردند. از طرف دیگر، بخاطر اینکه طرز فکر و اندیشه ما با دیگران متفاوت است، مذاهب با کافر و ملحد خواندن ما، سعی در بدنام انداختن و نابودی ما دارند. اما این مکتب و روش زندگی باصطلاح مرتد و بدعت گذار، در حوزه حقیقت الهی قرار دارد.

شیطان از هر آنچه که در حوزه الهی است، تنفر دارد، و خدا از هر آنچه که در حوزه شیطانی است، تنفر دارد. آیا در دنیا کسی رورند مون را دوست داشته است؟ شما تنها بر اساس آموختن آنچه که رورند مون در حال انجام آن است، به اینجا آمده اید. اینطور نیست، آیا همینطوری آمده اید؟

جوانان در کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق، همچنین آنچه را که رورند مون انجام می‌دهد، دیده و آموخته‌اند. آنها با زندگی در یک خلاء ایدئولوژیکی، اکنون بطور عقلانی بوسیله کتابهای اخلاقی وسیع و جهان شمول در مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، و حتی در زندانها، خودشان را با دیدگاه و اندیشه هماهنگ می‌کنند. 3600 مدرسه در این کشور از چنین کتابهایی استفاده می‌کنند. آنها معتقدند که آموزش‌های من، تنها راه برای غلبه بر تأثیرات فاسد و رو به انحطاط فرهنگ غربی همچنن بازي و روابط آزاد جنسی می‌باشد. آنها اعلام می‌کنند: "ما باید از آمریکا که با رورند مون مخالفت می‌کند، تفوق جوئیم." آنها می‌خواهند در حمایت از رورند مون از آمریکایی‌ها پیشی گیرند.

آیا خدا را دوست می‌دارید؟ آیا خدا با دیدن رورند مون در انجام این کارها خوشحال است؟ آیا آموزش‌ها و تعلیم و اتیکان با تعلیم رورند "شولر" که خود در مجمع افتتاحیه کانون خانواده برای صلح و اتحاد جهانی شرکت جست، می‌تواند هماهنگی داشته باشد؟ تعلیم آنها متفاوت است، خبر از خدا بپرسید که تعلیم چه کسی درست است. چه منفعتی نسیب من خواهد شد، وقتی به شما می‌گویم، درک و فهم شما از عیسی و مریم مقدس نادرست است؟ اما شما باید یک حقیقت خیلی واضح و آشکار را درک نمائید: "بدون گشایش بر روی زمین، در بهشت نیز گشوده نخواهد شد." رورند مون که این حقیقت را خیلی پیش از اینها در سالهای جوانی می‌دانست، برای قدم نهادن در این راه و آزادسازی آنان (عیسی و مریم) تمامی زندگی‌اش را وقف کرده است.

آیا عیسی می‌بایست ازدواج می‌کرد؟ او می‌بایست ازدواج می‌کرد. آیا عیسی یک مرد است یا یک زن؟ اگر یک زن مقدس وجود داشته باشد، آیا عیسی مایل به ازدواج با او نیست؟ خدا در زمان آفرینش آدم و حوا، آلات تناسلی مخصوصشان را به آنها اعطاء نمود. چرا او باید چنین کاری کرده باشد؟ آیا وقتی آنها به بلوغ دست می‌یافتند، خدا آنان را به ازدواج یکدیگر در می‌آورد یا نه؟

مشکل (اساسی) در سقوط آنها نهفته است. بواسطه سقوط نسب خونی الهی آنها، به نسب خونی شیطانی مبدل شد. به این خاطر خدا آنها را از باغ عدن بیرون کرد. در اصل قرار بود آدم و حوا در مقام عروس خدا، جسم خدا شوند. سقوط در یک جهت، همانطور که آنها (آدم و حوا) بسان دشمنان خدا رفتار کردند، باعث بروز یک بیماری در درون جسم و ایده‌آل خدا شدند. آیا می‌توانید تصور کنید که وقتی خدا ناظر آن اتفاق بود، قلباً چقدر رنج کشید؟ سقوط بشر، قربی است که شما خودتان را در آن بجا می‌سپارید. سقوط یک عمل در جهت سلب مالکیت، ریشه فحشاء و همچنین سرچشمه فردگرایی بود.

امروز آمریکا چگونه ملی است؟ ملی بشدت فردگرا شده است، ملی که مردمش در پی دلبستگی‌های خصوصی، زیاده‌روی‌های بسیار، پرخوری، و انجام روابط نامشروع جنسی هستند. آیا خدا از این چیزها خوشش می‌آید؟ هدف اینچنین فردگرایی شدیدی چیست؟ آنها بهشت، زمین، دنیا، ملت، جامعه، بستگان‌شان، و حتی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هاشان را ترک گفته‌اند، در ورا آن، آنها والدین و برادران و خواهران خود را از دست داده‌اند. اینگونه مثل هیپی‌ها سرگردان بوده، در موقع بارش باران و برف بدون داشتن سرپناهی، بسان کولی‌ها زندگی می‌کنند. اینچنین برای پایان دادن به زندگی خود به خودکشی کشیده می‌شوند. این نتیجه و هدف فردگرایی است.

ذات اصیل (انسان) نمی‌خواهد از این فردگرایی افراطی و سرافرازی مضحک پوشیده و پنهانی حمایت کند. ذات اصیل می‌خواهد با دریافت عشق از هستی، ملت، روستاهای ما، و والدین ما، زندگی کند. اما بخاطر اینکه مردم در مسیری متضاد گام برمی‌دارند، وجدانشان غیرعادی شده و در درون خود، تضادی را با ذات اصیل خود احساس می‌کنند. بدینسان تعداد بیشتری از مردم به جای ادامه به زندگی، می‌میرند. در واقع با استعمال مواد مخدر، مرتکب خودکشی مجازی و معنوی می‌شوند. ما شاهد حقیقتی هستیم، که اینچنین ثابت گردیده است، "آنچه را درو خواهی کرد که کاشته‌ای!"

چه دانه و تخمی را آدم و حوا در باغ عدن کاشتند؟ آن تخم، تخم رابطه نامشروع جنسی بود. آیا می‌توان آن را انکار کرد؟ این دلیلی بود که بخاطر آن، آنها قسمت پائین بدن (آلات تناسلی) خود را پوشاندند. آیا این درست نیست که حتی کودکان بعنوان مثال، پس از خوردن از خوراکی‌هایی را که والدینشان پنهان کرده بودند، می‌دانند که باید خود را پوشانده و پنهان کنند؟ این یک عکس العمل طبیعی سرشت بشری است. اگر میوه درخت معرفت خوب و بد یک میوه لفظی بود، آدم و حوا می‌بایست دهان و پا دست‌های خود را می‌پوشاندند. پس چرا آنها قسمت‌های پائین بدن (آلات تناسلی) خود را پوشانیدند؟

رورند مون یک مرد باهوش است. من اینکار را انجام ندهم، بخاطر اینکه نسبت به شما پست و پائین مرتبه‌تر هستم! این انکار ناپذیر است که سقوط در نتیجه یک عمل گناه‌آلود زنا صورت گرفته است. برای جبران سقوط آدم و حوا، این بسیار منطقی است که بگوئیم: ما بایست راهی را با 180 درجه تفاوت نسبت به مسیر سقوط پیش گیریم. ما بواسطه سقوط، در مسیری به سوی جهنم، یک نسب خونی را به ارث برده‌ایم. به همین علت نجات دهنده (والدین راستین) باید بیاید.

والدین راستین بعنوان صاحب و مالک می‌آیند، کسانی که می‌بایست در باغ عدن خانواده تشکیل میدادند، آنچنان که خدا در آغاز قصد انجام آن را داشت. ما می‌بایست این مطلب را بروشنی درک کنیم. آنها اول باید یک خانواده تشکیل دهند که در خدمت خدا باشد، و سپس

توسط این خانواده باید يك ملت تأسیس کنند. بنابراین خانواده کلید است. متمرکز بر خانواده ناجی باید يك مرحله پیوندزنی وجود داشته باشد. مشکل این است، "چه کسی میتواند انسان را از این دنیای مرگ نجات دهد؟" به همین خاطر راههای متضاد اتخاذ میشوند. نظری به عهد قدیم بیاندازد. پرداخت غرامت از طریق اصل "چشم بجای چشم، و دندان بجای دندان" صورت میگرفت. به ربکا همسر اسحق بنگرید. آیا او کسی نیست که با فریب دادن عیسو پسر بزرگش و اسحق همسرش، برکت را برای یعقوب ربود؟ چرا خدا چنین زنی را دوست میدارد؟ چطور میتوانیم به چنین خدائی ایمان داشته باشیم؟ هیچ کسی به این سؤالات پاسخ نگفته است. رورند مون اولین کسی است که پاسخها را یافته است، زیرا او تنها کسی است که همه اسرار خدا را میداند.

حالا بیاییم خط مرزی بین بهشت و جهنم را پیدا کنیم. آیا این خط در بالا، در هوا است؟ کجاست؟ آن خط مرزی، آلت تناسلی شما است. این يك مسئله جدی است. این مسئله بهشت و زمین را واژگون کرده است. چه کسی میتواند این را انکار کند؟ این مسئله در فصل دوم (سقوط بشر) در اصل الهی، (تعالیم رورند مون) توضیح داده شده است. اگر در این مورد شك و تردیدی دارید، از خدا بپرسید. شما نمیتوانید اصل الهی رورند مون را که شامل مطالبی و رای وسیعترین رؤیاهای شما است و با توضیحاتی منطقی در ساختار و ترکیبی بسیار منظم ارائه شده، انکار کنید.

اگر در این فکر هستید که رورند مون به بهشت خواهد رفت یا به جهنم، لطفاً بپرسید و به دنیای روح بروید. آنچه را که میگوییم در آنجا خواهید دید. اگر از صحبت‌های امروز من عصبانی هستید، میتوانید با ارتکاب به خودکشی، سریعتر به دنیای روح بروید، آنجا واقعاً متوجه (همه چیز) خواهید شد. شما باید تشخیص دهید که رورند مون برای یافتن این راه، صدها بار بر مرگ غلبه کرده و خدا به خاطر او صدها بار به گریه نشسته است. در تاریخ بشری هیچ فردی بیشتر از رورند مون خدا را دوست نداشته است. به همین دلیل حتی اگر دنیا سعی در نابودی من داشته باشد، نابود نخواهم شد، زیرا خدا از من حمایت میکند. اگر به حوزه حقیقت از تعالیم رورند مون قدم بگذارید، شما نیز از حمایت‌های خدا بهره‌مند خواهید شد.

وقتی آلت تناسلی درست مثل يك شخص نابینا که بی‌اراده و بدون جهت سرگردان است، مورد استفاده قرار گیرد، بدون هیچ شك و تردیدی شما را به جهنم (همانند صاحبش) سوق خواهد داد. به همین شکل، وقتی شخصی آلت تناسلی‌اش را بر طبق استاندارد عشق مطلق خدا، مورد استفاده قرار دهد، به بالا به بهشت هدایت خواهد شد. این يك نتیجه واضح و روشن است.

امروزه ما با مشکلات جدی جوانان روبرو هستیم، زیرا آدم و حوا در باغ عدن، تخم رابطه نامشروع جنسی را در سایه سقوط، در سالهای جوانی خود کاشتند. در نتیجه در فصل برداشت محصول، آخر زمان، باید پدیده‌های جهانی و شایع روابط نامشروع جنسی در میان نوباوگان و جوانان وجود داشته باشد.

شیطان میداندست که نجات دهنده، برای نجات انسان‌های در حوزه سقوط، با استراتژی (به بالا کشیدن آنها به حوزه عشق مطلق، متمرکز بر عشق راستین خدا) در آخر زمان دوباره ظهور خواهد کرد. شیطان نمیتواند بجز فحشاء و بی‌بند و باری هیچ استاندارد دیگری بیابد، استانداردی که بزرگ فرشته در باغ عدن ارائه داد. به همین جهت، می‌بینیم که تمامی دنیا برهنه و لخت شده و با روابط نامشروع جنسی بسوی مرگ بزور بجلو رانده میشود. تمامی بشریت بعنوان بازماندگان بزرگ فرشته، در آخر زمان به گام نهادن در این راه مجبور گردیده‌اند. چون انسان‌های امروز از نسل آدم و حوایی هستند، که در باغ عدن تحت سلطه شیطان سقوط کردند، شیطان در برابر خدا گستاخانه اعلام میکند که حق دارد تا هر آنچه بخواهد، با تمامی مردان و زنان جهان انجام دهد.

خدا میداند که شیطان چه میخواهد. او میخواهد از طریق روابط جنسی آزاد، تمامی افراد را تا آخرین نفر از بازگشت بسوی خدا باز دارد. بعبارت دیگر او میخواهد تمامی بشریت را نابود کرده و جهنم روی زمین را بوجود آورد. آیا دنیائی را که ما امروز در آن زندگی میکنیم، جهنم (روی زمین) نیست؟ بنابراین با پیروی از مسیری با 180 درجه اختلاف نسبت به جهت این جهنم روی زمین، جاده بهشت را خواهیم یافت. وقتی نجات دهنده در ظهور دوباره بیاید، به منظور نجات دنیا و هدایت بشر بسوی بهشت، راهی با همین درجه تفاوت به ما نشان خواهد داد.

این جاده متفاوت 180 درجه‌ای در مقابل روابط جنسی آزاد کدام است؟ مسیر روابط جنسی نامشروع به خاطر والدین دروغین و شیطانی شکل گرفت. از اینرو والدین راستین باید بیایند تا مسیر نادرست را تصحیح و درست کنند، خدا نمیتواند دخالت کند. هیچ نوع قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی یا هیچ نوع اختیاری نمیتواند آن را انجام دهد. این (راه) توسط والدین شیطانی شکل گرفت، بنابراین به والدین راستین نیاز است تا با چاقوی جراحی آن را شکافته و قطع نمایند. والدین راستین باید با چاقوی جراحی خود، عمل جراحی را انجام دهند، این تنها راهی است که بشریت میتواند در آن نجات یابند.

کسی که مرتکب گناه میشود باید غرامت آن گناه را بپردازد. در خانواده بود که ازدواج شیطانی صورت گرفت و نسب خونی را 180 درجه فاسد کرد. از اینرو والدین راستین باید بیایند و به منظور بازگشایی راهی بسوی بهشت، ازدواجی را ارائه دهند که (با نوع شیطانی آن) 180 درجه تفاوت دارد.

خدا از آدم و حوا چه انتظاری داشت؟ خدا از آنها، احساسات و روابط جنسی مطلق (سکس مطلق) را انتظار داشت. شما نیز لطفاً این حقیقت را فراگرفته و با خود به کشورتان بازگردانید. اگر شما در کشورتان گردهائی‌هایی در جهت حفاظت از روابط جنسی مطلق بوجود

آورید، خانواده‌ها و ملت شما مستقیماً به بهشت خواهند رفت. وقتی روابط جنسی مطلق وجود داشته باشد، خود به خود یک زوج مطلق نیز عرض اندام خواهد کرد. و کلماتی نظیر فحشاء، همجنس بازي و غیره بطور طبیعی ناپدید خواهند شد.

رووند مون برای ایجاد این کانون در سطح جهانی، تمامی زندگی‌اش را در مسیر غلبه بر راه رنج و عذاب زیسته است. حالا برای او زمان آن فرا رسیده است تا شیپور هیاهوی پیروزی را نواخته و همه دنیا را بحرکت درآورد. به این خاطر در برابر خداوند بسیار سپاسگزارم.

خانواده سنگ بنا را در مسیر صلح جهانی پی‌ریزی می‌کند. همچنین خانواده می‌تواند این راه را از بین ببرد. این خانواده آدم بود که در آن، نابودی پایه‌های امید و شادی بشر شکل گرفت. از اینرو وقتی که ما کانون خانواده برای اتحاد و صلح جهانی را تأسیس می‌کنیم، یک راه با 180 درجه تفاوت نسبت به جهت دنیای شیطانی گشوده خواهد شد، و برای این ما نمی‌توانیم از بیان تشکر و سپاس در برابر خدا، خودداری کنیم. براساسی بدون پیروی از این راه، آزادی، شادی یا ایده‌آل وجود ندارد.

آرزومندم که شما بر آلت تناسلی مطلق، آلت تناسلی یگانه، و آلت تناسلی ابدی متمرکز شده، و از آن در جستجوی خدا استفاده کنید. باید درک کنید که این آلت، باید پایه عشق، زندگی، نسب خونی و وجدان شود. همچنین باید بفهمیم که پادشاهی خدا بر روی زمین و در بهشت متمرکز بر این پایه آغاز خواهد شد.

اگر تمامی مردان و زنان بپذیرند که آلت تناسلی‌شان به زوج‌شان تعلق دارد، وقتی عشق همسر خود را دریافت می‌کنیم، همگی سر تعظیم فرود آورده و فروتن خواهیم بود. عشق تنها از جانب زوج‌تان بسوی شما می‌آید. هیچ نوع عشق دیگری جز عشق برای خاطر دیگران وجود ندارد. باید بخاطر بسپاریم که تنها در جائیکه مطلقاً برای دیگران زندگی کنیم، می‌توانیم عشق مطلق را بیابیم. وقتی به خانه باز می‌گردید، باید انتظار شروع یک جنگ بر علیه دنیای شیطانی را داشته باشید.

به هر جائیکه می‌روید، لطفاً سعی کنید، پیام رووند مون را از طریق تلویزیون یا دیگر رسانه‌های گروهی بخش کنید. شما هرگز نابود نخواهید شد. چه نیروی می‌تواند این دنیای جهنمی را واژگون کند؟ دستیابی به این امر امکان پذیر نیست، مگر اینکه آلات تناسلی ما بر طبق یک استاندارد ابدی، تغییر ناپذیر، یگانه و مطلق متمرکز بر عشق خدا که ابدی، تغییر ناپذیر، یگانه، و مطلق است، مورد استفاده قرار گیرد. خدا مالک اصیل آلات تناسلی است.

بیانیم همه باهم برای این انگیزه عمومی به پیش برویم. بیانیم همگی پیشقراولانی شویم که عشق راستین خدا را با خود به همه جا می‌برند. این مأموریت اساسی کانون خانواده برای اتحاد و صلح جهانی است. حالا لطفاً به خانه‌های خود بازگشته و به زوج‌تان تصریح کرده، شهادت دهید که آلات تناسلی شما ابدی، تغییر ناپذیر، یگانه، و مطلق است و اعلام نمائید که آلت تناسلی شما از آن همسران، و چیزی را که تا بحال همسران بخوبی از آن محافظت کرده، براساسی از آن شما می‌باشد. و لطفاً پیمان ببندید که زندگی خود را در قدردانی و خدمت ابدی به همسران خواهید زیست. خدا در چنین خانواده‌هایی بطور ابدی ساکن شده، و متمرکز بر آنها، خانواده جهانی شروع به تکثیر و توسعه خواهد کرد. صمیمانه امیدوارم که هر کدام از شما در مراسم برکت ازدواج سه میلیون و ششصد هزار زوج شرکت نمائید. با این اقدام، شما خانواده راستینی را تشکیل خواهید داد که می‌تواند در پادشاهی خدا بر روی زمین تثبیت گردد.

بسیار سپاسگزارم

خانواده راستین و هستی راستین متمرکز بر عشق راستین

امروز همانطور که پانزدهمین سالگرد تأسیس واشنگتن تایز را جشن می‌گیریم، نمی‌توانم جلوی احساسات عمیق خود را بگیرم. پانزده سال پیش وقتی جهان در امواج طوفانی جنگ سرد غوطه‌ور بود، برای تکمیل میل و آرزوی عمیق خدا در نجات دنیا، واشنگتن تایز را تأسیس کردم. از آن زمان تا به اکنون با این امید که این سرزمین برکت گرفته بتواند مأموریت جهانی خود را در تأسیس ملت بهشتی بواقعیت درآورد، تمامی زندگی خود را وقف رشد و شکوفایی این روزنامه کردم. در ضمن در رودروئی با سختی‌های بسیار یک جنگ غریبانه را آغازیده و همانگونه که تمامی قلب و انرژی خود را برای رشد واشنگتن تایز بعنوان یک موسسه خبری مسئول و صالح گذاردم، مورد تحقیر قرار گرفتم.

امروز خبرگزاری واشنگتن تایز می‌تواند بخاطر توسعه خود در سطح یک تشکیلات خبری جهانی افتخار نماید. جهان بدنبال پایان جنگ سرد کم کم تشخیص می‌دهد که جهت اختیار شده توسط واشنگتن تایز، (در آن دوران) صحیح بوده است. تاریخ همکاری و کمک ما را فراموش نخواهد کرد. در این زمان تلاش‌های تایز در قدرت و زندگی تازه دادن به ارزش‌های اخلاقی و روحی ایالات متحده و جهان بعنوان تلاشی واجب و ضروری تأیید و تصدیق شده است. می‌خواهم از همه کارکنان واشنگتن تایز، عزیزانی که با یکدیگر و با من به سختی برای پیشرفت و توسعه روزنامه کار کردند، عمیقاً قدردانی کنم. همچنین مایلم از تمامی رهبرانی که بدون هیچ چشم پوشی از حمایت‌های خود دریغ نکردند، سپاسگزار می‌کنم. بالاترین چیزی که می‌توانم از اعماق قلبم بعنوان نشانه سپاس و قدردانی در این روز مخصوص پیشکش نمایم، معرفی دو تدریس مهم است که اخیراً در تور سخنرانی جهانی ارائه داده‌ام.⁴

ما امروز به یک راه حل کامل برای رفع مشکلات روابط نامشروع جنسی، فروپاشی خانواده‌ها، و از خود بیگانگی و بیزاری در میان جوانان نیازمندیم. این دو سخنرانی راه حل اساسی برای این رفع مشکلات را ارائه می‌دهد. امیدوارم وقتی هر کدام از شما به خانه‌های خود برمی‌گردید، فرصتی برای انعکاس افکار خود فراهم نمائید. هر زمان که خواستید عشق با میزان بیشتری در درون خانواده شما جریان داشته باشد، این سخنرانی‌ها را به همراهی اعضای خانواده خود خوانده و عمیقاً در مورد آن بیاندیشید. ایمان دارم که مطالب آن می‌تواند به شما و خانواده شما برای دستیابی به هماهنگی و شادی واقعی کمک کند. پیشنهاد می‌کنم که این سخنرانی‌ها را به اندازه سال‌های عمر خود بخوانید. اگر هشتاد سال دارید، آنها را هشتاد بار بخوانید. هرچه بیشتر بخوانید، اقبال و برکات بهشتی بیشتری با شما خواهد بود. هرچه بیشتر مطالعه بفرومائید، بطور طبیعی و خود بخود نسیم صلح و آرامش بیشتری در خانواده شما خواهد وزید. از شما دعوت می‌کنم که بارها و بارها آنها را مطالعه نمائید.

عنوان اولین سخنرانی "تاریخ تقدیر شده رستگاری از دیدگاه اصل" است. بطور مختصر: بسبب شکست و سقوط در خانواده اولین آدم، عیسی بعنوان دومین آدم آمد تا شکست اولین خانواده را در سطح ملی بازسازی نماید. اولین آدم، آدم سقوط کرده شده بود. در نتیجه عیسی در مقام نجات دهنده آمد تا آدم دوم شود. اما از آنجائیکه عیسی نتوانست خانواده بوجود آورده و والدین راستین شود، ضروری است که نجات دهنده در مقام آدم سوم بازگشته و مأموریت والدین راستین را در سطح جهانی بازسازی نماید. این مأموریت ظهور دوباره (ناجی عصر) است که در مقام آدم سوم می‌آید. این سخنرانی همچنین این حقیقت را مطرح می‌نماید که نتیجه و پی‌آمد اساسی رستگاری، بازسازی نسب خونی است.

عنوان دومین سخنرانی "در جستجوی سرچشمه هستی" است. از آنجائیکه سؤاستفاده از عشق باعث و بانی سقوط بشر بود، انسان‌ها عشق راستین را از دست دادند. به این دلیل بود که مشکلات نمایان شدند؛ چگونه می‌توانیم عشق راستین را بازسازی کنیم؟ از دست رفتن عشق راستین به معنی سقوط بواسطه زنا است. بعبارت دیگر، با سؤاستفاده از آلات تناسلی، عشق راستین منحل و پست گردید، و برای بازسازی آن ما باید این آلات را در جهت صحیح مورد استفاده قرار دهیم. دقیقاً همانطوریکه تخم عشق سقوط کرده در باغ عدن در زمان جوانی اولین اجداد گذاشته شد، در آخر زمان نیز بشریت میوه سقوط را در میان نسل جوان برداشت خواهد کرد. به این دلیل است که امروز ما هرج و مرج و بغرنجی بسیار زیادی را متمرکز بر مسئله روابط جنسی (درمیان جوانان) می‌بینیم. این مشکل تنها با چیزی که من آن را "روابط جنسی مطلق" می‌خوانم، قادر به بازسازی است. تنها زمینه و اجرای روابط جنسی مطلق می‌تواند از نابودی خانواده‌ها جلوگیری کرده، ارزش‌های اخلاقی فاسد جوانان ما را دگرگون کرده، آن را بازسازی نماید.

⁴ دو سخنرانی قبلی در این مجموعه. مترجم

اکنون می‌خواهم مطالبی را با عنوانی تازه با شما در میان بگذارم: "خانواده راستین و هستی راستین متمرکز بر عشق راستین."

همه دارای والدین و معلم بوده و همچنین رهبران جامعه خود را نیز دارا می‌باشند. اینطور نیست؟ اینها چیزهایی است که هر کسی بطور انکار ناپذیری به آن نیاز دارد. اما در مقایسه با نواع استاندارد آن، انواع و سطوح مختلف والدین به میزان زیادی دیده می‌شود. در باره خودتان چطور فکر می‌کنید؟ شما خودتان تا چه حدی والدین راستین شده‌اید؟ اگر فردی پرفسور یکی از دانشگاه‌های بزرگی چون هاروارد، یاله یا کلمبیا در ایالات متحده، یا آکسفورد و کمبریج در انگلستان باشد، آیا معنی‌اش این است که می‌تواند معلم راستین خوانده شود؟ بهمین صورت در مقایسه با استاندارد راستین رهبری، در یک ملت رهبران مختلفی وجود دارند. حتی اگر کسی رئیس‌جمهور قدرت بزرگی چون ایالات متحده باشد، آیا معنی‌اش این است که او یک رئیس‌جمهور راستین است؟

در واقع، امروز در خانواده فرزندان به والدین اعتماد نمی‌کنند. بین زنان و شوهران اعتماد کامل وجود ندارد، برادران و خواهران نیز بطور کامل به یکدیگر اعتماد ندارند. بعلاوه، دانش‌آموزان در مدارس به معلمان اعتماد نداشته، و مردم در جامعه به رهبران خود اعتماد ندارند.

بنابراین مشکل این است، که چگونه می‌توانیم به استاندارد راستین حتی یکی از این سه مقام مهم، والدین، معلم و رهبر دست یابیم؟

وقتی می‌گوییم شما باید والدین راستین، معلم راستین یا رهبر راستین شوید، فکر می‌کنید که چه چیزی بالاترین استاندارد یا مدل مرکزی برای این سه مقام می‌باشد؟ آن استاندارد خدا است. خدا در میان والدین‌ها، والدین راستین، در میان معلمان، معلم راستین و در میان پادشاهان، پادشاه راستین است. خدا والدین ابدی، معلم ابدی، رهبر و پادشاه ابدی است، و اگر ما فرزندان خدا هستیم، می‌بایست درست همانند او نخست والدین راستین شده، سپس راه معلم راستین را دنبال کرده، و سرانجام راه رهبر راستین را پیش گیریم. این ایده‌آل سه مقام اولیه بوده و الگوی نهایی خدا می‌باشد.

نجات دهنده موعود در عهد قدیم، که بعنوان والدین راستین می‌آید، چه کسی است؟ نجات دهنده کسی است که در مقام والدین راستین، معلم راستین و پادشاه راستین می‌آید. اما بخاطر اینکه از کار عیسی در تأسیس خانواده و اتحاد مردمش جلوگیری بعمل آمد، او باید دوباره بازگردد. بعبارت دیگر، به دلیل اینکه او نتوانست پایه در سطح ملی را تکمیل نماید، نجات دهنده در ظهور دوباره در مقام آدم سوم خواهد آمد و راه والدین راستین، معلم راستین و پادشاه راستین را در سطح جهانی تدریس خواهد کرد. این مفهوم (کار) نجات دهنده است. هر جا که خانواده، ملت، جهان و بهشت وجود دارد، ایده‌آل سه مقام اولیه والدین، معلم و رهبر باید همواره تأسیس شود.

انسان‌ها برای زیستن در ابعاد فضایی باید با چیزهایی که در بالا و پائین، راست و چپ، و جلو و عقب هستند، در ارتباط باشند. اینگونه موقعیت فرد تعیین می‌گردد. شکل و وضعیت فرد به جایگاه قرارگیری او نسبت به بالا و پائین، راست و چپ و جلو و عقب بستگی دارد.

این فرمول مشابه که در رابطه بالا و پائین، راست و چپ، و جلو و عقب بکار گرفته می‌شود، در خانواده، ملت و دنیا نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. همانگونه که متمرکز بر فرد بالا و پائین، راست و چپ، و جلو و عقب وجود دارد، در خانواده والدین و فرزند، شوهر و زن، و برادران و خواهران وجود دارند. بطور مشابه در ملت، متمرکز بر رهبر، خانواده‌ها باید همه تمدن‌های شرق و غرب و تمامی تمدن‌های شمال و جنوب را به آغوش بکشند. سپس آنها می‌توانند تمامی مردم دنیا را بعنوان برادران و خواهران در آغوش گیرند. در نهایت هر سطح مدل خانواده را خواهد ساخت. تمامی این مدل‌ها الگوی مشابه دارند و خود فرد مدل مرکزی است. در حالت مشابه، حیات فرد به سطوح خانواده، ملت، دنیا، بهشت و زمین، توسعه یافته و عاقبت به خدا دست می‌یابد. هر فردی دارای این آرزو است که بعنوان مرکز هستی زیسته و همچنین دارای این استعداد که آن (آرزو) را بواقعیت درآورد.

ایده خانواده ایدۀ مرکزی هستی است. بهشت نماینده والدین و زمین نماینده فرزندان می‌باشند. در مفهوم شرق و غرب، شرق نماینده مرد، و غرب نماینده زن هستند. زمانیکه یک زن ازدواج می‌کند، معمولاً هرجائیکه شوهرش برود، از او پیروی می‌کند، با اینحال هر دوی آنها دارای ارزش‌های یکسان می‌باشند. وقتی سمت غرب نور خورشید را منعکس می‌کند، ارزشی برابر با انعکاس نور خورشید از جانب شرق دارد. روابط برادران نیز مشابه است. زمانیکه برادر بزرگتر کار می‌کند، بطور طبیعی برادر کوچکتر به او کمک می‌رساند.

بنابراین مردم باید در روابط والدین و فرزندان، شوهر و زن، و برادر بزرگتر و برادر کوچکتر زندگی کنند. که این سه نوع رابطه در یک نقطه به هم خواهند رسید. تنها یک مرکز می‌تواند وجود داشته باشد. بالا و پائین، راست و چپ، جلو و عقب نباید دارای مراکز مختلفی باشند. اگر نقطه مرکزی متفاوت باشد، آنگاه توازن روابط بین بالا و پائین، راست و چپ، و جلو و عقب بهم خواهد ریخت. سرانجام بالا، پائین، راست، چپ، جلو، عقب و نقطه مرکزی همه با هم شامل هفت مقام خواهند بود. در نتیجه عدد هفت نماینده تمامی عناصری است که با عشق کامل راستین، متمرکز بر خدا برای یکی شدن متحد می‌شوند. این عناصر همگی با هم یک گوی کروی کامل را ساخته و در نهایت ساختار خانواده موزون و واحد را می‌سازند. از اینرو همانگونه که می‌بینید، عدد هفت براساسی عدد خوش یمنی است.

وقتی این گوی کروی تکمیل شده و بگردش درآید، یک ماهیت و موجودیت نوین متمرکز بر عدد هشت می‌شود. بهمان اندازه که عشق راستین تغییر ناپذیر باقی بماند، نقطه مرکزی می‌تواند بدون تغییر بگردد. اما بسبب سقوط بشر، خدا از نقطه مرکزی منفصل گردید. و از آنجائیکه عشق راستین خدا از دست رفت، ایده‌آل خانواده راستین نیز به فساد و تباهی کشیده

شده است.

تفاوت‌های زیادی در نوع زندگی، در شرق و غرب وجود دارد. آنها در مسائل بسیاری با هم متضاد هستند. برای مثال، وقتی کراهی‌ها می‌خواهند که کسی را صدا بزنند و از او بخواهند که بسوی آنها برود، با کف دست بسمت پائین به او اشاره می‌کنیم. اما اگر این کار را در غرب انجام دهیم، مردم بسمت دیگر خواهند رفت. ما اغلب دچار حیرت و سؤتفاهم می‌شویم و فکر می‌کنیم که مبادا مردم ما را دوست ندارند، زیرا وقتی واقعاً از آنها خواهش می‌کنیم که به نزد ما بیایند، از ما دور می‌شوند. همچنین در غرب انشاء یا نوشتن دارای ساختار افقی، با جهت چپ به راست است. انشاء اصلی شرقی‌ها دارای ساختار عمودی، از بالا به پائین و با جهت راست به چپ می‌باشد. به این خاطر کتاب غربی‌ها از چپ به راست باز می‌شود. اما در شرق ما کتاب را از راست به چپ باز می‌کنیم. بدین جهت تمدن غربی‌ها بیشتر بر پایه افقی است، در حالیکه تمدن شرقی‌ها بیشتر بر پایه عمودی استوار است. همانطوری که مثال دیگر نشان می‌دهد، دست دادن (در سلام و احوال‌پرسی) احوال‌پرسی افقی است، در صورتی که تعظیم کردن احوال‌پرسی عمودی می‌باشد. در شرق سنتی است که بر اساس آن اجداد هسته مرکزی خانواده هستند، اما در غرب هیچ زمینه حکمی که به اجداد بعنوان هسته و ریشه مرکزی توجه شود، وجود ندارد. اکثر مواقع عقیده متمرکز بر فرد حاکم است.

بدلیل اینکه همه چیز به هسته مرکزی متصل است، بدون حرکت آن هسته، تمامی موجود بدون حرکت باقی خواهند ماند. بنابراین همه هفت مقام، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، و هفت، هسته مرکزی، دارای ارزش یکسانی هستند. هنگامی که تقسیم می‌شوند، دارای دوازده قسمت بوده و هر جا که قرار گیرند، متناسب خواهند بود. هرچه که پدربزرگ بخواهد، نوه با آن مخالفت نمی‌کند. فرزندان پدربزرگ خواهان همان چیزی خواهند بود که والدینشان خواستار آن هستند. در نهایت تمامی این سه نسل در یک میل و نیاز متحد می‌شوند. با هم متمرکز بر عشق راستین به خانواده نگاهی بیاندازیم. چون رابطه والدین و فرزندان یکی از انواع اتحاد و یگانگی است، گفته می‌شود که آنها یک جسم هستند. رابطه شوهر و زن نیز یک جسم واحد خوانده می‌شود، آنچنان که رابطه بین برادر و خواهر اینگونه است. در خانواده تمامی (اعضاء) یک جسم (واحد) هستند. متمرکز بر چه چیزی آنها یک جسم واحد خوانده می‌شوند؟ آنها متمرکز بر عشق راستین خدا، بعنوان نقطه مرکزی تمامی عشق‌ها، یک جسم واحد هستند. والدین و فرزندان، شوهر و زن، برادران و خواهران، همه متمرکز بر عشق راستین، یگانه می‌شوند. در طی این دوره ارزش هر کدام از عناصر با دیگری یکسان می‌گردد.

خدا برای فرزندان چه می‌خواست؟ بلیونر شون؟ نسبت به هر کس دیگری قدرت بیشتری داشته باشند؟ چیزی که خدا برای فرزندان، آدم و حوا، می‌خواست این بود که آنها فرزندان خلف در خانواده، شهروندان صادق (وظیفه شناس)، مقدسین، و یک پسر و دختر الهی شوند. آیا هرگز به این نکته توجه کردید که بر طبق آرزوی خدا، ما می‌بایست فرزندان خلف در خانواده، شهروندان وظیفه شناس در کشور، مقدسین در دنیا، و پسران و دختران الهی در برابر بهشت و زمین شویم؟ مقدسین در تاریخ آموختند که ما باید به این چهار مقام دست پیدا کنیم.

آیا فکر می‌کنید که به چگونگی راه فرزند پرهیزگار، وظیفه شناس، قدیس، الهی که نیازمند است تا برای تکمیل شخصیت و خصوصیت بشری یک انسان ایده آل شود، آگاهی کامل یافته‌اید؟ شما بدون آگاهی از این مطالب قادر به انجام وظیفه والدین راستین در خانواده نخواهید بود. ضروری است که والدین راستین بطور مکرر به فرزندان برای تکمیل راه و طریق فرزندان با تقوا، شهروندان وظیفه‌شناس، مقدسین، دختران و پسران الهی، و سرانجام حتی به خدا دست یافتن را آموزش دهند. اگر کسی باشد که براساس این مسائل را آموزش داده و خود الگوی آنها باشد، آنگاه خدا او را بعنوان والدین راستین نهائی، معلم راستین نهائی، و رهبر راستین نهائی خواهد دید.

زمانیکه شما دارای شرایط لازم برای والدین راستین و معلم راستین هستید، همچنین دارای صلاحیت رهبری راستین نیز بوده، بعلاوه صلاحیت نائل شدن به مقام شاه یا ملکه را نیز دارا خواهید بود. انسان سقوط کرده فاقد این جنبه‌ها است: فرزندان باتقوا، شهروندان وظیفه‌شناس، مقدسین، و پسران و دختران الهی شون! به این سبب دنیا در حال نابودی است. چه کسی خواستار پسران الهی و مقدس است؟ خدا خواستار آنها است. چه کسی خواستار مقدسین است؟ دنیا می‌خواهد. چه کسی خواستار شهروندان وظیفه‌شناس است؟ ملت خواستار آن است. چه کسی خواستار فرزندان خلف و باتقوا است؟ خانواده خواستار آنها است. این راه حقیقت می‌باشد. حقیقت متمرکز بر عشق بطور ابدی در یک مسیر ادامه حرکت می‌دهد. ما از این مطلب آگاهی نداشتیم، بهمین خاطر نتوانستیم والدین راستین، شهروندان راستین، مقدسین راستین، و پسران و دختران الهی شویم. وقتی عیسی به این دنیا قدم نهاد، در خانواده والدین راستین وجود نداشت، در ملت و دنیا معلم راستین وجود نداشت، و در نهایت در همه زمین و دنیای روح شاه راستین وجود نداشت. مردم نمی‌دانستند که چگونه از راه راستین پیروی کنند، اما اکنون شما باید بدانید.

والدین راستین به فرزندان نشان نمی‌گویند که "وقتی شما فرزندان خلف و با تقوا شدید، شهروندان راستین نشوید." والدین راستین باید به فرزندان باتقوا خود بیاموزند که در راه شهروندان وظیفه‌شناس برای خدمت به ملت خانواده خود را فدا کرده و برای تکمیل راه مقدسین در خدمت به دنیا ملت خود را فدا کنند. و سپس والدین باید به فرزندان بیاموزند تا برای خدمت زمین و بهشت دنیا را فدا کنند، و برای رسیدن به خدا زمین و بهشت را فدا نمایند.

برای دستیابی به این، افراد باید برای خاطر خانواده فدا شوند. شخص با فدا شدن بخاطر خانواده فرزند خلف و با تقوا می‌شود. شخص برای شهادت حتی تمامی خانواده خود را

برای نجات ملت فدا می‌کند. این راه شهادت است. شما برای مقدس بودن، در خدمت به دنیا، حتی تمامی ملت خود را فدا می‌کنید. پسران الهی حتی با فدا نمودن دنیا، باید پادشاهی بهشت را بر روی زمین و در بهشت تأسیس کنند. بنابراین در میان تمامی والدین‌ها، آنهایی که بیشتر برای خاطر فرزندانشان زندگی‌شان را گذاشته‌اند، والدین راستین هستند. معلمانی که بیشتر برای شاگردانشان انرژی گذاشته‌اند، معلمان راستین بوده، و رئیس‌جمهوری که بیشتر خود و خانواده‌اش را برای ملت فدا می‌نماید، رئیس‌جمهور راستین خواهد بود. ما این جنبه از فداکاری را نمی‌دانستیم. بهرحال بدون این، ما هرگز دارای یک دنیای متحد و صلح‌آمیز نخواهیم بود.

اساس فردگرایی چیست؟ هیچکس نمی‌تواند چیزی را تنها متعلق به خود بداند. وقتی کودکی، توسط عشق والدینش، از شکل یک تخم در درون رحم مادرش رشد نموده و متولد می‌شود، 99.999 درصد حیاتش از استخوان‌ها، خون، جسم، مادر است که با 0.001 درصد از اسپرم پدر ترکیب گردیده است. در طبیعت مفهوم و عبارت "خودم" وجود ندارد. هیچکسی در زمان تولدش، دارای عبارت "مفهوم خودم" نبود.

هر فردی که فکر می‌کند، برترین است، نمی‌تواند بگوید که خودش به اینچنین مقامی دست یافته است (حتی اگر این فرد رورند مومن باشد). استخوان، خون و جسم همه در رحم مادر دریافت می‌شود. باید تشخیص داده (درک کنیم) که اعضای مهم جسم ما از بسط و توسعه بدن مادر است. تمامی عناصر اساسی و بنیادی بدن ما در تخمک و اسپرم قرار داده شده است. (در این مورد) هیچ استثنائی وجود ندارد. بنابراین اساس و پایه‌ای برای فردگرایی متمرکز بر خود وجود ندارد.

وقتی که کلمه "بالا" را بیان می‌کنیم، آن کلمه خودبخود "پائین" را در ذهن منعکس می‌کند. آیا فردگرایی می‌تواند بسان عبارت "بالا" خودش بتنهائی وجود داشته باشد؟ هیچ راهی برای یک موجود وجود ندارد که او تنها یک فرد باشد. صحبت کردن درباره راست، متضمن وجود چپ است. در رابطه جلو و عقب، جلو متضمن وجود عقب می‌باشد. کلمه "مرد" همچنین تنها خودش نمی‌تواند وجود داشته باشد. وجود او متضمن وجود "زن" است. این مطالب فقط یک ادعای فردی نیست، بلکه حقیقتی جهان‌شمول می‌باشد.

چرا مرد آفریده شد؟ معمولاً مردها می‌گویند که خودشان تنها می‌توانند زندگی کنند، در نتیجه برایشان مهم نیست که برای چه آفریده شده‌اند. اما مرد برای خاطر زن آفریده شده است. بدون زن، مطلقاً به مرد نیازی نیست. در واقع هیچ چیزی برای مرد تنها بوسیله خود او، یا برای زن تنها بوسیله خود او بوجود نیامده است.

در نگاهی به پنج حس ما: آیا چشم‌های من آفریده شده که خودش را ببیند؟ بینی، گوش‌ها، دهان، دست‌ها، همه آنها برای خاطر وجود یک مفعول آفریده شده‌اند. نیرونی که تمامی پنج حس را بسیج کرده، متمرکز می‌نماید، عشق راستین است. چشم‌ها، بینی، گوش‌ها، دهان، و دست‌ها بعنوان آلت و ابزار برای استفاده عشق راستین آفریده شدند.

هیچ چیزی تنها برای من آفریده نشده است. برعکس، کسی که می‌گوید دارائی‌ها و متعلقات دیگران مال من است، دزد خوانده می‌شود. آیا کسی که وسائل دیگران را برداشته و برای خودش از آنها استفاده نماید، دزد نیست؟ بنابراین هر مردی که پنج حس خود و بدنش را برای خودش آنچنانکه خود می‌خواهد مورد استفاده قرار دهد، دزد است، چون آنها برای خاطر زن وجود دارند.

تفاوت بین مرد و زن چیست؟ جسم یا بدن آنها از جمله آلات تناسلی‌شان. خب آلات تناسلی مرد برای چه کسی مطلقاً واجب و ضروری است؟ آلت تناسلی مرد برای خاطر زن وجود دارد. آلات تناسلی بشر بصورت مقعر و محدب شکل گرفته است. چرا آنها به این صورت شکل گرفته‌اند؟ هر کدامشان می‌توانست نوکدار یا هر دوی آنها می‌توانست صاف باشند. چرا متفاوت هستند؟ (برای اینکه) هر کدام از آنها برای خاطر دیگری است. زن مطلقاً خواهان آن چیزی است که در مرد وجود دارد و مرد بطور مطلق خواستار آن چیزی است که زن دارا است. ما تا بحال این حقیقت را نمی‌دانستیم که آلت تناسلی زن به مرد و آلت تناسلی مرد به زن تعلق دارد. مرد و زن با دارا بودن آلات تناسلی یکدیگر عشق راستین را تجربه می‌کنند.

ما تنها با تجربه یکی شدن دو نفر، می‌توانیم بالاترین سطح عشق را بشناسیم. هیچ کسی نمی‌تواند این حقایق را انکار نماید. همه باید این حقایق را بدانند. در جایگاهی که مرد و زن بطور کامل یکی می‌شوند، زوج ایده‌آل بوجود خواهد آمد. دقیقاً در همان جایگاه عشق مطلق وجود دارد. و آن جایگاه عشق، که مطلقاً تغییرناپذیر است، محل سکونت خدا است.

روابط جنسی مطلق متمرکز بر خدا است، و روابط جنسی آزاد متمرکز بر شیطان می‌باشد. بطور تاریخی، ادبیات و رسانه‌های گروهی اغلب توسط روابط جنسی آزاد تحریک شده‌اند. اما از حالا به بعد ادیبان و روزنامه‌نگاران باید مسیری را پیش گیرند که روابط جنسی آزاد را منع کند. این نوع رابطه باید کاملاً محو شود.

حالا که سخنان رورند مومن را شنیدید، می‌توانید وضعیت فعلی خود را 180 درجه تغییر داده و یک فرد نوین، ملت نوین و دنیای نوین شوید. شما بطور قطعی تغییر یافته‌اید، و این (دگرگونی) برای تغییر این دنیای پلید، مطلقاً ضروری است. این جهان باید دگرگون گردد.

مردم در دنیای پلید، از جمله شیطان، مردم حوزه خدا را دوست ندارند. به این دلیل در دنیا هر فردی با رورند مومن مخالفت کرد، حتی در سطوح ملت و دنیا با من مخالفت کردند. اما بخاطر اینکه رورند مومن به خدا تعلق دارد، او از من حمایت کرده است. شیطان مرا دوست ندارد، اما خدا مرا دوست دارد. مهم نیست که چند بار دنیا مرا تحت فشار قرار داده و انکار نموده است، (هیچوقت) به آن اهمیتی نداده‌ام. رورند مومن هیچوقت نزول نکرد، بلکه به

بالاترین مقام صعود کرده است. بدینجهت اکنون هیچکسی نمیتواند با من مخالفت نماید. چگونه توانستم حتی تحت همه این رنج و آزارها این پایه در سطح جهانی را برپا کنم؟ با چه نوع قدرتی این پایه‌ها را برای آموزش رهبران و دانش پژوهان برجسته جهانی تأسیس کردم؟ این مسئله امکان‌پذیر بود بخاطر اینکه خدا به من قدرت خاصی داد. خدا از من حفاظت کرده، و به من سمت و جهت داده است، حتی هم اکنون او بطور ممتد از من حمایت کرده، مرا آموزش می‌دهد، بهمین دلیل در همه احوال در مسیر موفقیت و پیروزی به پیش رفته‌ام. در طول تاریخ، رهبران بیشمار وجود داشته‌اند که توانستند با دنیای روح ارتباط برقرار نمایند. اما باید بدانید که فقط یک نفر، رورند مون، بود که توانست بطور کامل دنیای روح را درک کرده، آن را متحد نموده و کار و تلاش را در این دنیا از سر گیرد. من بدنبال اتحاد دنیای روح، از خدا نشان رسمی بهشتی دریافت کردم. در غیر این صورت بر روی زمین اتحاد غیر ممکن خواهد بود. شما باید بدانید که خدا در مسیر مشابهی که مرا در دنیای روح آموزش داده و تقویت کرد، بطور ممتد بر روی زمین هم مرا هدایت نموده است.

من بیش از بیست سال، از زمانی که به آمریکا آمده‌ام، رنج و آزار بسیاری را دریافت کرده‌ام. اما می‌دانستم که نقشه و برنامه خدا برای مسیحیت در طی 2000 سال از یک دوره فداکاری خونین گذشته و سرانجام در ایالات متحده جا گرفته است. بنابراین نمیتوانستم از این کشور دست بردارم. لطفاً توجه بفرومائید، اگر آمریکا چهل سال پیش رورند مون را پذیرفته بود، امروز چگونه کشوری می‌بود؟

عشق راستین از کجا آغاز می‌شود؟ عشق راستین یعنی: بعد از آنکه زندگی خود را کاملاً فدا نمودی، بدنبال رستاخیز، دوباره بیش از سه بار، سعی در گذاردن وجود و زندگی (برای دیگران) داشته باشی. از آنجائیکه ما نسب خونی سقوط کرده را به ارث برده‌ایم، حتی به قیمت زندگی خودمان باید استقامت بخرج داده و بر آن غلبه کنیم. در نتیجه، هرکسی که در جستجوی حفظ زندگی خود است، آن را از دست خواهد داد، اما هر فردی که زندگی‌اش را از دست بدهد، آن را خواهد یافت. عیسی (موسی، محمد و تمامی دیگر مقدسین) زمانی که به این پا دنیا گذاشتند، در این راه گام نهادند. به این دلیل آنها توانستند با نوع دوستی (نه با فردگرایی) دنیا را رهبری کنند. به این خاطر اگر چه ثروت و دارایی زیادی را بوجود آورده‌ام، اما هیچ چیزی از آنها، حتی یک ریال آن، مال من نیست. من تمامی آن را برای دنیا گذاشته و فراموش کرده‌ام کاری را که برای دیگران انجام داده‌ام، و سپس دوباره خود و زندگی‌ام را گذاشته و فدا کردم. این مراحل را بارها و بارها تکرار کرده‌ام.

بین این دو: "یک ملت تحت تسلط خدا" یا "یک دنیای تحت تسلط خدا" کدامیک را بیشتر ترجیح می‌دهید؟ در میان آمریکایی‌ها تعدادی عبارت یک دنیای تحت تسلط خدا را دوست ندارند. تعدادی از سفید پوستان، مردم سیاه پوست را دوست ندارند. پروتستان‌های آنگلو-ساکسون مقام‌های برجسته را در ایالات متحده اشغال کرده‌اند. آمریکایی که با این گروه رهبری می‌شود، باید دارای این عقیده باشد که این کشور برای خاطر جهان می‌زیست. اگر آمریکا تنها برای خودش زندگی کند، سرانجام نابود خواهد شد.

اکنون زمان در حال دگرگونی است. دوره‌ای که فرا می‌رسد، عهد یک دنیای تحت تسلط خدا است. خدا برای چنین نوع دنیایی تلاش دارد و همواره به مردمی کمک می‌کند که آنها نیز برای این مشیت الهی کار می‌کنند. اما مشکل موجود در اینجا این است که تعداد بسیاری از مردم خواستار رهبری و هدایت این دنیا هستند، ولی کسی نمی‌خواهد (بواقع) در این مشیت الهی شرکت جوید.

تمامی وجودم را برای ساختن دنیای صلح آمیز، در تلاش‌های گوناگون نهادم. اجازه بدهید چند مثال بیاورم. ما برای رفتن به واری مرزهای نژادی، مذهبی و زبان در جهت برپایی پایه برای جهان فردا (آینده)، به تأسیس یک مؤسسه فرهنگی ایده آل جهانی مثل دانشگاه سازمان ملل نیاز داریم. همچنین برای تبادل علم و دانش در سطح جهانی، به یک سیستم دانشگاهی مطالعه از راه دور نیازمندیم. همینطور توسعه علم داروسازی واحد ضروری است. ما نه تنها باید بیماری‌های حاصل شده از سقوط را در بدن و جسم انسان‌ها، علاج کنیم که باید تضاد و دوگانگی‌های بین شرق و غرب را با هماهنگ ساختن فرهنگ شرق و غرب پایان دهیم. ما با متحد کردن داروهای غربی و شرقی می‌توانیم بیماری‌های علاج ناپذیر پیشین مانند ایدز را شفا دهیم. در کمره در میان روستاییان، کسانی که هرگز هیچگونه آموزش داروشناسی نداشته‌اند، افراد بسیاری با موهبت خاص شفا دهندگی وجود دارند که می‌توانند بیماری‌های خطرناکی را که توسط داروهای غربی علاج نیافته‌اند، شفا دهند. این شفا دهندگان توسط دنیای روح در باره راه درمان خاصی آموزش دیده‌اند. بدون تشخیص واقعیت‌های معین دنیای روح، مشکلات همچنان رشد خواهند کرد.

این پروژه‌ها پیش از این در دانشگاه بریج پورت و دانشگاه سان مون به اجرا درآمده‌اند. من همچنین واشنگتن تایمز و دیگر روزنامه‌ها را برای تحت پوشش قرار دادن تمامی کره زمین تأسیس کرده‌ام، و هم اکنون در حال توسعه این رسانه گروهی در 185 کشور دنیا هستم، با این هدف که کمکی باشد برای تمامی مردم دنیا تا از یکدیگر آموخته و با همدیگر بسان یک وجود واحد همکاری نمایند. از آن زمانیکه به آمریکا آمدم تاکنون، هیچگونه بدی یا قرضی ندارم، بلکه آمریکا باید احساس کند که به من مدیون است. من تمامی برکاتی را که از خدا دریافت کردم با آمریکا سهیم شدم. من هیچ چیزی از این کشور دریافت نکردم، اما تمامی برکات به او داده شد.

صرفنظر از تمامی مخالفت‌ها، کسی که بیشتر از همه عشق می‌ورزد، مالک و صاحب می‌شود. آنهایی که بیشتر دوست می‌دارند، بیشتر وجودشان را می‌گذارند، و کسانی که بیشتر اهداء کرده و سپس فراموش می‌کنند چیزی را که داده‌اند، اشخاص مرکزی تاریخ می‌شوند. این قانون جهان شمول است.

لطفاً از حالا به بعد در خانواده بعنوان فرزند خلف و با تقوا خود را به والدین خود پیشکش نمائید، در برابر ملت خود يك شهروند و میهن پرست وفادار شوید، در برابر دنیا يك مقدس شده و در برابر خدا پسران و دختران الهی شوید. هرکسی که بدون هیچ احساس شرمی در مقابل خانواده، ملت، دنیا، و بهشت و زمین توان ایستادن داشته باشد، در مرکز هستی از او حمایت خواهد شد، او سپس خانواده‌ای را بتحقیق در خواهد آورد که والاترین عشق خدا را دریافت خواهدکرد.

چنین فردی این دنیا را به پادشاهی بهشتی بر روی زمین و بهشت مبدل کرده، که در پادشاهی بهشت در دنیای روح تأیید و ثبت گردیده، و متمرکز بر خدا به يك عهد پادشاهی روحی و جسمی گام می‌نهد. چنین شخصی باید برکت مقدس بین‌المللی را دریافت نماید، که پایه‌ای برای تأسیس يك دنیای پیروز، آزاد، شاد و متحد است. از همه شما دعوت می‌کنم در مراسم برکت شرکت نموده و فردی شوید که از طرف بهشت و زمین مورد استقبال قرار گرفته و راه زندگی ابدی را می‌یابد.

امیدوارم همگی شما متمرکز بر عشق راستین خدا اشخاص مهم و برجسته‌ای برای تأسیس خانواده راستین و فرهنگ راستین جهانی شوید، که طلیعه‌ای است برای يك دنیای صلح آمیز و متحد در قرن بیست و یکم.

خدا به شما، خانواده و تمامی تلاش‌های شما برکت دهد.
متشکرم